

نشسته و حضرت متوجه اوست و با او سخن میگوید چون برفت پرسیدم که این که بود که شمارا از ماشغول ساخته بود فرمود که وحی حضرت  
 موسی بود و در اخبار مستفیضه از حضرت امیرالمومنین منقول است که حضرت رسول فرمود که چون من بمیرم مرا غسل بده و کفن کن مرا  
 نشان و آنچه خواهی از من بپرس که جواب خواهی شنیدی و با سائید معتبره از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که روزی  
 با پدرم در وادی ضحجان که در میان نین و کوه است میفرستیم ناگاه احس پررم کردم و نظر کردم مردی پیری را دیدم که در گذرانش زنجیری  
 بود و سر زنجیر در دست مرو بود میکشید و میگفت مرا آب دهان بکش که زنجیر را داشت گفت آتش بده خدا او را آتش بد از پدرم پیرا  
 که این که بود فرمود که معویه علیه السلام بود و بطریق کثیره از حضرت امام جعفر صادق منقول است که با پدرم بر راه که میرفتیم و هر دو بر شتر  
 سوار بودیم چون بوادی ضحجان رسیدیم شخصی بیرون آمد و در گذرانش زنجیری بود بر زمین میکشید گفت یا ابا جعفر مرا آب و خدا ترا  
 آب بد شخصی دیگر از عقبش آمد و زنجیرش کشید و گفت یا بن رسول الله آتش بده خدا او را آتش بد ناگاه پدرم رو برین کرد  
 فرمود که این مرد در شناختی معویه بود و از زنجیری بن ام الطویل نیز منقول است که در خدمت حضرت علی بن حسین برآه که میفرستیم  
 و چون بوادی ضحجان رسیدیم چنین واقع شد و حضرت فرمود که معویه بود و از ابو حمزه مثاکر روایت کرده است که در خانه حضرت  
 علی بن حسین بودم و در آنجا کتبی که چند فریاد میکردند فرمودند که سید که میگوند گفتم نه فرمود که تسبیح پروردگار خود میکنند و طلب  
 روزی از آن میانید بعد از آن فرمود که ای ابو حمزه زبان مرغان را تسلیم ما کرده اند و همه چیز بماداده اند و از فضل بن یسار  
 روایت کرده است که در خدمت حضرت امام جعفر صادق بودم دیدم که یک جفت کبوتر میآمدند و نر مادده حریفی گفت فرمود  
 که سیدانی چه گفت گفتم نه فرمود که میگفتای ایس من و یک جفت من بیج خلق نزد من از تو محبوب تر نیست گر وای من  
 جعفر بن محمد و با سناد معتبر از محمد بن مسلم روایت کرده که روزی در خدمت حضرت امام محمد باقر بودم که یک جفت کبوتر به نزد  
 حضرت آمدند و زبان خود صدای کردند و حضرت جوابی چند ایشان را فرمود و بعد از آن بر ما نکرده و کبوتر را نر مادده حریفی  
 نیز نر مادده حریفی چند گفت و بر فتنه از حقیقت ما خبر ایشان سوال کردم فرمود که یا بن سلم هر چیزی که خدا خلق کرده است او را  
 و حیوانات هر صاحب وحی اطاعت ما زاده از نبی آدم میکنند این کبوتر نر گمان یک جفت خود برده بود و او سوگند یاد کرد که  
 بری ام از گمانی که من بپر و او قبر را بیکرد پس گفت که راضی میشوی بجا که محمد بن علی گفت بلی چون به نزد من آمدند من علم  
 کردم که کبوتر مادده راست میگوید بلی گنا است قبول کرد و رفتند و از سلیمان جعفری روایت کرده است که روزی در خدمت  
 حضرت امام رضا بودم در باغی از باغها آنحضرت ناگاه کنجکی بیامد و در پیش آنحضرت بر زمین افتاد و فریاد میکرد و میطراب  
 میشد حضرت فرمود که سید که چه میگوید گفتم خدا در رسول و فرزندان رسول بهتر میداند فرمود که میگونی که ماری آمده است که  
 جوهر مرا بخورد درین خانه این عصاره برود و ما را بکش چون بخانه داخل شدیم که دیدم بگرد خانه میگرد  
 آنرا کشتم و از احمد بن بابون روایت کرده که مددی حضرت امام موسی بخانه من در آمدند و بجام اسپ خود را بر روی طنائی

حضرت

حضرت

حضرت

حضرت

حضرت

از طایفه کینه کشیدند بعد از ساعتی سپید آمد که حضرت فاطمه فرمودند و گفتند بشارت که بر او بلل کن سپید رفت و بسیار شد  
 و در صحرا ایوان کرد و برگشت پس حضرت فرمود که خدا بدارد او آل داود که را می نکرده گرانکه محمد آل محمد زاده از آن گرامت فرمود  
 و بسند معتبر از محمد بن مسلم روایت کرده است که در خدمت امام محمد باقر بودم ما بین که مدینه و سن بر لایحه سوار بودم حضرت  
 بر استرک ناگاه گرگ از سر کوه دوید و به نزدیک استراحت حضرت آمد و دست را بر قوس زمین گذاشت و گردن کشید حضرت سر را  
 نزدیک دیوان آن گرگ آوردند و بعد از ساعتی فرمودند که برو چنین گویم آن گرگ همان کنان برگشت گفتم خدایتو گروم غیب  
 چیزی دیدم فرمود که میدانی چه گفتم گفتم خدایتو شوم خدا و رسول و فرزندان رسول بهتر میداندند فرمود که میگفت یا این سوال  
 آن سن درین کوه در دزاینه بر او دشوار شده است دعا کن که خدا بر او آسان گرداند و دعا کن که خدا هیچ یک از فرزندان  
 برابر احد از شیعیان شما مسلط نگرداند من چنین عا کردم سجا شد و با سنان معتبره روایت کرده که حضرت علی بن الحسین بود  
 با جماعتی از اصحاب خود شسته بودند که آهوی نزد آنحضرت آمد و دست بر زمین میزد و صدای میس که فرمود که میدانید چه  
 میگوید گفتند فرمود که میگوید که فلان شخص از قریش فرزند مرا امروز شکار کرده است و از من آتماس میکند که از آن قریشی  
 سوال کنم که فرزند را بان دهد که شیرش بدهد و باز با او بسیار و بروی حضرت باصحاب فرمود که برخیزید تا بنحایت آن  
 رویم و حاجت این آهوی بر آوریم چون بنحایت آن مرد آمدند بیرون آمد حضرت فرمود که آن آهوی چه را که امروز شکار کرد و بیاورد که  
 مادرش آنرا شیر بدهد چون بیاورد مادر آنرا شیر داد و گذشت حضرت از آن شخص آتماس و که این آهوی را بیاورد بخش او بخش  
 بخشید حضرت او را با مادرش رخصت فرمود آهوی رفت و دم را حرکت میداد و بزبان خود سخن میگفت فرمود که میدانی که  
 چه میگوید گفتند فرمود که میگوید که خدا غایب است شمار ایشان برساند علی بن الحسین ایام نزد چنانچه فرزند مرا بین رسانید  
 بسند معتبر از یونس بن یزید بن عقیب جمعی از اصحاب مروایت که رسول در خدمت حضرت صادق بودیم فرمود که خدایان این  
 در دست است اگر بیای خود اشاره کنم گنجهای خود را ظاهر میگردد اندیس کیبای مبارک خود را و از کوه و در زمین کشیدند  
 و دست دراز کرده شمس از طلا بیرون آوردند بقدر یک شبر و فرمودند که نگاه کنید چون نظر کردم شمسها بسیار دیدیم بر سر  
 یکدیگر ریخته شد خشمید کی از ما گفت که خدا تو گروم اینها همه را دارم شما و شیعیان شما از قدر محتاج اند فرمود که خدا  
 برای شیعیان ما خلق کرده است و ایضا منقول است که حضرت امیر المؤمنین باصحاب خود در مسجد کوفه نشسته بودند  
 گفت که پدر و مادر من که تو با من تعجب دارم ازین دنیای که در دست دشمنان شماست و در دست شما نیست فرمود  
 که گمان دارم که مادیا را میخواهیم و خدا بمانید در نگاه دست زدن و شتی از رنگ برگرفتند تمام جواهر قیمتی شد پس رسیدند  
 این صحبت گفت از بهترین جواهر است فرمود که اگر خواهیم همه را من را چنین میتوانم کرد اما میخواهیم پس بر زمین انداختند  
 باز رنگ شد و ایضا صحاح ما سانی معتبره از حضرت صادق روایت کرده است که آنحضرت فرمود که شخصی از انما از خنجر

عجیب

عجیب

عجیب

عجیب

عجیب



که ترا چنین قدرتی گرامت فرموده است بگوئی که گیتی سزا بر افکنند انگاه نظر من کرد و گفتم که محمد بن علی بن موسی کرم پس  
 این خبر شهرت کرد و خبر بعد الملک سپرد و مرا در زنجیر کرد و با نجا فرستاد گفتم تو نامه بنویس احوال خود را بجهت این عبد الملک  
 بنویس شاید ترار کند و دوات و قلمی بر او حاضر کردم تا موقعه خود را نوشت او در جواب نوشت که آن کسی که ترا یک شب  
 از شام بآن اماکن برد بگو که ترا از زندان نجات بدهد راوی میگوید که من چون جواب خواندم گریستم و پاره اورا تسلی دادم و  
 بیرون آمدم و صبح روز دیگر رفتم که احوال او را بگیرم دیدم که زندان بآن لشکری در انحصار آن مردان در حقیقت حال پرسیدم  
 و غیب آنم که دعوی پیبر بیکر نام پیدا شده است و در بالینه بودید انیم بزین فرودفته است یا با سمان بالا رفته است  
 و آن شخص تمار روایت کرده است که در آن ایام که معالی بن خنیس را بدار کشیده بودند بخدمت حضرت صادق رفتم فرمود که سینه  
 را با مری امر فرمودم و مخالفت من کرد و خود را بکشتن داد و بدستی که من رو بر باو نظر کردم او را منم با فتم گفتم ای معالی بن علی  
 خود را بخاطر آورده و از سفارت ایشان معذرتی گفتم بی گفتم نزدیک من بیای پس دست برد و او کشیدم و از او پرسیدم که اکنون  
 در کجائی گفت خود را در خانه خودی منیم و اینک من هست و اینها فرزندان من اند من از خانه بیرون آمدم تا ایشان را دیدم  
 و با زن خود مقاربت کرد بعد از آن او را طلبیدم و دست بر رو او مالیدم و پرسیدم که خود را در کجائی مینی گفت با شما در مدینه  
 ام و اینک منزل شماست گفتم ای معالی هر که حدیث ما را حفظ کند و محقق دارد خدا وین دنیا را و احوط کند ای معالی اسرار را  
 نقل کند که خود را اسیر مردم کند ای معالی هر که احادیث صعب را کتمان کند خدا توری در میان دو چشم او ساطع گرداند و او را  
 عزیز گرداند در میان مردم و هر که افشا کند بیز دیگر اینکه الم حرب و سلاح باو برسد باو در پیوند میرد ای معالی تو کشته خواهی شد  
 مستعد باش و از عبد الله بن سنان روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که مرا حوصی هست از ما بین بصری من خا  
 میخواهی جو بنامم گفتم بی شک تو شوم پس دست مرا گرفتند و مرا به بیرون بینه آوردند و با بز من دنگاه کردم هر کس که  
 ساحلش پیدا نیست اگر آنجائی که بران استاده ایم که مانند جزیره است در میان این نهر پس درین جزیره نهری دیدم  
 که در یک طرفش آبی جار است از برت سفید تر در طرف دیگرش شیر جار است از برت سفید تر در میانش شالی جار  
 از با قوت رنگین تر و پیک بدگیری مخرج نمیشود و این سرخی در میان این دو سفیدی بشابه خوشنماست که هرگز چنین چیز  
 ندیده بودم گفتم خدا تو گروم این نهر از کجا بیرون می آید فرمود که این چشمه بائست که خدا در قرآن وصف فرموده در  
 او رود و کنار این نهر درختها دیدم حوریان بر این درختها نشسته بود با ایشان عسلی که هرگز ندیده بودم و در دست ایشان خر  
 در نهایت لطافت که هرگز چنین ظریفی ندیده بودم و شهابت نظر آنها در نیاند اشت آپس حضرت نزدیک یکی از ایشان رفتند  
 و ایشان فرمودند که آب بده دیدم خم شد و درخت نیز خم شد تا ظرف را پر کرد و بخدمت او او دوازده خست است شد پس حضرت  
 بمن عطا فرمودند و بخوردم و هرگز بان لذت و لطافت چیزی نخورده بودم و بولش بمغایه بگو مشک بود و چون در کاسه کرد

عجب

عجب

سئلون از شربت دران بود عرض کردم شد که تو گروم هرگز چنین حال مشاهده کرده بودم و نیکه استم که این قسم غرائب عالم  
 میباشد حضرت فرمود که این کتیر چیز است که خدا بر شیعیان مبارک کرده است و چون موسی از دنیا میرود و روحش را  
 با نجابی آورند و درین باغها میریکنند و ازین شجرها میخورند و دشمن با که میبرد و خوش بولوی برهوت میریزد که صحراست  
 در حواله همین همیشه در غدا میباشد و از قوم جمیم میخورد پس پناه گیرید بخدا از شر آن و او از جابر بعضی روایت کرده است  
 که از حضرت امام محمد باقر سوال نمودم از فرموده خداوند که ملک نبری ابراهیم ملکوت السموات الارض چگونه ملکوت آسمان  
 در زمین بحضرت ابراهیم نمود و سرش زیر بود حضرت پست مبارک بجانب بالا اشاره نمود و فرمود که بجانب بالا نظر کن چون  
 سر بالا کردم دیدم که سقف خانه شکافته و جبابهها بر خاسته و نور عظیم دیدم که دیده ام حیران شده و همچنان حیران بودم پس  
 حضرت فرمود که حضرت ابراهیم ملک آسمان زمین چنین مشاهده نمود و نگاه فرمود که زیر نگاه کن پس فرمود که به بالا نظر  
 کن چون نظر کردم سقف را بحال خود یافته پس دست مرا گرفته و بنجانه دیگر بردند و جابسه را که پوشیده بودند کردند و  
 جابسه را دیگر پوشیدند و فرمودند که چشم بر هم گذارد و باز کن بعد از ساعتی فرمودند که سینه در گمانی گفتم نه فدای تو شو  
 فرمود که الحال در غلغالی که ذوالقرنین در انجا رسیده بود گفتم فدای تو کردم رخصت میدی که دیده باشم فرمود که  
 کبشا آن چیزی را نخواهی دید چون چشم کشودم از ظلمت جابای خود راندم باز اندکی راه رفتند و فرمودند که میدانی در گمانی  
 گفتم نه فرمود که بر کنار آب زندگانی ایستاده که خضر ازین آب خورده است پس ازین زمین ازین عالم بیرون رفتیم و عالم  
 دیگر را دیدیم و چون پاره راه رفتیم مثل این عالم خانهها و بناها و مردمان دیدیم و از ان عالم بدر رفتیم و عالم سوم داخل شدیم شبیه  
 بان دو عالم تا برنج عالم گشتیم نگاه فرمود که این ملکوت زمین بود و ابراهیم همه اینها را ندیده بود همین ملکوت آسمان  
 دیده بود و ملکوت زمین و ازوه عالم است هر عالمی مثل آن عالم اول و هر امامی از ما که از دنیا میرود در یکی از ان عالمها ساکن  
 میشود تا امام آخر که حضرت صاحب الامر است در عالم اول ساکن شود و نگاه فرمود که چشم بر هم گذار چشم بر هم گذار چشم بر هم  
 گذارند تا گاه خود را در همان مشاهده دیدم که بیرون فتنه بودم پس آن جابسه را کردند و جابسه اول را پوشیدند و جابسه خود  
 بر سیم که فدای تو کردم چند ساعت از روز گذشته است فرمود که سه ساعت و سبند معتبر از ابوبصیر روایت کرده است  
 که روزی در خدمت حضرت امام جعفر صادق بودم پارا بر زمین دلم پس دریا عظیم ظاهر شد و کشتیها از نقره در کنار آن  
 دریا ایستاده یکی از ان کشتیها سوار شدند و مرا نیز سوار کردند و بر فتنه تا بحال رسیدیم که در انجا خیمه با از نقره زده بودند  
 داخل هر یک از ان خیمهها شدند و بیرون آمدند و فرمودند که آن خیمه اول که داخل شدیم خیمه رسول خدا بود و دوم از حضرت  
 امیر المومنین و سیم از حضرت فاطمه و چهارم از خدیجه و پنجم از حضرت امام حسن و ششم از حضرت امام حسین و هفتم از حضرت علی  
 بن حسین و هشتم از پروردگرم و نهم بن تعلق داشت و هر یکی از ما که از دنیا میرود خیمه سوار کرد در انجا ساکن میشود و از صالح بن حسین

مخبر

مخبر

مجموعه

روایت نموده که حضرت امام علی نقی زود کاروان سرگ فقر اجا داده بودند بعد حضرت فتم و گفتم ایشان چندان سی در ضعیف  
 تو به تک حرمت تو کرد تا آنکه در چنین جا ترا ساکن گردانند مفرمود که این سید تو هنوز در تیر تیر از معرفت ما هستی پس است  
 بجائی حرکت دادند چون نظر کردم با آنها سبز و حوریان خوش رو و خوشبوی غلامان پاکیزه مانند مردارید و طبقات طبقات  
 سیره با مشاهده نمودم که دیده ام حیران شده فرمود که ما هر جا که هستیم اینها ازیرا آما میآید و با سائید معتبره از حضرت صادق منقول است  
 تمام دنیا در دست امام از یابست پاره گرد گانست که هیچ چیز از امور دنیا بر او مخفی نیست و آنچه خواهد درو میتواند کرد و چندان  
 سینه معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که ذوالقرنینی انجیر گردانیدند میان صحاب ذلول و صحاب صعب پس  
 صحاب ذلول و نرم را که هست تر بود بر خود اختیار کرد و صحاب صعب که تندر و تر و شدید تر است بر آن اقبال محمد  
 گذاشت گفتم که صعب کدام است فرمود که آنست که عدد و برق و صاعقه دارد و حضرت صاحب الامر بر آن سوار خواهند شد  
 و با سائید هفت گانه و زنبورها هفتگانه که پنج زنبور پیش معمر است و دو تا خراب خواهد گردید و در حدیث دیگر از حضرت  
 منقول است که حضرت امیر المومنین علیه السلام مالک شد تا آنچه در زمین است و آنچه در زیر زمین است و دو آبر بر او  
 حضرت عرض کردند صعب اختیار فرمود و بر آن سوار شد و بر هفت زمین گشت پنج را سمور دید و دور از خراب  
 و با سائید صحیح از حضرت امام بحق ناطق جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که چون حقیقتا اراده میفرماید که  
 را خلق کند قطره از آب قرمز فرود میفرستد که برگیاهی یا سیه بنشیند و والد او آرزو تناول نماید و جمیع کنه پس آن لطف در جم  
 خراب میگردد و خدا امام را از آن خلق میفرماید پس در شکم مادر او میشوند و سفید و چون بر زمین می آید بر باد و رانش میسند  
 و وقت کلمه ربک صدقا و عدلا لاسبدل لکلماته و هو السميع العليم پس چون بسخروج رفتار آمد نمود از نور بر او نصب میکنند  
 که اعمال جمیع خلایق را میداند و می بیند و کلینی غیره با سائید معتبره روایت کرده اند از حضرت صادق که چون خداوند  
 عالمیان بخوابد که امام را خلق نماید ملکی را می فرستد که شربتی از آب تحت عوش بر سیدار و یا امام سیدد که تناول میفرماید و  
 از آن آب لطف منعقد میشود و چون بر جم منتقل شد تا چهل روز سخن نمیشنود و بعد از چهل روز آنچه گویند می شنود پس چون  
 متولد شد خدا همان ملک را میفرستد که آید را بر بازویش نقش مینماید پس چون منصب امامت فائز گردید از برای آنست که  
 از نور بلند میکنند که آن اعمال خلایق را میداند و بسند دیگر از آن حضرت منقول است که چون در آن اوصیا پیغمبران ایشان  
 حامله میشوند مادر را سینه هم میرسد مانند غش تمام آن و زیا شب چنین میباشد پس بحال خودی آید و از جانب است خود  
 از یک طرف خانه آواز میشود که کسی میگویی که حامله شد بخیر و خوبی و عاقبت تو بخیر خواهد بود بشارت بادتر البقره زید و باره  
 بعد از آن دیگر هیچ سنگینه و ای و اثر حمل در خود نمی یابد تا چون ماه نهم میشود آواز از خانه میباشد می شنود چون شب لاو  
 میرسد نوری در آن خانه ساطع میشود که بخیر او و پدر او نام نمی بیند و چون متولد میشود چهار روز نوشته از پانزیر می آید و چون

باز در وقت از آنست



بزمن برسد و بقبله میکند و مرتبه عظمی میکند و با انگشت اشاره میاید و الحمد لله میگوید و نواف بریده و خفته کرده متولد شود  
 و در آنها پیش و بان بسیارش همه روید و میباشند و از پیش رویش ساطع میباشند سبک طلا و در تمام انقباض روز از  
 دستهایش نوز ساطعت و پیغمبران نیز چنین متولد میشوند و صدقار از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت  
 امیرالمؤمنین فرمود که خدا را شکر است در پشت مغرب که آنرا جالبقا میگویند و در آن شهر مفتاد هزار است هستند که هر  
 آیتی از ایشان مثل این است اندو هرگز معصیت خدا نکرده اند و هیچ کاری نکنند و هیچ چیز نمیگویند مگر چیزی از دشمنان است  
 با اهل بیت رسول خدا و از هشام بن سالم روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که خدا را شکر است در پشت دریا که در  
 آن بقدر چهل روز سیر افتاب است و در آن شهر جمعی هستند که هرگز معصیت الهی نکرده اند و شیطان انیشتناسند و نمیدانند  
 که شیطان خلق شده است و در هر چند گاه ما ایشان را می بینیم و آنچه احتیاج دارند از ما سوال مینمایند کیفیت دعا را و ما با  
 ایشان مینمایم و میپرستند که قائم آل محمد که ظهور میکند و در عبادت و بندگی سلی بسیار میکنند و شهر ایشان در روزگار بسیار  
 و از هر دروازه تا دروازه دیگر صد فرسخ مسافت است و ایشان از تقدیس و تزئین و عبادت بسیار است که اگر ایشان را ببینید  
 عبادت خود را سهل خواهید شمرد و در بیان ایشان کسی هست که یک ماه سر از سجده بر نشیند و در خوراک ایشان هیچ آبی است  
 و پوشش ایشان برگ درختانست و روپا ایشان از نور روشن است و چون یکی از ما را می بینند برگردا و برمی آیند و در  
 خاک قدش بر میگیزند بر آن برکت چون وقت نماز ایشان میشود صد ما از ایشان بلند میشود مانند باوند و در میان ایشان  
 جمعی هستند که هرگز حربه از خود نینداخته اند برای انتظار قائم آل محمد و از خدا سطلبند که بخدمت او شرف شوند و عمر هر یک  
 از ایشان هزار سال است اگر ایشان آبی معنی آثار خشوع و خضوع و شکستگی و فروتنی از ایشان ظاهر است و پیوسته طلب میکنند  
 امری را که موجب قرب خدا باشد و چون ما در بنزد ایشان فقیه نجدت تقریب میجویند که بساوا از غضب الهی باشد و پیوسته  
 منتظر آنوقت هستند که وعده ملاقات ما و ایشان است و هرگز از عبادت کسست نمیشوند و تنگ نمی آیند و بخوی کما قرآن  
 و تعلیم ایشان کرده ایم تلاوت مینمایند و در بیان آن قرآن چیزی چند است که اگر بر این مردم بخوانیم کافر میشوند و اگر  
 چیزی از قرآن بلا ایشان شکل شود از ما می پرسند و چون بیان میکنیم سینهها ایشان کشاده و نور میشوند و از خدا سطلبند  
 که ما را برای ایشان باقی دارد و میدانند که خدا بوجوب ما بر ایشان چه نعمتها دارد و قدر ما میباشند و ایشان با ما  
 آل محمد خروج خواهند کرد و جنگیان ایشان بر دیگران سبقت خواهند گرفت و همیشه از خدا همین امی طلبند و در بیان  
 ایشان همی در آن جوایمان هستند چون جوای پیری را می بینند نزد او بشتابند گمان می نشینند و تا رخصت نفرماید بر نمیخیزند  
 ایشان بهتر از جمیع خلق اطاعت امام میکنند و بهرامیکه امام ایشان را بان داشت ترک میکنند تا هر دیگر نفرماید و اگر  
 ایشان بر خلق با این شرف و مغرب بگمارند در یک ساعت همه را فانی میکنند و حربه در ایشان کاریگر و خود و شمشیر باز

ذکر هر یک از اینها در وقت

در کتاب تائید الیه

آین دارند غیر این آهن که اگر بر کوه بزنند و شیم میکنند و امام این لشکر باهند و روم و ترک و ولیم و بربر و هر که در مابین جا بلقا  
 جا بلقا است جنگ خواهد کرد و جا بلقا و جا بلقا و شهر سیت یکی در شرق و دیگری در غرب بر هر یک از ایل او یان که در شرق  
 اول ایشان از آنجا اورسول و دین اسلام بخوانند و هر که مسلمان نشود او را بکشند تا آنکه در میان شرق و غرب کسی نماند که مسلمان  
 نباشد و با سائید معتبره از حضرت امام حسن منقول است که فرمود که خدارا شهری است در شرق و شهر است در غرب بر هر یک  
 از این دو شهر حصار است از آهن که در هر حصار هفتاد هزار در است و آن هر دو هفتاد هزار مطلقه و دخل میشود که هر یک  
 بلنجه سخن میگوشید که دیگری نمیداند و من جمیع آن لشکرها را میدانم و در آن شهرها و در مابین آن شهرها خدارا حجتی و امامی نیست بجز  
 از من و برادر من و ما حجت خداییم بر ایشان و حکم پایا پذیران الله عزوجل اول بیتی فی امی کفینته نوح من کما  
 بجاء من غیب عفا فرقا و مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخل مکانا امننا و بدان بود که خداوند عالمیان  
 ابلیت مراد در میان است من از ابلیس توح گردانیده است که هر که سوار آن کشتی شد نجات یافت و هر که نشو است آنرا و در  
 آن کشتی نشد غرق شد همچنین ابلیت من هر که در کشتی محبت و ولایت و متابعت ایشان می نشیند از گرداب فتنه کفر خلاصت  
 نجات می یابد و هر که از جانب ایشان بسو دیگر میل میکند در دریا شقاوت غرق میشود و ابلیت من درین است مانند در حطه اند  
 که در بنی اسرائیل بود که خدا امر فرمود که داخل آن در شوند و هر که داخل آن در شد از عذاب خدا و دنیا و عقبی این چنین درین  
 است هر که جنگ در دهن متابعت ایشان بیزند و از درگاه پیرو و متابعت ایشان خدارا طلب میکند از جمله اینانست  
 از طعمه شیطان و سختی عذاب و خدا ناست بدانکه خداوند عالمیان امر فرمود بنی اسرائیل را اذخلاقا للماب استغفار قول الله  
 فقل لا اله الا الله و استغفرتین گفته اند که مراد از در قریبه بیت المقدس است یعنی در آید بر که از درهای قریبه بیت المقدس  
 از روی خضوع و شکلی یا چون در کوچک است خم شود و بر کوع داخل شود یا بعد از داخل شدن سجده کند و استغفار کند  
 و بگوید خداوند از گناهایان باگذرتا یا مازیم گناهایان شمار و بعضی گفته اند که در قریبه از بیجا مراد است جمعی از محققین با معتقدان  
 اینست که مراد در آن قبه است که در تیره برای قبله ایشان مقرر کرده بودند و بدان نماز میکردند پس بعضی با با کردند و از درهای  
 داخل حطه نیا داخل نشدند و بعضی که از آن داخل شدند آن عبادت که استغفار ایشان بود و تخیر او اند و بجا حطه حطه گفتند  
 گندم طلبیدند پس خدا طاعون بر ایشان گشت که در یک است بیت و چهار هزار کس یا هفتاد هزار کس ایشان بود و آنکه  
 سفیران این دو تشبیه بلبع که در حدیث وارد شده است در احادیث شیعیه و متواتر است و دلالت برین میکند در هر یک  
 تسلیم و انقیاد ایشان باید شود و با از جاده متابعت ایشان بر نیاید گذاشت و همین گفته ناباید کرد که نام شیعه بر خود گذاردند  
 و در اعمال و اعتقادات از طریق ایشان بدر روند بلکه ایشانند و سیل سبب خلق و خدا و هدایت از غیر ایشان حاصل نشود  
 چنانچه ابن بابویه علیه السلام در حدیث صریح فرمود که بلیه مردم بر امام عظیم

چنانچه



خنده است اگر ایشان را بنویزم اجابت نمیکند و اگر ایشان را بسکنداریم بغير ابدیت نمی پانند و شیخ طوسی بسند معتبر از حضرت  
 روایت کرده است که ما نیمی سبب و دو سه سیان شما و خداوند شیخ طبری در احتجاج روایت کرده است از عبد الله بن علیان  
 که من خدمت حضرت امام محمد باقر بودم شخصی ترا اهل بعصره آمد و گفت حسن بصری میگوید که آنجا هستی که علم خود را گمان میکنند بنگرانی  
 ایشان اهل جهنم راسته خواهد کرد حضرت فرمود که اگر حسن است میگوید پس اهلک شده است موسی آل فرعون که خدا او را کتبت  
 ایمان علم صح کرده است و همیشه علم مکتوم بود از آن روز که خدا نوح را پیغمبر مبعوث گردانید حسن بصری که اگر میخواهد بجانب راست  
 برود و اگر میخواهد بجانب چپ رود که علم یافته میشود مگر نزد ما و آن بابو پیوسته معتبر از اسحق بن عمار روایت کرده است که  
 حضرت امام حسن عسکری با ولادت که بر ستمیکه خداوند عالمیان رحمت و احسان نمود بر شما فرائض ما واجب گردانید نه از برای  
 آنکه محتاج بود بعبادت شما بلکه از برای احسان و تفضل بر شما تا آنکه متنازه گردانید بر از نیکو بد کردار از فرما نبردار و قاطع گردانید  
 آنچه در سینه ما مخفی است و دلها را پاکیزه گردانید از بد بها و از برهه آنکه بسبقت جویند بر جهنمهای او و منزلتها و بر بها شما در پشت  
 رفیع گردانید این اجب گردانید بر شلح و عمره و نماز و روزه و زکوة و ولایت ائمه رسال الله را و از برای شما و برای شام و رستا  
 که آن درک فرائض بر شما کشته میشود که آن ولایت و متابعت ائمه است از برای شما کلیدی از برای کشفون برای  
 قرب و راه های معرفت قرار داده که پیروی ایشان است اگر نه محمد و اوصیا او میبودند شما حیران میبودید از باب بهایم و  
 حیوانات که هیچ فریضه از فرائض خدا را نمیدانستید و آیا داخل شهر میتوان شد از غیره اش پس چون خدا بر شما است گردانید  
 بپنصب امان نهاد از پیغمبر شما فرمود که امر و زوین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر  
 شما پسندیدم و برگزیدم و از طرق شیعه منی متواتر است که حضرت رسول حضرت امیر المؤمنین فرمود که من شهرستان علم تو  
 در آن شهرستانی در داخل شهر نمیتوان شد مگر از درش و اخبار در این باب یاده از حد و حضرت و چنانچه از احادیث معتبره  
 ظاهر میشود ایشان نه همین سفینه نجات این است اندک جمع ملائکه و پیغمبران برکت لایت ایشان بساوات فائز گردیدند  
 و در جمیع شد آید با نور ایشان پناه برده اند و ایشانند علت غائی ایجاد جمیع آسمانها و زمین و عرش و کرسی و ملک جن و انس  
 چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که خطاب ب محمد و علی فرمودند لولاک لما خلقت الافلاک اگر نه شما میبودید من افلاک را  
 خلق نمیکردم و بیان تر این اخبار موقوف بر تعیین هر اوست که موجب انکشاف نمیشود و بد آنکه خداوند عالمیان فیاض  
 سطلق است و قاتل نفس مستغنی فیض وجود است اما قابلیت ماده از جانب ممکنات شرطست تا افاضه آن فیض عقل  
 قبیح نباشد کسی که قایل آن باشد که چنین باشد مثل عالم امکان برای او نیاکنند چنین همانا نجات بر او مرتب سازند و  
 در میدان وسیع عرصه ایجا چنین مستحق رفیع دنیا مای نفع بر پاکنند و چندین هزار از سر لوق رفعت و حجب جلال را  
 با و ما قدرت و اطاعت عزت و ستول گردانند و این عرصه ظلمانی را بر بجز انهای نوزانی از ان کتاب و ما دستار روشن سازند

جان رسول با ائمه است

و صفای افلاک و مخلوق خاک را با انواع زرفتها و الوان لغتها بیاریند و مانند اسکا که تمام عالم را فرا گرفته بر او بکشند و  
الوان لغتها و سبوه با و گلها در یا صین با بر او حاضر سازند و نشاء آخرت که این نشاء دنیا نموده محقر است ازان یعنی بهشت  
اعلی را با انواع حور و قصور بیاریند و غیر تنهایی از ملائکه سفر بین از جن و طیور و وحوش به آتم را خادم او گردانند بزرگوار سے  
میاید باشد که این کرامت را مستزاد باشد و این نواز شهارالائق باشد پس اگر دیگران لطیف او ازین خلق بهره برند نزد  
عقلا پسندیده است و گزشت مثال ما بالائق این کرامت های دیگر ماغتهای این قسم تشریفها نزد عقلا قبیح است چنانچه اگر  
با انقض سر و یا گردی یا روستائی ناقصی جاہلی نزد بادشاه عظیم الشانی بیاید و بادشاه بفرماید که سیدان اجرائان کنش از  
فرشها گسوده الوان لغتها بیاریند بر او حاضر گردانند و جمیع امرای خود را بخندست او باز در جمیع عقلا اورده است  
سیکنند که این آداب پادشاهانه نبود و انمیر و قابل این کرامت نبود نهایت اگرام این مرد این بود که ده تومان نزد یا کتر بادشاه  
او را در مجلس حضور هم راه ندهند و اگر مرد کامل قابل عظیم الشانی بیاید و این تمیبه با را برای او بکنند و لطیف او چندین هزار کس  
کرد و روستائی سیر کنند و بخورند بدینا نیست و جمیع عقلا مدح او میکنند و همچنین درین باره و چون جناب قدس نبوی علیه السلام  
اشرف کمونات و زبده کمکات اند و نهایت انچه رتبه امکانی از کمالات دستعد او است گنجایش داشته باشد و ایشان جمیع  
است و ایشان ماده قابل جمیع فیوضات و حشمتها و هر فیضی و رحمتی اول بر ایشان غائض میگردد و لطیف ایشان بود و قابل  
ایشان در انسان سزایت میکند در خود استعدادات ایشان چنانچه لغتها است اجداد اول لغتها است اول بر انحضرت غائض  
گردید و بعد ازان بر دیگران چنانچه فرمود که اول با خلق است توری و همچنین یعنی نبوت اول از بر او انجناب حاصل شد  
بر برکت او بدیگران رسید چنانچه فرمود که کنت بنیا و آدم بین الماد و لطیف یعنی من سخیروم و آدم در میان آب و گل بود و فرمود  
که ما نحم آخر آن سابقان که بعد از همه ظاهر شدیم و پیش از همه جمیع کمالات را داشتیم و نیست معنی شفاعت کبری که از نزد  
ما ابد با جمیع خیرات و کمالات بوسیله ایشان بجمع خلق فائز گردیده و دیگر دو نیست در صلوات بر ایشان که در جمیع عقلا  
باید که اول بر ایشان صلوات فرستد و بعد ازان حاجت خود را طلبد تا باز آورده شود زیرا که یک علت ناروای حاجت عدم  
قابلیت است پس چون صلوات فرستاد و بر او صلوات فرستاد و با قابله رحمت طلبیدی که مانعی نیست در حق انحضرت و لطیفش البته  
میشود و همین که آب بسر چشمه آمد هر کس در خور قابلیت است از چشمه با بهره میرسد و در خور است که آن چشمه دارد کسی باشد که نرسد  
از راه ولایت و خلاص و توسل ازان منبع خیرات و سعادات بسو خود کند باشد و از هر رحمتی که با نجام میرسد در خور آن نرسد و گنج  
آن بهره میرسد کسی که جوی ضعیف داشته باشد یا فقر حصه میاید پس معلوم شد که اشفاع انبیا و مقربان از انوار قدس ایشان  
زیاده از دیگرانست و منت نعمت ایشان بر خیر ان ارضیا و دوستان خدا زیاد بر عوام ناس است چنان سخن با نجان شهادت  
انجامد با ازین نازکتر بیان میتوان کرد و بدینکه این معلوم است که چند انکه نسبت میان فاعل و قابل و منفی و مستفیض میباشد

در این کتاب

فایده بیشتر میشود بلکه جمعی را اعتقاد نیست که تا یکقدر شناختی نباشد فایده نمیتوان کرد پس این ناقصان که در نهایت مرتبه  
 نقص اند در استفاضه ایشان از کمال من جمیع الوجود ناچار است از واسطه که از جهات کمال با جناب ذوالجلال بکنوع از  
 ارتباطی گذشته باشد و از جهت امکان و حواض آن سستی با ممکنات ناقص گذشته باشد که فایده و استفاضه این دو  
 بعمل آید چنانچه در هدایت در ایصال احکام و حکم حقایق بخلق این جهت ضرور است و اشاره محلی با تمیض در ابواب نبوت  
 شد و در بیان معنی قرب نیز اشاره شد بدانکه چون ایشان تهر صفات کمال الهی اند و بنوعی صفات جلال و جمال او  
 متصف گردیده اند ایشانرا کلمات الله و اسماء الله یگویند و احادیث در نیاب بسیار است و چنانچه اسماء الهی در کلمات  
 بر کلمات او میکند ایشان نیز از این حیثیت که به سبب از صفات او متصف گردیده اند و دلالت بر صفات او میکنند مثل اسم  
 رحمن که دلالت بر اتصاف الهی بصفت رحمت میکند چون رحمت و شفقت رسول خدا را مشاهده میکنی ترا دلالت بصفت  
 میکند بر کمال رحمت خداوندی که این رحمت باین بسیاری قطره از دریا رحمت او است و همچنین در جمیع کلمات بلکه دلالت  
 ایشان بر آن کلمات زیاده از دلالت اسم است و از اسماء مقدس الهی از جهت تاثیرات بر ایشان ترش است که دلالت  
 بر آن مستحق میکند لهذا بر ایشان نیز آثار عجیبه در عالم ظاهر میگردد که اسماء مقدس الهی اند و نظر قدرت و کلمات او بند چنانچه  
 پیش درستی که گفته ذات و صفات را و انستن محال است ولیکن در ایجاد جوهرات مستفاد تعبیر است که از ان عارفان را در  
 مختلفه میباشد و در هر اسمی صاحب هر معرفتی در خود معرفت خود از ان اسم بهره میابد بشکلی بلاشبیه مراتب مردم در معرفت پادشاه  
 مختلف میباشد و کردی میباشد که از عظمت پادشاه همین تصور کرده است که هر وقت که خواهد بر او در دو شب کند او را میراست  
 و اگر خواهد بر او در نیاربی خصیت بسی میتواند و این مرد پادشاه را بعد از استاد و حلوانی و استاد نیز از شناخته و اگر پادشاه  
 با او آشنا کند در خود شناخت او احسان خواهد کرد و همچنین امیر شمس شخصی که از عظمت پادشاه آفتاب دانسته که او قادر بر عطا  
 حکومتها عظیم است و منصبی میتواند بخشد که در سبب چنین آفات ارف تحصیل میتواند کرد پادشاه را آفتاب دانسته که او قادر بر  
 عطای چنین شخصی در خود معرفت او میداند همچنین عارفان را در مراتب معرفت بلاشبیه این تفاوت است یک لفظ رحمن را  
 بر عارفی معنی میدهد و در خود معنی فایده میدهد تا آن عارف کمال که نهایت وجود مکنه را یافته بر حسن نفس ازل و ابد را بر  
 ممکنات میطلبد و میرساند و همچنین در مراتب معرفت رسول خدا و اولمه معصومین که اسماء مقدس الهی اند در خود شناخت و معرفت  
 ایشان از توسل با ایشان منتفع میتوان شد یک شخص علی را در خود شناخته است که هر سلسله که میرسد میداند و علی را در مرتبه عطا  
 شناخته بلکه علی را وسیله نکرده علامه را وسیله کرده و دیگری علی را چنین شناخته کسی با قصد کس را میتواند کشت او علی را  
 شناخته مالک اشتر را شناخته و یکی علی را چنین شناخته که اگر شفاعت کند خدا هزار تومان با او میدهد تا میرسد کن پسر علی را  
 در مرتبه کمال شناخته اگر نام علی را بر آسمان بخواند از یکدیگر بیاید و اگر بر زمین بخواند میگردد چنانچه در احادیث بسیار است

این کلمات را در هر وقت که خواهد خواند بر او در دو شب کند او را میراست

که نامهای ایشان را بر عرش نوشتند و در آن قرار گرفت و بر کرسی نوشتند بر پایه استاد و بر آسمانها نوشتند بلند شدند و بر زمین نوشتند  
 قرار گرفت و بر کوهها نوشتند ثابت گردیدند و دوستان ایشان را نیز به معلوم است که در وقت عبادت و خوراک ربط و معرفت و تسلی  
 که با ایشان حاصل میشود همانقدر استشفاع با ایشان نفع میکند و اگر این معنی را ازین نماز کمتر فکر کنیم سخن دقیق میشود و مطلب  
 نیز مخفی میشود و بعضی تفسیر ذکر کرده اند از برای وضوح این معنی که یک فیلی را بر دوش شهر کوران چون شنیدند که چنین خلق عظیمی بشهر  
 ایشان آمده همگی بسیر آن جمع شدند و دست بر آن میمالیدند یکی از ایشان دست بگوش آن مالید و یکی دست بر خرطوم آن مالید  
 و یکی دندانش را لمس کرد و یکی پیش او یکی دوش او چون فیلی را بر دوش اینها با یکدیگر نوشتند و بوقت آن شروع کردند  
 و در میان ایشان نزاع شد آنکه گوشش را لمس کرده بود و گفت فیلی یک چیز نیست از بابت کلیم دیگرش که خرطوم گرفته بود  
 گفت غلط کردی از بابت نافه دراز است و میان تپه و هر یک مانجه از آن یافته بودند تعبیر کردند و نزاع ایشان لطیف  
 انجامید و رسید که فیلی را درست دیده بود و در میان ایشان حکم شد و گفت هیچ یک از آنها شناخته ایما هر یک ای بر آن  
 بلا تشبیه کوران عالم امکان و جهات را در معرفت واجب الوجود و دوستان او که تخلق با خلاق او شده اند چنین حالتی  
 است و در اینجا هم گنجایش زیاده ازین سخن نیست و این مضامین از اخبار بسیار ظاهر میشود چنانچه این باب بود پس بعد  
 از حضرت امام رضا روایت کرده است که حضرت امیر المومنین فرمود که حضرت رسول فرمود که خدا خلق کرده است خلقی را  
 که از من بهتر و گرامی تر باشد نزد او گفتم یا رسول الله تو فضیله یا جبرئیل فرمود که یا علی خدا انبیا را بر او فضل گردانید  
 از ملائکه بهتر و برین مراتب جمیع پیشتر آن تفضیل داده است و بعد از من تمامه بعد از ترا بر همه تفضیل و زیادتی داده و ملائکه  
 خدا نگاران و خدمتگاران و ستان بندها علی آنها که حاملان عرش ماند و بر دوش عرش میباشند تسبیح و تحمید و تهنیت خداوند  
 خود میکنند پس آنچه عینکه ایمان بولایت ما آورده اند یا علی اگر تا ما بودیم خدا نه آدم را خلق میکرد و نه حواری او را و نه شیعیان  
 و نه دوزخ را و نه آسمان را و نه زمین را و چگونه ما فضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه پیش از ایشان خدا را شناختیم و تسبیح  
 تقدیس و تهنیت خدا کردیم زیرا که اول چیزی که خدا خلق کرد ارواح ما بود پس ما را گو یار گردانید بتوحید و تحمید خود که او را سجده  
 یا و کنیم و خدا و کنیم بعد از آن ملائکه را خلق کرد و ارواح ما یک نور بود چون ارواح ما را ملائکه دیدند بسیار عظیم نمودند نظر ایشان  
 پس گفتیم سبحان الله تا آنکه ملائکه بدانند که ما خلق آفریده خداییم و خدا منزله است از اینکه با شما هستی داشته باشد یا آنکه  
 صفات ممکنات در او باشد پس ملائکه چون تسبیح ما را شنیدند خدا را تسبیح کردند و خدا را منزله از صفات دانستند و چون در کار  
 شان مدد میدادند لا اله الا الله گفتند تا بدانند ملائکه که خدا شریک در بندگویی و عظمتش اردو باشد گمان ایلم دور است و خداوند  
 او شریک نیست پس ایشان گفتند لا اله الا الله پس چون رفعت محل درج ما را دیدند گفتند الله اکبر تا بدانند که خدا از آن  
 عظیم تر است که کسی بدون توفیق و تائید او نزد او نشیند و منزلی تواند رسانید نگاه گفتند الله اکبر چون توفیق و طلب ما را

و اینها در حدیث است

بنا

شاید که در آن گفتیم لا حول ولا قوة الا بالله تا بدانند که قوت و قدرت و توانائی ما از خداوند است پس چون دانستند که خدا چه نعمتها بیکر است فرموده و اطاعت ما را بر جمیع خلق لازم گردانید ما گفتیم الحمد لله تا بدانند ملائکه که خدا از جانب ما سخن شنید است بر این نعمتها عظیم که ما انعام فرموده پس ملائکه گفتند الحمد لله پس ببرکت ما هایت یافتند ملائکه تسبیح و تحلیل و تجمید و توحید و توحید خدا پس حق تعالی حضرت آدم را خلق کرد و او را در صلب بود و لقمه سپرد و امر فرمود ملائکه را که حضرت آدم را سجده کنند از سر تا تن عظیم و تکریم ما که در صلب آدم بودیم و سجود ایشان سجده بندگی خدا بود و سجده تکریم و اطاعت آدم بود چون ما در صلب وی بودیم پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه جمیع ملائکه سجده آدم از سر تا تکریم ما کردند و بدستی که چون مرا با شما عروج فرمودند جبرئیل اذان آقامت گفت و گفت یا محمد صلی الله علیه و آله پیش پایست تا با تو نماز کنیم پس گفتیم که یا جبرئیل من بر تو تقدیم بگویم گفت آری زیرا که خدا پیغمبرانش را بر جمیع ملائکه تفضیل داده است و ترا بخصوص بر جمیع خلق تفضیل داده است پس من مقدم شدم و با من نماز گذارند و فخر بکنم پس چون بجایها نور رسیدیم جبرئیل گفت که ای محمد که من در اینجا میمانم گفتیم در چنین جایگاهها میمانی که ای جبرئیل گفت یا محمد این نهایت اندازه است که خدا برای من مقرر ساخته است و اگر ازین حد در گذرم با آنها من میسوزد پس فرمودم در دریا نور رسیدیم با آنها که خدا بیست از اعلائی درجات ملکوت و ملک آسمان را این رسید که ای محمد گفتیم لیک بی و سعید یک تبارک و تعالیت پس این رسید که ای محمد تو بنده منی و من پروردگار تو ام مرا عبادت کن و پس بر من توکل کن در جمیع امور بدستی که تو زنی در میان بندگان من فرستاده منی بسو خلق و محبت منی بر جمیع خلایق از برای ثنوت ابیان تو بهشت را خلق کرده ام و از برای مخالفان تو جهنم خلق کرده ام و از برای اوصیای تو که است خود را واجب گردانیده ام و از برای شعیبان ایشان تو آنچه را لازم ساخته ام گفتیم خداوند اوصیای من کیستند از رسید که ای محمد اوصیای تو آنهاست که بر ساق عرش نام ایشان نوشته است چون نظر بساق عرش کردم و دوازده نور دیدم بر هر سطر سطر بنویسد که برو نام و صیتی از اوصیای من نوشته بود اول ایشان علی بن ابیطالب و آخر ایشان محمد بنی است من گفتیم خداوند اینها اوصیای من اند بعد از من از رسید که ای محمد اینها اولیا و دوستان اوصیای و برگزیده گان من اند بعد از تو بر جمیع خلایق و ایشان اوصیای و خلیفان من اند و بدست من خلق من اند بعد از تو بعد از من و جلال خودم سوگند که با ایشان من خود را ظاهر گردانم و کل حق را با ایشان بلند گردانم و به آخر ایشان زمین از دشمنان پاک گردانم و او را بر شرق و مغرب من تسلط گردانم و با او باران آسمان را او گردانم و دلیل او گردانم و او را بر آسمانها بالا برم و او را بشکری خود پارس کنم و ملائکه را با دیگران از گردانم تا آنکه دین حق بلند شود و جمیع خلق بیگانهگی من اقرار کنند و ملک و پادشاهی او را در ایم گردانم و دولت حق را در قیامت از دستستان من بدر نزد و بسند رسید از حضرت صادق روایت کرده است که حوا

توضیح اینست که

انوار العقبین

می آمد در خدمت آنحضرت مانند بندگان می نشست قاری حضرت میفرمود آنحضرت او داخل نمیشد و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام  
 کرده است که از حضرت رسالت پناه پرسیدند که علی بن ابراهیم بن فضل است یا ملا که فرمود که ملا که فرزند تیسریم است محمد بن علی  
 قبول ولایت ایشان در هر کس زبجان علی که دل خود را از غش و غل و کینه و حسد فلان پاک کند او فضلست از ملا که  
 و بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که پیوسته بخداست حضرت رسول آمد و گفت تو فضل یا موسی بن عمر  
 حضرت فرمود که خوب نیست که آدمی تعریف خود کند و لیکن مرا ضرورت است بیگویم چون حضرت آدم خلیفه از صراط شد تو بود  
 این بود که خداوند از تو سوال میکند بحق محمد و آل محمد که مرا یا مزی پس خدا تو به اش را قبول کرد و تو چون باشی  
 و از غرق ترسید گفت خداوند از تو سوال میکند بحق محمد و آل محمد که مرا از غرق نجات دهی پس خدا او را نجات داد و این  
 را چون یا تش افکند ندانست خداوند از تو سوال میکند بحق محمد و آل محمد که مرا از آتش نجات دهی پس خدا او را نجات داد  
 و سلامت گردانید موسی چون عصایش انداخت و ترسید گفت خداوند از تو سوال میکند بحق محمد و آل محمد که مرا این  
 گردانی پس خدا فرمود که ترس که تو بر ایشان غالبی است پیوسته اگر موسی مرا در نمی یافت و ایمان به پیغمبری من نمی آورد  
 ایمان او هیچ نفع نمیداد او را پیغمبری او را قائمه نیکو دای پیوسته یکی از فرزندان من عهد است که چون بیرون آید عیسی  
 بن مریم از آسمان بر آید او فرود آید و او را مقدم دارد و در پی او نماز کند و او نیز با بسند معتبر روایت کرده است  
 که رسول خدا حضرت امیرالمؤمنین گفت که یا علی حق مرا از میان جمیع مردان عالمیان برگزید و بعد از من ترا از جمیع مردان  
 عالم اختیار کرد پس از فرزندان ترا از جمیع مردان عالم اختیار کرد پس فاطمه علیها السلام را از جمیع زنان عالم اختیار کرد  
 و در احادیث معتبره وارد شده است که در روزی از ذریه آدم پیمان میگرفتند از جمیع ملائکه و پیغمبران سایر خلق  
 باین نحو پیمان گرفتند که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیستم و علی امام شما نیستم و ایمان از فرزندان من  
 شما نیستند همه گفتند بلی و هر که سبقت گرفت باین اقرار و عزم بر نگاهاستن آن پیمان بیشتر داشت از پیغمبران و اولادهم  
 و هر یکی که قبول ولایت بیشتر کرد بیشتر پادشاهی باذیر حفظ ما اوصیک به تکن سعیدانی الدنيا والاخره یا باذیر نعمتان  
 فیهما کثیر من الناس الصحة و الفراح یا باذیر اعظم خست قبل خست شبابك قبل مرماك و صحتك قبل سقمك و غناك  
 قبل فقرک و فراغك قبل شغلك و حیونك قبل موتك یا باذیر ایاک و التوب باملك فانك بیومك و لست  
 بما بعد فان یکن خدک فکن فی العذ كما کنتم فی الیوم وان لم یکن خدک لم تندم علی ما فعلت فی الیوم یا باذیر  
 کم مستقب یوما لا یتکله و منتظر عند لا یبلغه یا باذیر لو نظرت الی الاجل سیرة لا یفضة الامل و حرة  
 یا باذیر کن کانتک فی الدنیا عزیزا و کما بر نبیل و حذرتک من اصحاب القبور یا باذیر اذا اصحبت فلا تحذ  
 نعتک بالماء و اذا مسیت فلا تعذب نفسك بالصباح و حذ من صحتك قبل سقمك و من حیونك قبل موتك



فانك لا تدعى ما سلكه هذا اياك ان تدركك الصخرة عند العزّة فلا تلحق من الرجعة ولا يهلكك من  
 خلفك بما تركت ولا يعذرك من تقدم عليه بما اشتغلت به يا ابا ذر ما رايت كالنار نام هار بها ولا مثل الجنة نام  
 طابها يا ابا ذر كن على حرك اشغ منك على درهمك ودينارك يا ابا ذر هل ينظر احدكم الاغنى مطعيا او فقرا منيئا او  
 مرضا مضدا او همتا مغنيا او موتا مجزا او اللذبال فانه شر غائب ينتظر او الساحة والساعة او هي وامر  
 اي ابو ذر حفظ كن آنچه من تر ايان وصيت بكنم و عمل نما سعادتمند گروي و روينا و آخرت اي ابو ذر و نعمت است كه غنيمت يازند  
 در آن و نعمت بسياري او مردم كي صحت بدن اعضا و جوارح و كي فراغ و فرصت و مجال يعني درين دو نعمت قريب بخورند  
 غنيمت نهي شمارند و ميگذرانند كه از دست شان بيرو و بعد از آن حسرت بخورند و فائده ندارد و در احاديث ديگر مفسر تون بغا  
 وارد شده است يعني عيش فتنه ايشان است ايشان از خدا غافل ميگردانند اي ابو ذر غنيمت شمار و قدر بدان پنج چيز را  
 پيش از پنج چيز غنيمت شمار جواني را پيش از پيري كه چون پير سگ بندي نميتوانى كرد و حسرت خواهي خورد و غنيمت وان صحت  
 و تندرستي را پيش از بيماري كه چون بيمار شو عبادت نهي توانى كرد چنانچه در صحت ميتوانى كرد و قدر بدان توانگرى را پيش از  
 فقيرى و آنچه خواهي در راه خدا نتوانى و او در حسرت توانگرى را برى يا بعلت فقر از عبادت بازمانى و غنيمت ان غنيمت  
 بودن را پيش از آنكه مشغول شو بچيزى چنانكه بسبب آن فرصت عبادت نداشته باشى و معتقمت و ان ننگ را پيش از مرگ  
 كه بعد از مرگ پنج چيز ميتواند كرد اتى ابو ذر زنيهار كه تاخير كار اتى خير كمن بطول امل و آرزو با كه بعد از اين خواهيم كرد  
 برستى كه اين روز كرد دست نشست هين اوارى و بعد از اين را نيدانى كه خواهى داشت پس امروز را صحت كار بخون  
 كه اگر فردا زنده باشى در فردا هم چنان باشى كه امروز بودى و اگر فردا از عمر تو نباشد نام و پشيمان نباشى كه چرا امروز <sup>صاحب</sup>  
 كردى و حال آنكه آخر عمر تو بود اتى ابو ذر چه بسيار كسى كه روزى در پيش داشته باشد و آن در تمام نكرد و بپوشد چه بسيار كسى كه  
 انتظار فردا برود و آن نرسد اتى ابو ذر اگر ببيني اجل خود و تندرقتار ادر كه چه زودى آيد و عمر چه بمرست ميگذرد و پراينده شمن  
 خواهى داشت آرزوى دور و دور از خود را و قريب آن نخواهى خورد اتى ابو ذر در دنيا مانند غيبي باش كه لغزى در آيد و آنرا  
 وطن خود نشمارد يا سافر كه بمنزلى فرود آيد و قصد اقامت نمايد و خود را از آن حساب قبور بشمار و قبر را منزل خود و ان و در تعمير و  
 آبادانى تهيت بگمارد اتى ابو ذر چون صبح كنى در خاطر خود فكر شام را راه ده و شام را از عمر خود حساب كمن چون شام كنى خواب  
 صبح و انديشه آنرا در خاطر گذران از صحت خود توشه بگير پيش از بيمار و از زندگى بهره بردار پيش از مردن كه نيدانى كه خدا  
 چه نام خواهى داشت نام زندگان خواهى داشت يا نام مردگان يا آنكه در روز قيامت نيدانى كه نام سغدا خواهى داشت  
 يا نام اشقيايى ابو ذر ميندش كه بساوا از ابد آنى و بيمارى در هنگام غفلت از جمع دنيا پس تراخصت بر گشتن نباشد كه  
 كار خود درست كنى و وارث تو ترايح كند يا آنچه از پير او گذارشته و آن خدا و مدي كه بنزد او رفته ترا معذور ندارد و در آن

چنانچه مشغول آنها شده و بنگ تا زیر آنها ترک کرده ای ابوذر ندیم چون آتش جهنم چیزی را که گر زنده امان خواب کند  
 و غافل باشد زیرا که کسی که از امر سبیل خائف گریزان است از خوف آن خواب نمیکند و آتش جهنم با این عظمت جمعی که دعوی گویند  
 ازان میکنند خواب میروند بلکه همیشه در خواب اند و ندیم مثل بهشت چیزی را که طلب کنند و خوابان آن خواب کند زیرا که مردم  
 او برای لذت های سهل و سبکی فانی خواب را بر خود حرام میکنند و سعی در تحصیل آن نمایند و طالبان بهشت ابدی و نعم  
 امانت های سر بر سر پیوسته در خواب اند ای ابوذر قدر عمر را بدان و بر عمر خود بخیل تر باش که ضایع نشود از دنیا و در هم ای ابوذر  
 هر یک از شما یکی از چند چیز را انتظار برید و در پیشم آرید یا تو نگری که بهر ساند و طاعتی شوی و بسبب آن از سعادت ابدی  
 محروم شوی یا فقر و بی خبری که بسبب آن خدا را فراموش کنی یا بیماری که شمارا فاسد گرداند و از صلاح بازدارد یا چیزی که شمارا  
 از کار بنیاد بیاورد که بسبب آن در جهنم محبت نماند یا فقر و جهل که شریست غایب و برسد یا قیامت برپا شود و قیامت  
 از همه چیز عظیم تر است و تلخ تر است توضیح این کلمات نظریه و مواضع شریفه در ضمن مقصد اول و ثانی مقصد اول  
 بدانکه مفاد این فصل شافیه اتهام و عمل احتراز از طول اهل است و طول اهل از اجماع صفات ذمیه است و موثر  
 چهار صفت است اول کسل و ترک طاعت زیرا که شیطان او را ازین راه فریب میدهد که فرصت بسیار است و عمر زیاد  
 است در هنگام پیری عبادت میتوان کرد ایام جوانی را صرف عیش و طرب می باید کرد و وهم آنکه باعث ترک توبه میشود  
 و تاخیر میکند توبه را بجان اینکه مهلت خواهد یافت تا مرگ بناگاه او را بگیرد و مهلت نماند سستی آنکه باعث حرص بر جمع  
 اهل و تحصیل امور لازم آن میشود بر آنکه چون گمان عمر بسیار بخورد و در باندازه آن تحصیل و استیجاب خود میکند چون اعتماد  
 بر خداوند خود ندارد و نماند که اگر خدا خواهد او را از دو فقیر میکند و آنچه تحصیل کرده است بکار او نمی آید اگر خدا بصلحت  
 او بکار خدا مشغول باشد خدا او را تو نگردد چهارم آنکه باعث قسوت قلب فراموشی آخرت میگردد و این صفات  
 ذمیه باین تفاوت است ابدیت چنانچه از حضرت امیر المؤمنین با سائید معتبره منقول است فرمود که خصلت که ازان بیشتر است  
 بیشتر و خصلت است یکی تابعیت خواهشهای نفس کرون و یکی طول اهل اما نسبت بهوانای نفس پس آدمی را از قبول  
 حق بابت آن منع میکند و باز میدارد و اما طول اهل پس موجب فراموشی آخرت میگردد و ایضا از حضرت منقول است  
 که هر که تلاش در آن است تلاش بگونیست و از حضرت رسول منقول است که صلاح اول این است بزم و یقین است و فساد  
 اخوانشان بخیل و طول اهل است و ایضا از حضرت منقول است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی چهار صفت است  
 که لا شقوات ناشی میشود خشکی دیده و سنگینی دل و دراز اهل و محبت بقا بسیار در دنیا و در حدیث دیگر فرمود که هر چه شود  
 فرزند آدم و جوان سست شود در خصلت حرص طول اهل بدانکه سالی که این او در زمین بگذرد شاید بعد از مرگ بنگردد  
 در عدم اعتبار عمر و سرعت انقضای آن میشود چه ظاهر است که مرگ او بر جوان یک نسبت است با جوانی که در دنیا است

بیان صفات آخرت

و هر روز یک شخصی از همستان نکس میبرد و در حال او تفکر نماید که ممکن بود که سن بجا او مرده باشم و اکنون حسرتها بسیار است  
 باشد و در بدن خود تفکر نماید که هر ساعت در خرابی و اهندام است و در هر روز یک قوتی از قوی و عضوی از اعضا او ضعیف  
 و باطل میشود و هر لحظه چندین یک مرگ باو میرسد و مطالعات نماید در مواعظ و نصایح که از رسول و ائمه رسیده و بیدار ایمان نظر  
 نماید و جمع یقین قبول کند زیرا که ایشان طیب نفوس خلاق اند و مواعظ و حکمی که از ایشان رسیده و نشانیهای معالجه در و با  
 نفوس خلاق است و بمقابر برود و از احوال ایشان بپند گیرد و چنانچه منقول است که از سبب برین ربی که جوانی بود از  
 انصار و بسیاری آمد مجلس عبداللہ بن عباس و عبداللہ اورا گرامی میداشت و نزدیک خودی نشانید روزی که بعد از شد  
 گفتند که تو این جوان را انقدر اگرام مینمائی و این مرد بدست شهبازی بود و قبر را میشکافت و کفن مرده را بر میدزد و عبداللہ  
 شبی برآی استعلام اینحال بقبرستان رفت و پنهان شد و دید که این جوان آمد یک قبر کند و داخل شد و در لحظه خوابید و  
 آواز بلند کرد که وای بر من روزی که تنها داخل این محوشوم وزمین از زیر من گوید که ترا وسعت سپا و خوش سیاه منزل تو  
 تو که بر روی من راه میرفتی من ترا دشمن میداشتم پس چون ترا خواهم در میان من در آمده و ای بر من روزی که از قبر برآی  
 آیم و پندیران ما را نکان در معما ایستاد و باشد در آن روز مرا از عدالت تو کی نجاب خواهد داد و از دست سچا که بر ایشان  
 ظلم کرده ام مرگ که با خواهد کرد و از آتش جهنم که مرا امان خواهد بخشید معصیت کردم خداوندی را که نژاد آن بود که آنرا  
 معصیت کنم و مکر با او عهد کردم که گناه نکتم و از من راستی و قانید و امثال این سخنان را میگفت و میگفت چون از قبر  
 بیرون آمد عبداللہ اورا در برگرفت و دست در گردنش کرد و گفت که نکو باشی تو چه خوب گناهان خطا بارانیش میکنی  
 و میشکافی و از هم جدا شده و از حضرت امیر المومنین منقول است که بسیار یاد کند مرگ را و بیرون آمدن از قبر را و  
 ایستادن نزد خداوند عالم خود را در مقام حساب تا صیبتها دنیا بر شما آسان شود و فرود که هر که فرود از اجل خود  
 حساب کند معاصبت مرگ را نیکو نکرده است و اورا شناخته است و در وصیتی دیگر که در هنگام وفات فرمود گفت ای  
 فرزندانم و آرزوی خود را که تا کنون مرگ ایاد کن دنیا را ترک کن پیستی که تو در گرد مرگی و نشانه بلاها و نیائی و مغلول  
 در دما و مخنهائی و باطل معروضت کدای بندگان خدا کسی از مرگ نجات نمی یابد پس هذر کنید از آن پیش از آنکه بسیار  
 دقتیه آنرا درست کنید بپستی که او بر همه احاطه کرده است اگر می پسندید شمارا بگیرد اگر بگیرد زید در می یابد و او از سایه  
 بشکافد و کینه است و مرگ بر پیشانی حمل بسته است و دنیا را از پی شما بر هم می چیند و عنقریب تمام شده است پس هرگاه  
 له شہوات نفسا بشما نازد کند بسیار یاد کند مرگ را و مرگ از بر سر مو علف و پند کا فیت و رسوای بسیار صیبت میفرود  
 معاش را یاد مرگ و میگفت که بسیار بخاطر آورید مرگ را بدستی که آن شکننده لذات است و حاصل بیان شما در هر چه  
 نفسانی و از حضرت رسول منقول است که فرمود که اگر حیوانات از مرگ آنقدر که شما میدانید بپندارند گوشت خرب از ایشان

صفتها و نشانیهای مرگ

بیان غفلت آخرت

پیرانی که مشغول آنها شده و زندگی نزاری بر آنها ترک کرده ای ابو ذر فریدم چون آتش جهنم چیزی را که گر زنده ازان خواب کند  
و غافل باشد زیرا که کسی که از امر سبیل خائف است گریزان است از خوف آن خواب نمیکند و آتش جهنم با این عظمت جمعی که دعوی گویند  
از آن میکنند خواب میروند بلکه همیشه در خواب اند و ندانم مثل بهشت چیزی را که طلب کنند و خوابان آن خواب کنند زیرا که مردم  
از برای لذت های سهل و دنیا فانی خواب را بر خود حرام میکنند و سعی در تحصیل آن نمایند و طالبان بهشت ابدی و نعم  
ماقتا ای سر بر پوسته در خواب اند ای ابو ذر قدر عمر را بدان و بر عمر خود بخیل تر باش که ضایع نشود و از دنیا دور هم ای ابو ذر  
هر یک از شما یکی از چند چیز را انتظار برید و در پیش آرید یا تلنگری که بهر ساند و طاعتی شوید و سبب آن از سعادت ابدی  
محروم شوید یا فقر و بی خبری که سبب آن خدا را فراموش کنید یا بیماری که شمارا فاسد گرداند و از صلاح باز دارد یا چیزی که شمارا  
از کار بریندازد یا مرگی که بسرت درسد و همت ندید یافته و حال که شریست غایب و میرسد یا قیامت برپا شود و قیامت  
از همه چیز علیم تر است و تلخ تر است توضیح این کلمات نظریه و مواظبت شریفه و ضمن مقصد ایراد دنیا یا مقصد اول  
بدانکه مفاد این نصیحت شافی اتهام در عمل احتراز از طول امل است و طول امل از اجتهات صفات ذمیه است و مویش  
چهار خصلت است اول کسل و ترک طاعت زیرا که شیطان او را ازین راه فریب میدهد که فرصت بسیار است و عمر زیاد  
است در هنگام پیری عبادت میتوان کرد ایام جوانی را صرف عیش و طرب می باید کرد و و هم آنکه باعث ترک توبه میشود  
و تاخیر میکند توبه را بجان اینکه همت خواهد یافت تا مرگ بناگاه او را بگیرد و همت ندید سستی آنکه باعث حرص بر جمع  
امل و تحصیل امور لازمه آن میشود و بر آنکه چون گمان عمر بسیار بخورد و در اندازه آن تحصیل و احتیاج خود میکند چون اعتماد  
بر خداوند خود ندارد و نمیداند که اگر خدا خواهد او را از دنیا ببرد و آنچه تحصیل کرده است بکار او نمی آید اگر خدا بصلحت  
اگر بکار خدا مشغول باشد خدا او را تو نگریسد چهارم آنکه باعث قسوت قلب فراموشی آخرت میگردد و این صفات  
ذمیه با این شقاوت ابدیت چنانچه از حضرت امیر المؤمنین با سائید معتبره منقول است فرمود که خصلت که ازان بیشتر شنیده  
میشود و خصلت است یکی متابعت خواهشهای نفس کردن و یکی طول امل اما متابعت هواهای نفسانی پس آدمی را از قبول  
حق و متابعت آن منع میکند و باز میدارد و اما طول امل پس موجب فراموشی آخرت میگردد و ایضا از آنحضرت منقول است  
که هر که بملش دراز است عملش بیگونیست و از حضرت رسول منقول است که صلاح اول این است بزم و یقین است و فساد  
آخر ایشان بخیل و طول امل است و ایضا از آنحضرت منقول است که بحضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی چهار خصلت است  
که لا شقاوت ناشی میشود خشکی دیده و سنگینی دل و دراز امل و محبت با کفار بسیار در دنیا و در حدیث دیگر فرمود که هر میشود  
فرزند آدم و جوان سے شود و در خصلت حرص و طول امل و با کفار معاشرت این که در دوزخ رسد پس بگوید یا عمرگ شاید بعد از مرگ تفکر  
در عدم اعتبار و در همت انقضای آن میشود و چه ظاهر است که مرگ را بهر چه جوان یک نسبت است با کفار جوان نزدیکی است

و هر روز یک شخصی از همستان نکس میبرد و در حال او تفکر نماید که تا کنون بود که سن بجا آورده باشم و اکنون حسرتها عظیم است  
 باشد و در بدن خود تفکر نماید که هر ساعت در خرابی و اهنده ام است و در هر روز یک قوتی از قوی و عضوی از اعضا او ضعیف  
 و باطل میشود و هر لحظه چندین یک مرگ با وی رسد و مطالعه نماید در مو عطر و نصابیح که از رسول و ائمه رسیده و بیهوده ایمان  
 نماید و سمیع یقین قبول کند زیرا که ایشان طبیب نفوس خلایق اند و مو عطر و حکمی که از ایشان رسیده و نشخای مسالجه در او  
 نفوس خلایق است و بمقابر برود و از احوال ایشان پند بگیرد و چنانچه منقول است که از سببا بن ربی که جوانی بود از  
 انصار و بسیاری آمد مجلس عبداللہ بن عباس و عبداللہ اورا گرامی میداشت و نزد یک خودی ایشانید روزی بعد اللہ  
 گفتند که تو این جوان را انقدر گرامی مینامی و این مرد بدست شبها میرود و قبر را میشکافد و کفن مرده بار میدارد و بعد  
 شبی برآید استعلام اینحال بقبرستان رفت و پنهان شد و دید که این جوان آمد و یک قبر کند و داخل شد و در لحظه خوابید و  
 آواز بلند کرد که وای بر من روزی که تنهاد داخل این کدشوم و زمین از زیر من گوید که ترا سعادت بسا و خوش بسا و منزل تو  
 تو که بر سر من گاه میرفتی من ترا دشمن میداشتم پس چون ترا خواهم در میان من در آمده و آتی بر من روزی که از قبر برآی  
 ایم و پیغمبران ملائکان در نعمتها استاده باشند در آنروز مرا از عدالت تو کی نجاب خواهد داد و از دست ستمی که بر ایشان  
 ظلم کرده ام مرگ که با خواهد کرد و از آتش جهنم که مرا امان خواهد بخشید معصیت کردم خداوندی را که سزاوار آن نبود که آنرا  
 معصیت کنم و مکرر با او عهد کردم که گناه نکنم و از من راستی و وفانید و امثال این سخنان را میگفت و میگفت چون از قبر  
 بیرون آمد عبداللہ اورا در برگرفت و دست در گردنش کرد و گفت که نکو باشی تو چه خوب گنا بان خطا بارانیش میکنی  
 و میشکافی و از هم جدا شدند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که بسیار یاد کنید مرگ را و بیرون آمدن از قبر بار و  
 استادن نزد خداوند عالم خود را در مقام حساب تا مصیبتها دنیا بر شما آسان شود و فرمود که هر که فرود از اجل خود  
 حساب کند مصاحبت مرگ را نیکو نگزیده است و اورا شناخته است و در وصیتی دیگر که در هنگام وفات فرمود گفت که  
 فرزند من و آرزوی خود را که تا ماه کن مرگ ایاد کن دنیا را ترک کن پیوسته که تو در گرد مرگی و نشاید بگناه دنیایی و مغلول  
 در دایه محنتهای و باطل مصر و شکرهای بندگان خدا کسی از مرگ نجات نمی یابد پس حذر کن از آن پیش از آنکه شمار  
 و تبتیه آنرا درست کند بدستی که او برهما حاطه کرده است اگر می پسندید شمار را بگیرد اگر میگزیرد زید در می یابد و او از سایه  
 بشمار و دیکه است و مرگ بر پیشانی همه بسته است و دنیا را از بی شمار بر هم می چید و عنقریب تمام شده است پس هر گاه  
 که شہوات نفسا باشا نماز کند بسیار یاد کنید مرگ را و مرگ از بر سر مو عطر و پند کافیت در سوختن بسیار و صیبت مغرور  
 مسخالتش را یاد مرگ و میگفت که بسیار بخاطر آورید مرگ را بدستی که آن شکنجه لذات است و مائل است بیان شما و خود شما  
 انصافی و از حضرت رسول منقول است که فرمود که اگر حیوانات از مرگ آنقدر که شما میدانید بیدار نشدند گوشت خرب از ایشان

قصه حاجی بن ربی

بنحور دید و از یاد مرگ ناغوشند و در بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که فرزند آدم را چون آخورد و دنیا داخل روز  
 آخرت میرسد مثال اهل و فرزند اهل مال و عمل او را در نظر او می آورد پس انگاه رو به مال میکند و میگوید که دانسته که من بسیار  
 حرمین بودم در جمع تو و بحیل بودم در صرف کردن تو احوال چه در سبکی مرا جواب گوید که کفن خود از من بگیر پس بجای خشت  
 التماس نماید و گوید واللہ که شمار بسیار دست میداشتم و حاجت شما میکردم امروز کسی من چه چیز دارد گویند که ترا بقبر  
 میرسانیم در خاک پنهان میکنیم پس رو بعمل خود کند و گوید که واللہ که خوابان تو نبودم و برین گران و شوار بودی امروز در آنچه  
 میکنی گوید که قرین تو ام در قبر و چون مشورتشوی با تو ام تا من ترا بر خدا عرض کنند پس اگر دوست خدا باشد شخص به خود او  
 می آید از عید کس شجرت و خوش و تر و جاسک فخره پوشیده و میگوید بشارت باو ترا بنسیم و گلهای بهشت و نعمت ابری  
 نهش آمده میسرسد که تو گیتی میگوید که من عمل صالح تو ام و چون از دنیا بدر میرسد جای تو بهشت است و چون هر غسل دهند  
 را بشناسد و قسم میدهند آنها را که جنازه اش را بر داشته اند که مراد و میرد پس چون او را داخل قبر میکنند و ملک می آیند  
 که سوای ایشان بر زمین بکشند و با خود زمین امی شکافند صد که ایشان مانند رعد بلند آواز و چشمهای ایشان مثل برق  
 بسیار روشن میگویند کسیت نه که تو و چسیت این تو و کسیت پنجم تو کسیت امام تو پس چون جواب گفت میگویند خدا  
 ترا ثابت باره در آنچه دوست سید و پسندیده است پس قبر او را فراخ میکنند آنقدر که چشم کار کند و هر از بهشت بقبر او  
 یکشنبه و میگویند که جواب کن با فرج و شکر بر است اگر دشمن خدا باشد شخمی به نزد او می آید در نهایت زشتی و بد بولی و  
 میگوید بشارت باو ترا بنسیم و انشون تخیم غسل دهند و در ایشانند و قسم میدهند حال نش را که او را انگاه دارند و نترند پس  
 چون داخل قبر میشود و ملک به نزد او می آیند و کفن از او در میکنند و از خدا او پنجم و دین و امام او میسرند میگویند که نیدیم  
 میگویند که هرگز ندانستی و هدایت یافتی پس گزنی بر او نیزند که هیچ جانوری نیست که صد آزار نشود و نترسد مگر جنش  
 ووری از جنم بقبر او یکشنبه و میگویند بخواب به بدترین جای که چنان قبر را تنگ میشود و او را فشاری میدهند که سفرش از  
 ناخوشی پایش بدر میرود و بر او مسلط میگردد از حق تنگ مارا و عقربها و مابازان مین که او را گردن تار و زک به جوشانند  
 و از لبیک در شدت است آنند و میکنند که قیامت قائم شود و حضرت امام محمد باقر فرمود که حضرت رسول میفرمود که من قبل از  
 نبوت گو سفندان میچرانیدم و هیچ پیغمبر نیست مگر اینکه گو سفند چرانیده پس من گاهی میدیدم که جمیع گو سفندان بی سبب خالی میشوند  
 و از جرمی است و در چون جبرئیل نازل بخدا و سبتان بر میدم فرمود که کافر از او در قبر ضربی میرند که بغیر از جنش جمیع مخلوق  
 صدای آنرا میشود و ترسان میشوند بسند معتبر از حضرت رسول منقول است که فرمود که چون زمین بندار بر میدارند و بجای  
 قبر میرند از یکسده حاطان نود که اسی برادران میشوند بد شکایت میکنند بشمار برادر شقی شاکر و خمس خدا شیطان جن  
 النفس افریب و او را بلا انداخته احوال بقبر او من میسرسد و قسم بنحور که خیر خواه من است و افریب و او را شکایت میکنند

بشارت

بشارت



بشما دنیا را که مرا مغرور کرد و چون بر او اعتماد کردم و دل بر او بستم مرا بر زمین انداختند و شکایت میکنم بشما و دستاویزی را که بخوابش  
 یار خود کرده بودم ملائکه را دادند و فرما از من بپارشدند و تنها گذاشتند و شکایت میکنم بشما و فرزندان خود را که حمایت ایشان کردم  
 را ایشان را بر جان خود تسبیح کردم و دلم را خردند و مرا واگذاشتند و شکایت میکنم بشما مالی را که حق خدا از ان ندادم و وبال و  
 عذابش بر من است و نفعش را دیگران میبرند و شکایت میکنم بشما خانه را که بایه خود در حضرت تمیز آن کردم و دیگران در آن کن  
 شدند و شکایت میکنم بشما بسیار مانند در قبری را که ندیدم که منم خانه که بد نهاد در آن کردم میشود منم خانه تاریکی و وحشت و سنگ  
 آبی برادران تا میتوانم مرا نگاه دارید و بر برید و شما حذر کنید از آنچه من آن مبتلا شده ام بدستیکه بر البشارت داده اند  
 یا نش جنم و خواری و ذلت ابدی و غضب خداوند جبار و استیلا بر آنچه نصیب کردم در فرمان خدا و دستاویز او پس تا لایق  
 گریه های دراز که در پیش دارم نه شفاعت کند و دارم که سخنم را شنود و دوستی که مرا رحم کند کاشکی مرا بر میگردد اینده خدا و  
 مؤمنان میشوم و از حضرت صادق منقول است که قبر هر مردی در آنجا نیست که خانه غریب و منم خانه تنهایی و وحشت منم  
 خانه گرم و جانوران منم قبر که باغی ام از باغها بهشت یا کی ای از گویای جنم و از حضرت امام محمد باقر روایت است که هر کس در  
 که در بنام زینهار که مرگ را یاد کنید که چاره از مرگ نیست اینک مرگ رسید با روح و راحت بهشت ابدی بر آنکه از سر بهشت  
 سعی کردند و با شقاوت و ذمات و عذاب ابدی همه آنان که قریب بنیام خوردند و بر او سعی کردند کسی که دوستی خدا و سعادت  
 ابد برای او لازم شده است اجل او در میان دو چشم او است و اجل او در پس پشت او کسی که دوستی شیطان و شقاوت ابد  
 برای او واجب گردیده از او با او در میان دو چشم او است و اجل او در پس پشت او و از آن حضرت پرسیدند که کدام یک از  
 مؤمنان زیرک تر اند فرمود که آنکس که یاد مرگ بیشتر کند و تهیة آنرا بیشتر کند و از آنجا صلح منقول است که حضرت صادق فرمود که  
 ای ابوصالح هر وقت که جنازه را بر داری چنان باش که گویا تو در میان آن جنازه و از خدا بطلبی که ترا بدنیار گرداند که تبارک  
 که مشتها بکنی و خدا مطالبه قبول کرد و برگردانید در آن حال چه خواهی کرد اکنون چنین گمان تبارک خود بکن بعد از آن فرمود  
 که عجب دارم از جماعتیکه جمعی از ایشان را بردند و برگردانیدند و بقیه را نهی رحیل در میان ایشان و ندانند که روایه میباید شد و  
 باز مشغول لعب و بازی اند و منقول است از جابر جعفی که از حضرت امام محمد باقر پرسیدم از نظر کردن ملک الموت بپنیام  
 فرمود که نبی طینی که جماعتی در مجلسی نشسته اند و همه یک مرتبه خاموش میشوند آن وقت است که ملک الموت با ایشان نظر میکند و آن  
 حضرت صادق منقول است که حضرت عیسی بر قبر نبی آمد و دعا کرد که خدا او را زنده کند چون زنده شد و از قبر بیرون آمد  
 گفت که از من چه میخواهی گفت میخواهم که در دنیا منس من باشی چنانچه پیشتر بودی گفت با عیسی هنوز حرارت و شدت مرگ  
 از من بر طرف نشده است میخواهی مرا بار دیگر بدینا آوری که مرتبه دیگر سختی مرگ و جان کنان را بیشتر پس او را گذاشت  
 که بقبر برگشتند از حضرت امام محمد باقر منقول است که جوانی چند را پادشاه زادهای بنی اسرائیل متوجه عبادت شده بودند

در این کتاب  
 در این کتاب

در این کتاب  
 در این کتاب

در این کتاب  
 در این کتاب

بیان توفیق مرگ باقی آورد

روزی ملک باورست

و عبادت ایشان این بود که در زمین بسیر میکردند و عبرت میگرفتند روزی بقبری رسیدند بر سر راهی که مندر کشه بود و خاک  
 بر روی آن خشک بود و بنیر از علامتی از آن نمانده بود و گفتند بیاید و عاکنیم شاید خدا این میت را زنده گرداند و از او پرسیم که چه  
 نحو چشمیده است مرگ را این عاگرد و مردود عا ایشان این بود که تو آنکه مانی است پروردگارا و ما را بجز تو خالق و معبود است  
 نیست تو پدید آورنده چیز مانی و همیشه هستی و هرگز غافل نمیشوی و زنده و هرگز ترا مرگ نمیباشد و هر روز ترا شانی و کار سبک است  
 و همه چیز را میدانی و محتاج بتعلیم نیستی زنده کن این میت را بقدرت خود پس از آن قبر متی سر بسیرون کرد و سو سرورشش  
 و خاک از سرش فرو میرنجت ترسان دیده بسو آسمان باز کرده با ایشان گفت که بر سر قبر من ایستاده ای گفتند و عا  
 کردیم که خدا ترا زنده کند که از تو سوال کنیم که چون یافته مرگ را با ایشان گفت که نود و نه سال است که درین قبر ساکن ام منوز  
 الم و محنت و کرب مرگ ازین بظرف نشده است و هنوز تلخی جان کنان از گلوی من بیرون نرفته است از او پرسیدند که  
 روزی که مروی سو تو چنین سفید بود گفت نه اما چون الحال صد آشنیدم که بیرون میاید و خاکها و ریزه های بدنم جمع شدند  
 و روح در آن داخل شد ترسان و با این سرعت بیرون آمدم از هول قیامت سو سرور شیم سفید شد و از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام منقول است که هر که کفین او در خانه اش میاید او را از غفلان نمی نویسند و هر وقت که نظر بان میکنند او را ثوابی است  
 و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که صدای هر روز فرزند آدم را ندای میکند که متولد شو بر سر مردن و جمع کن بر سر  
 فانی خندان و بنا کن بر خراب شدن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که بنده موسی را و سعنی در امر  
 او هست تا چهل سال و چون سن او چهل رسید حق تعالی گوی میفرماید آن دو ملک که بر او مکنند که من این بنده را برای عبرت  
 عمر دوام اکنون کار را بر او سخت گیرم و نیکو اعمالش را ضبط کنند و اندک بسیار خورد و بزرگ اعمالش را بنویسند و از حضرت  
 امام محمد باقر منقول است که چون چهل سال بر بنده گذشت با دیگونی که با خبر باش او بتیته خود را درست کن که دیگر تو معذور  
 نیستی و از حضرت امیر المومنین منقول است که هر روز که داخل میشود فرزند آدم را ندای میکند که ای فرزند آدم من از تازه ام و بر تو  
 گواه ام پس در من خیر بگو و عمل خیر کن که بر تو گواهی دهم در روز قیامت بستی که مرا بعد ازین نخواهی دید و بختجو نخواهی  
 یافت و منقول است که قیس بن عاصم بنجد است حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله مرا موعظه بگو که در میانها بسیار شوم و  
 احتیاج بموعظه بسیار دارم فرمود که یا قیس بگریه با هر عیبی در دنیا ندی هستی و با هر زنده گانی مردنی هست و با دنیا آخر  
 هست و بر هر چیز حساب کننده و گواهی هست و هر گناهی را عقابی هست و هر جلی را اندازه هست  
 ای قیس بدانکه البته با تو قرین خواهد بود که با تو مدفون شود و زنده باشد و تو با او مدفون شوی و مرده باشی و آن عمل نیست  
 تبس آن قرین تو اگر کریم است و نیکوست ترا گرامی خواهد داشت و اگر لعیم است بد است ترا و خواهد گدشت و بد آنکه آن  
 قرین با تو محشور خواهد شد و از تو نخواهند پرسید مگر از آن قرین پس قرین در عمل صالح گردان تا آنس بان داشته باشی و اگر

غیر صالح باشد از غیر آن وحشت نخواهی داشت و حضرت امام جعفر صادق سجایه گفت که سلام مرا بشیعیان من برسان و ایشان بگو  
 که میان ما و خدا خوشی نیست و تقرب بخدا نمی توان جست مگر بطاعت اسی جابر هر که اطاعت خدا کند و محبت ما داشته باشد او  
 شعیفه است کسی که معصیت خدا کند محبت ما با او نفع نمیدهد و حضرت امیرالمومنین فرمود که هر که خواهد بدون عیب و تقصیر با  
 دلی سلطنت و حکم صاحب مهلت باشد و بیال غنی و بی نیاز باشد و مردم اطاعتش کنند بدون آنکه با کسی با ایشان بدین باید  
 که از ذلت معصیت خدا بیرون آید و بعزت اطاعت قرآن برود از خدا داخل شود که آنها همه بر او حاصل است و سینه پاک  
 معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که هیچ بنده در روز قیامت از جای خود حرکت نکند تا سوال نکنند  
 از او چهار چیز از عمرش که در چه چیز فانی کرده است و از چه نیش که در چه چیز کشته کرده است و از مالش که از کجا بهم رسانیده است  
 و در چه چیز صرف کرده است و از محبت اهل بیت از حضرت صادق منقول است که فرمود که در توریه نوشته است که ای فرزندان  
 آدم خود را برای عبادت فارغ ساز تا دل ترا پر کنم از غنا و بی نیاز از خلق و ترا بطلب سعی تو و انگذارم و برین است که رفع  
 احتیاج تو کنم و خوف خود را در دل تو جادهم و اگر خود را بر عبادت من فارغ نسازی دل ترا پر کنم از شغل دنیا و رفع احتیاج  
 تو کنم و ترا بسعی خود بگذارم و از حضرت علی بن حسین منقول است که فرمود بدستیکه دنیا بار کرده است و پشت کرده است و بر  
 و آخرت بار کرده است و رو کرده است و می آید و هر یک از دنیا و آخرت را فرزندان اصحاب است پس شما از فرزندان  
 آخرت باشید نه از فرزندان کارکنان دنیا ای گروه از راهان در دنیا باشید و بسو آخرت رغبت نمائید بدستیکه از راهان  
 در دنیا زمین الباطل خود میداند و خاک افش خود قرار داده اند و آب ابوی خوش خود میداند و آب خود را میثونید و خوشبو  
 میسازند و خود را مبداء کرده اند و بریده اند از دنیا بر پند بدستیکه کسی که مشتاق بهشت است شهورتها دنیا را فراموش میکند  
 کسی که از آتش جهنم بترسد بلبه مرتکب محرمات نمیشود و کسی که ترک دنیا کرد بهیچجهت دنیا بر او سهل میشود بدستیکه خدا را بندگان  
 هستند که در مرتبه یقین چنان اند که گوید اهل بهشت را در بهشت دیده اند که نخله اند و گویند که اهل جهنم را در جهنم دیده اند که نخله  
 اند مردم از شر ایشان ایمن اند و دلها ایشان پیوسته از غم آخرت محزون است و لقمه ها ایشان عقیقت است از محرمات  
 و شبهات و کارهای ایشان سبکست بر خود و شوارز کرده اند چند روز اندک صبر کرده اند پس آخرت احتیاج دور دورا  
 از غیر تنای بر خود میا کرده اند چون شب میشود و نزد خداوند خود بر پای ایستند و آید دیده ایشان بر روی شان جاری میگردد  
 و تضرع فراری و استغاثه به پروردگار خود میکنند و میگویند که بهنگام خود را از عذابها آهی آر و کند چون روز شد بر دیارنا  
 حکیمانند و انما یانند نیکو کارانند بر میزگارانند و از بابت تیر بار یک شده اند خوف الهی بعبادت ایشان از چنین ترسیده  
 و خجست گردانیده چون اهل دنیا با ایشان نظر میکنند گمان میکنند که ایشان بیاران اند و ایشان را جاری بدستیکه نیست بلکه  
 بیانی خوف و عشق و محبت است و بعضی گمان میزند که عقل ایشان بدیوانگی مخلوط شده است و نه چنین است بلکه هم ایشان

و از این جهت است

سوال کرده اند که اینها چه هستند

پانزدهمین سوال

در دل ایشان جا کرده و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حضرت عیسی بر قرینگی شست که ایشان در میان حیواناتش همه  
 مرده بودند فرمود که اینها غمزه اند که عذاب الهی اگر مستغرق بودند می یکدیگر را دهن میکردند و حواریان گفتند که یا روح الله خدا را  
 بخوان که اینها از غمزه گردانند از اعمال خود را خبر دهند که با آن اعمال را بدینیم و ترک کنیم که سختی عذاب الهی نشویم پس عیسی دعا  
 کردند و رسید که ایشان را نزد کن جواب خواهند داد چون شب شد حضرت عیسی بر بلندی ایستاد و گفت ای اهل قریه کی از میان  
 جواب گفت که لبیک یا روح الله حضرت فرمود که بگوید چه بود اعمال شما که چنین ملاک شدید گفتند که طاعت و طاعت باطل و گمراهان  
 اطاعت میکردیم و دینار بسیار دست میداشتیم و از خدا کم میترسیدیم و اطهار و آرزوهای دراز داشتیم و غافل بودیم و پیوسته  
 مشغول لهو و لعب بودیم فرمود که چگونه بود محبت شما دنیا را گفت مانند محبت مادر فضل خود را هر گاه که رو بیا میکرد و خوشحال  
 میشدیم و اگر پشت میکرد دیگر بستیم و محزون میشدیم فرمود که اطاعت طاعت پندون میکردید گفت اطاعت گناه کاران میکردیم  
 فرمود که چگونه بود عاقبت کار شما گفت شبی در رعایت و راحت خوابیده بودیم و صبح خود را در آید دیدیم فرمود که با و چه عیب  
 گفت که تقین است فرمود که تقین کدام است گفت کوه است از آنش که برامی افزودند تا روز قیامت فرمود که شما چه گفتید  
 و ایشان بشما چه گفتند گفت ما گفتیم که ما را برگردانید به دنیا تا ترک دنیا کنیم و بندگی کنیم با گفتند که دروغ میگویید فرمود که در میان  
 اینها چیزی است تو با من سخن گفتی و غیر تو سخن نگفت گفت یا روح الله که جواب آنش در سر ایشان است در دست ملائکه شد  
 و غلط است لجاجت ایشان پس در میان ایشان بودم اما از ایشان نبودم چون عذاب الهی نازل شد همه با ایشان فر  
 گرفت و من بیک بر او خیره ام در کنار جهم نماندم که در آن نفس خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت حضرت عیسی و حواریان کرد  
 و فرمود که ای دوستان خدا زمان خشک را مانند درشت خوردن و بر روی خنده خابیدن غیر بسیار دارد و موجب عافیت دنیا  
 و آخرت است و منقولست از حضرت صادق که چون داود ترک اولی از وصا در شد چهل روز در غده ماند که در شب روزی یک  
 و ستر سجده بر زمین شد که وقت نماز تا آنکه پیشانیاش شکافته شد و خون از چشمهایش جاری شد بعد از چهل روز نماز با کسب  
 که ای داود چه بخواهی آنگاه سینه ترا سیر گردانم با تشنه تر آب دهم یا عربانی ترا بر شامم یا ترسانی ترا این گردانم گفت  
 پیور و گار اچگونه ترسان باشم و حال آنکه سیدم که تو خداوند عاقل و عالم ظالمان از تو میگذرد خدا با او حق فرمود که ای  
 داود تو به کن پس رویه داود بر طرفت بجانب صحرا و زبور بخواند و هر گاه که آنحضرت زبور بخواند هیچ سنگی درختی و کوهی  
 و مرغی و درنده نیماندگر آنگاه با او موافقت میکردند در فغان و گریه تا آنکه کبوی رسید و بر آن کوه غار بود که در آنجا سیمر  
 عابدی بود که او را حقیل میگفتند چون صدای کوهها و حیوانات را شنیدند آنست که حضرت داود است داود گفت که ای حقیل  
 رخصت میدی که من بیایم گفت نه تو گناه کاری داود کردیست جز قیل و می آمد که سزایش کن داود را بر ترک او  
 و از بی عافیت اطلب کن که هرگز من بخودم گذام البته بخطای مبتلا میشود پس فرقیل دست داود را گرفت و نیزه خود را برداشت

گفت ای عقل هرگز اراده کنی بخاطر گذرانیده گفت نه گفت هرگز عجب بهمرسانیده از بحال کردار از عبادت خدا گفت  
نه گفت هرگز میل به دنیا و شهوات آن سخاوت خطور کرده است گفت بل گاه هست که این خیال در دل من می آید رسید که  
آنرا چه علاج میکنی گفت باندرون این شکاف کوه داخل شوم و آنچه در آنجا هست عبرت بگیرم و آنگاه با او داخل شوم  
دیدم که چندی از آن گنجه است و بر روی آن تخت است و آنجا یک کسیده ریخته است و لوحی از آهن نزد آن تخت گذاشته است  
و آنگاه لوح را خواند نوشته بود که ستم آروی بن شلم هزار سال پادشاهت کردم و هزار شهر بنا کردم و هزار دختر بکارت بروم  
و آخر کار من این شد که خاک فرش من شد و سنگ باش و تکیه گاه پیش و مار و کرم همسایگان من و صاحبان من گویند  
پس کسیکه مرا به بند فریب دنیا خورد مقصد دوم در بیان عقل بدانکه یکی از هفتاد هزار سال پادشاهت که قبل از  
ظهور حضرت صاحب الامر خرج خواهد کرد چنانچه در احادیث عامه وارد شده است که او در زمان حضرت رسول علیه  
شده و حضرت نزد او رفتند و با حضرت سخن گفتند حضرت با او تکلیف اسلام کرد و قبول نکرد و گفت توبه پنجمی از من  
من و از ترستی هر چه باگفت و دعوی های بلند کرد حضرت با او فرمودند که دور شوک از اجل خود تجاوز نخواهی کرد و بسیار بود  
خود نخواهی رسید و غیر آنچه بر تو مقدر شده است نخواهی یافت پس حضرت با صاحبش فرمود که هیچ پنجمی مسیبت  
نشده است مگر آنکه قوم خود را از غنچه وصال حذر فرموده است و خدا او را تاخیر فرمود و در این استخفا هرگز و ایندیس  
اگر دعوی خدا کند در نظر شاه او شسته شود یقین بدانید که خداوند شاه عورت و کور و یک چشم نیست او بیرون خواهد آمد و هر چه  
سوار خواهد شد که بامین دو گوش الاغ او یک سیل باشد یعنی مثل فرسخ و با او بستی و دوزخی و کوهی از زمان نهی از آنجا بود  
و اکثر اتباع او بیرون زنان بادی نشینان خواهند بود و گرد عالم خواهد گشت و داخل آفاق زمین خواهد شد یعنی از که  
دو سنگستان مدینه منوره و مدینه منوره که داخل آنها نمی تواند شد و این یا بوی علیهم السلام از نزال بن سبزه  
روایت کرده است که روزی حضرت امیر المومنین در خطبه فرمودند مرتبه که ای گروه مردم آنچه خواهید از من سوال نمایند  
پیش از آنکه مرا نیاید پس صحابه بن صوحان برخاست و گفت یا امیر المومنین چه وقت و حال خروج میکند حضرت فرمود  
که خروج او را علامتی و صفتی چند هست که از بی یکدیگر ظاهر میگردد علامتش آنست که مردم نماز را ضایع کنند و امانت را خراب کنند  
و دروغ را حلال مانند و با خود در شوق گیرند و با باسی سازند و درین ابد نیافرودند و کار بار البقیه مان فرمایند  
زنان عمل نمایند و قطع رحم کنند و از بی خواهرها نفس و دوزخ مردم را سهل شمارند و علم مردم را بی ارزش و مال را  
و ظلم کردن آنرا خود شمارند و امیران ایشان را جزو بد کردار باشند و وزیران امر ظالم باشند و روسای ایشان ظالم باشند  
قاریان قرآن فاسقان باشند و گواهی ناحق در میان ایشان فاش باشد و زنا و بستان و گناه و طغیان باطلانه بجا آورند  
و صحابه از یزید کنند و سجد را از بطلان زینت دهند و شمارای بلند سازند و بدان که اگر می دارند و صفتها ایشان بر باشد اما بهای

عقل خالص

علامت خروج عقل

ایشان مختلف باشد و پانها را شکنند و زنان با شوهرها شریک شوند در تجارت بر سر حصص دنیا و تصدق فاسقان بلند باشند  
 و سخن ایشانرا شنوند و بزرگ هر قوسه نسبت ترین ایشان باشد و از فاجران تقیه کنند از ترس ضرر ایشان در وعه گو تصدق  
 نمایند و خائشان این گردانند و کینه ان خواننده و ساز ما برای خود نگاها دارند و گشتها را لعنت کنند و زنان بر زمین سوار شوند  
 و زنان بر دامن شیشه باشند و مردان در زنگ زمان در آید و گواهان گواه نشده گواهی دهند و گواهی لبرض دهند و با کلام  
 غیر علم دین ایادگیرند و کار دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و پوست پیش ابرو لها مانند گرگ کشند و در کما ایشان از مردانند  
 تر باشند از صبر تر باشند و در این هنگام قیامت بسیار نزدیکتر باشد پس بر خاست اصیغ بن سنانه و گفت یا  
 امیر المؤمنین و جلال که است ذر بود که عاید بن صید است شقی کس است که او را تصدق نماید و سعادت مند کسی است که  
 تکذیب او کند از شهر خروج کند که او را صبهان گویند از دهی که مشهور به یهودیه باشد چشمش کور باشد چشم پیش  
 در پیش او باشد و مانند ستاره صبح درخشنده و میان چشمش مانند پاره خونی باشد و در میان دو چشمش نشسته باشد کافر خطی  
 که همه کس توانند خوانند و بر روی او در پیش رویش کوهی از دو باشد و در پیش چشمش کوهی باشد که مردم گمان کنند که  
 خرد نیست و در سینه خنجر کند که قتل عظیم در میان مردم باشد و بر خنجر سفید سوار باشد که هر گاشن کیل باشد و زمین از  
 زیر پایش میپاشد شود و بر آنگه که بگذرد آن آب فرود و با او از بلند فراید کند که همه کس شنوند که ای بوستان من بنزد من آید  
 منم خداوندی که شما را خلق کرده ام و اعضا شمارا درست کرده ام و تقدیر را بر شما کرده ام و شمارا با من راه نموده ام منم  
 پروردگار بزرگوار شما و روح بیگوید آن دشمن خدا و یک چشم است و احام می خورد و جسم است راه می رود و خداوند شما را  
 صفات نمرده است و اکثر تا لجان او در آن زمان فرزندان زنا و صاحبان کلاهها کینه خواهند بود خدا او را در شام  
 خواهد گشت بگردن گاهی که آنرا عقبتا فوق بیگوید بعد از سه ساعت از روز جمعه بر دست آن کسی که عیبی در عقب او نماز  
 خواهد کرد بعد از آن بلیه عظیم خواهد بود و گفتند چه چیز خواهد بود یا امیر المؤمنین فرمود که بیرون خواهد آمد و ابه الارض از پیش کوه  
 حدفا و با خود خواهد داشت انگشتری سلیمان و عصا موسی را و انگشتر بر پیشانی موسی بگذارد و نقش بیگوید که هذا  
 موسی حقا و عصا بر پیشانی کافر میزند نقش بیگوید که هذا کافر کفاحتی آنکه موسی بیگوید که دای بر تو ای کافر و کافر  
 بیگوید که خوشحال تو ای موسی کاش من امروز مثل تو بودم و بسعادت عظیم فایز میشدم پس در آن هنگام و ابه سر خود را  
 باند میکند که همه کس را می بیند با مرآئی و این بعد از آنست که آفتاب از مغرب طلوع یابد و در این هنگام تو بیفتی  
 و تیج عملی قبول نمیشود و کسی که پیشتر ایمان نیاورده باشد ایمان او فائده نمیکند پس آنحضرت فرمود که از جلال بعد از این کس  
 که حضرت پیغمبر فرموده که بغیر اطمینت خود بیگیری نگویم نزال بیگوید که سن او صصده پیریم که آنکه در عقب او عیبی  
 نماز نداد و کسبت گفت نهم از فرزندان امام حسین علیه السلام است و امام دو آرد هم است و او آفتاب است که از مغرب

ایمان در جلال



طالع میگردد و از میان رکن حجر و مقام ابراهیم ظاهر خواهد شد و زمین از کافران پاک خواهد کرد و ترازوی عدالت را بر پا خواهد کرد  
 که یکس بدیگری ظلم نکند و بدانکه از احادیث معتبره ظاهر میشود که ائمه الارض حضرت امیر المومنین است و بعد از انقضای  
 ملک حضرت صاحب الامر ظاهر خواهد شد و متصل بقیام قیامت خواهد بود مقصد سوم در بیان محلی از معاد و ذکر  
 بعضی از احوال آن که این حدیث اشاره آن دارد و بدانکه معاد عبارتست از زنده گردانیدن حق تعالی خلایق را در روز  
 قیامت از بزرگسکانات و این معاد ضروریست و این پیغمبر است و از راه آیات صریحه قرآنی و اخبار متکثره نبوی و جمیع احادیث  
 بخوبی بطور رسیده که قابل شک نیست مشهور آن راه ندارد و انکار کردن آن یا تاویل کردن که هیچ لذتها سیدار و اما  
 این بدن بر نیگردد و موجب کفر و زندقه است بر هر مکتب و اجبست که اعتقاد کند و یقین براند که آخرت تزلزل در بناس  
 آسمان و زمین بر او خواهد یافت و آسمانها با بر آبی در نوز دیده خواهد شد و کوهها از یکدیگر خواهد پاشید و حق تعالی به آنها  
 همه را از اجزای خودشان چنانچه خواهد ساخت و اجزای بوسیده متفرق شده از هم پاشیده را جمع خواهد کرد بقدرت  
 کامل خود حیات خواهد بخشید و ارواح خلایق را بان بدنها آمیختن خواهد داد و محسوس خواهد گردانید زیرا که این ممکن است  
 و آیات متکثره و احادیث متواتره از وقوعش خبر داده بخوبی مصلحا قابل تاویل نیست و ایضا باید دانست که خصوصاً  
 قیامت از صراط و میزان و سنجیدن نامه های اعمال و امثال اینها تحقق خواهد گشت و بعد از آن حق تعالی بتخصیص عده  
 و وعید خود بهشتی را از بهشت جاودان ارزان خواهد داشت با عروق و قصور و بساطین و غلمان و غیر اینها از آنچه آدمی بان  
 لذت میبرد و در خوشی را العذاب الیم و در رخ که شتمل است بر آتش و مار و عقرب و زقوم و حمیم و امثال اینها از موزبات و  
 موهمات گرفتار خواهد کرد و جمیع اینها از آیات و احادیث متحقق و ثابت گردیده و قابل تاویل نیست و دیگر باید دانست که  
 بتخصیص آیات و احادیث خصوصیات بعد از موت از عذاب قبر و سوال منکر و کبیر و امثال اینها حق است و نفوس  
 زمان بعد از موت و پیش از ظهور قیامت که آنرا برنج گویند موجود اند و در ساعت اول بهمین بدن تعلق میگردد و منکر  
 و کبیر از ایشان در همین بدن سوال میکنند و منقطه و فشار قبر که اکثر سوتی را میباشد در همین بدن است و بعد از آن ارواح  
 مومنان در بدنها مثالی در میان هوا طیران میکنند و در بهشت دنیا میباشد و از نعمتها آن قنعم میباشد و گاهی سواد  
 السلام که صحرا نجف اشرف است حاضر میشوند و بر قبر خود و زیارت کنندگان خود را اطلاع دارند و روح کاخون دیده بشما  
 مثالی معذب میباشد و در وادی برهوت را غیر آن ایشانرا عذاب میکنند تا هنگامی که محسوس شوند و شبهه های ملاحظه را درین باب  
 گوش نباید کرد بعد از خبر دادن بجز صادق که موجب کفر و ضلالت است و راه تاویل برادر هر باب میباشد که بزودی  
 این کس با کاد میرساند چنانچه منقول است از حجه عری بسند معتبر که شیخ در خدمت حضرت امیر المومنین علی ع  
 نجف رفتیم که آنرا وادی اسلام میگوند حضرت در آنجا ایستادند و کلام کردند چنانچه گویا عجمی سخن میگوند من هم ایستادم و گفتند

تکلیف

و کلمات بعد از آن

که مانده شدم پیشستم تقدیر که دلگیر شدم پس بخواستم و استادم تقدیر که شک آدم باز شستم تقدیر که دل تنگ شدم  
 پس بر خاستم و روای خود را جمع کردم و گفتم یا امیر المؤمنین میسر هم کار بسیار است و آن از کیشی آنک است رحمت بفرما و  
 روای خود را انداختم تا اینکه حضرت بر آن فرستادند پس فرمود که با مومنان صحبت میدارم و ایشان مستی بگیرم گفتم یا امیر المؤمنین  
 ایشان بعد از مرگ چنین هستند که ایشان گفتگو توان کرد حضرت فرمود که بل و اگر بر آن تو ظاهر شوی خواهی دید ایشان را که  
 حلقه حلقه نشسته اند و با یکدیگر سخن میگویند گفتم بهنگام ایشان در اینجا حاضر است یا روح ایشان فرمود که روحها ایشان  
 بی هیچ مونی نیست که بمیرد و در بقعه از بقعه زمین گمراهد که روحها میگویند که ملحق شو بودی اسلام در این اودی بقعه است از  
 جنت عدن و منقول است که حضرت امام جعفر صادق عرض کرد که برادر من فرزند اوست و میسر هم که در اینجا میسر  
 حضرت فرمود که چه پاک و آرزو بر جا که خواهد بود بدستی که بیج مونی در شرق و مغرب زمین نمی میرد مگر اینکه خدا روح او را بودی  
 اسلام میرساند راوی گفت که وادی اسلام کجاست فرمود که لیبث کوزگویی میم ایشان را که در آن صحرا حلقه حلقه نشسته اند  
 و با یکدیگر صحبت میدارند و بسند معتبر از ابی دلاود منقول است که حضرت صادق عرض کرد که چنین روایت میکنند که  
 ارواح مومنان در حوضه مرغان بهر است که در دور عرش میباشد فرمود که مومنان از آن عوینو کریم و گرامی تر است نزد  
 خدا که خوش در حوضه مرغ کند و لیکن روح ایشان در بدنیت مثل همین بدن که در ششند و آنرا بعبیر منقول است که حضرت  
 صادق فرمود که ارواح بصفت بدنها خود در درخت بهشته با یکدیگر سخن میگویند و آشنائی میکنند پس سگ که تازه بر آ  
 وارد شد بیگو بند ساعتی او را همت میدک از بویها عظیم را شده است پس احوال یاران آشنایان از و سوال میکنند  
 هر که ایگو میدک زنده گذاشتم امیدوار میشوئد که شاید چون میروید نزد او آید و هر که ایگو میدک مردید مانند که حالش بد بوده که نزد  
 ما نیاید ایگو میدک بوی بوی کینی بر میرفت و بچشم وصل شد بسند معتبر از ابی بصیر منقول است که حضرت صادق عرض کرد  
 کردم از ارواح مومنان فرمود که در حجره های بهشت اند و از طعام و شراب بهشت میخورند و ایگو میدک خداوند اقیامت را  
 برای ما بر پا کن آنچه رده فرموده با ما است فراموشی که بعد از ما مانده اند با ملحق سازد بسند معتبر از حضرت کناسی  
 منقول است که از حضرت امام مجرب با قره پسیدم که مردم بیگو میدک فرات ما از بهشت بیرون می آید این چگونه است فرمود  
 که خدا از بهشتی است که در مغرب خلق کرده است و آب فرات از آنجا بیرون می آید و هر شام ارواح مومنان از قبرهای خود  
 آنجا میروند و از میوه های آن میخورند و تنعم میکنند در آنجا و با یکدیگر ملاقات میکنند و یکدیگر را می شناسند و چون صبح میشود در میان  
 زمین و آسمان پرواز میکنند و می آیند و میروند و از قبر خود خبر میگیرند و خدا را آتش است در شرق که ارواح کفار را در آنجا سوزاند  
 بیگو میدک ما از قوم آن میخورند و از جسم آن می تشامند در شب و چون صبح شد ایشان را بودی بر هوت که در زمین است پس  
 و در آنجا بر تیش از آن آتش ایشان میروند و باز شب ایشان آتش میزند و در آنجا هستند تا روز قیامت و علی

باز روای است

از ابی بصیر

از ابی بصیر

ابن ابراهیم بسند معتبر از تویر بن ابی فاخته روایت کرده است که از حضرت علی بن حسین علیه السلام سوال کردند از کیفیت لقیتمو  
 فرمود که اما آنچه اولی پس خدا میفرماید اسرائیل را که بر زمین می آید و صورت را با خود دارد و صورت و شبیه و دو طرف دارد و دور هر طرف  
 اطراف دیگر مثل ما بین آسمان و زمین است پس چون ملائکه می بینند که اسرائیل بر سر آب با صورت بیگویند که فرمان الهی شده است  
 که اهل آسمان زمین همگی بسیرند پس فرود می آید اسرائیل در حیطه بیت المقدس رو بجنبه میکند چون اهل زمین را می بینند بیگویند  
 که خدا رحمت فرموده است بسلاک اهل زمین پس بگریه میسرند صد از طرفی که بجانب اهل زمین است بیرون می آید و صاحب  
 صاحب رو در زمین نیست مگر اینکه میسرند و صد از طرفی که بجانب آسمان است بیرون میسرند پس هر صاحب روحی که در آنجا است  
 میسرند پس خداوند عالم با اسرائیل میفرماید که میسرند و بر این حال میماند آنقدر که خدا خواهد پس میفرماید آسمانها را که  
 مضطرب شوند و از یکدیگر بگریه باشند و میسرند و هر کس که در آنجا است میسرند و بر این حال میماند آنقدر که خدا خواهد و زمین را  
 پل میکنند زمین دیگر که بر روی او گناه نشده باشد و کشته باشد و کوهی و دریا و گیاهی بر روی آن نباشد چنانچه در  
 روز اول چنین کرده بود و عرش ابرو آب قرار پیدا چنانچه اول کرده بود ولی حیاتی بقدرت او را نگاه میدارد و درین هنگام  
 نما میفرماید خداوند جبار در اطراف آسمان زمین که از کیست امر و ملک و پادشاهی پس بچکس نباشد که جواب بگوید پس خود  
 میفرماید که پادشاه از خداوند بگانه قهار است تمام که همه خلایق را خلق کرده و بعدم بروم و میسراندم تمام خداوند که بجز من او نیست  
 نیست و شریک در برین ندارم برست قدرت خود جمیع خلایق را خلق کرده و مشیت داراوه خود همه را میسراندم و بقدرت خود  
 همه را زنده میگردانم پس خداوند عالمیان بقدرت خود جهان میکند که صد از صورت بیرون آید که اهل آسمانها از زمینها باز  
 یسکائیل میسرند و همه اهل زمین زنده میشوند و حالان عرش ابرو میسرانند و ملائکه بهشت و دوزخ را حاضر میگردانند  
 و خلایق از بر حساب محشور میشوند این افرمود حضرت و مشغول گریه شد و در حدیث دیگر از حضرت رسول استقول است  
 که چون در قیامت شود خداوند عالمیان بملک موت فرماید که ای ملک تو بعبودت و جلال خود سوگند که هر که مرا بتو  
 بچشاند چنانچه همه بندگان من چشاندی و از حضرت صادق استقول است که چون خداوند عالمیان خواهد که سعوت گردانند  
 خلق را فرماید که آسمان چهل روز بر زمین بیلد و پس بنده را به پوتند و گوشت برویاند و از حضرت امام محمد باقر استقول است  
 بسند معتبر که فرمود در تفسیر این آیه که هذا یوم نفع الصاوقین صدقم که چون روز قیامت میشود و مردم را باری حساب  
 محشور میگردد و انند میکنند بر احوال قیامت تا بعرصه حساب میسرند و در این مقام از کثرت و از رحام و شدت مشقت عظیم  
 یکشد پس اول ند میکنند ندالی که جمیع خلایق بشوند می طلبند محمد بن عبد الله پیغمبر قرشی عربی را چون می آید او را  
 بجانب راست عرش میدارند پس حضرت امیر المؤمنین و امه معدن علی را می طلبند و در دست چپ حضرت رسول میدارند  
 پس است حضرت را می طلبند و در دست چپ ایشان میدارند بعد از آن هر پیغمبری را با استنش می طلبند و در جانب چپ

باین نظر صورت

باین نظر صورت

عش باز میزدند پس اول مرتبه قلم را بصورت شخصی می آوزند و در برابرش بمقام حساب میزدند پس این سفرایه حق است که ای علم  
 آنچه با گفتیم و ترا الهام کردیم و بسوی تو وحی کردیم در لوح نوشتی قلم گوید که بی خداوندان تو میدانی که آنچه فرمودی در لوح نوشتی پس فرمایید  
 که بر آنکه گویا میسر بود که پروردگار را تو میدانی و گویا میسر بود که پروردگار را تو میدانی و گویا میسر بود که پروردگار را تو میدانی و گویا میسر بود که پروردگار را تو میدانی  
 لوح را طلبند و باید بصورت آدمیان بنزد عشق از او پرسیدن تا آنکه آیا قلم در توفیق کرد آنچه با او الهام کردیم و وحی نمودیم گوید  
 بله پروردگار آنچه او درین نقش کرد من پسر افیل رسانیدم پس پسر افیل آمد بصورت آدمیان بی ایشان با بستند و از او پرسیدند  
 نماید که لوح بتو رسانید آنچه قلم با او رسانیده بود از وحی من گوید بی خداوندان تو میدانی که پسر افیل رسانیدم همه این چیزها را طلبند  
 بیاید و در پهلو اسرافیل را بستند و خداوند عالمیان از او پرسید که اسرافیل تمام وحی های مرا بتو رسانید گوید که بی ای پروردگار  
 آنچه من رسانیدم بهیچ سینه است رسانیدم و آنچه از فرمان تو بر من رسید با ایشان تبلیغ کردم و او را رسالت تو بهر سینه ای کردم  
 تمام کتابها و وحی ها و حکمت های ترا یک یک از ایشان خواندم و آخر کسی که بر او وحی در رسالت و حکمت و علم و کتاب و حکم  
 ترا خواندم محمد این عبد الله بود حبیب تو پس اول کسی که از فرزندان آدم ترا بسوال طلبند محمد بن عبد الله باشد  
 و خدا آتر از آن روز در مرتبه قرب و کرامت از همه کس بالا تر بردارد و از او سوال نماید که یا محمد جبرئیل بتو رسانید آنچه  
 من وحی بسوی تو کرده بودم و بر تو فرستاده بودم از کتاب و حکمت و علم خود حضرت فرماید که بی خداوندان جمیع را بر من رسانید  
 فرماید که همه را باست خود رسانیدی حضرت فرمود که همه را با ایشان رسانیدم و در راه دین تو جهاد کردم و در حجت کشیدم پس  
 خطاب رسد که کی از بر آنکه گویا میسر بود که پروردگار را تو میدانی و گویا میسر بود که پروردگار را تو میدانی و گویا میسر بود که پروردگار را تو میدانی  
 گواه اند و نیکو کاران استم گواهند و گویا میسر بود که پروردگار را تو میدانی و گویا میسر بود که پروردگار را تو میدانی و گویا میسر بود که پروردگار را تو میدانی  
 پس است آنحضرت را طلبند و سوال کنند که آیا محمد رسالتها مرا رسانید و کتاب و حکمت و علم مرا بر شما خواند پس گویا  
 و همدان نگاهند آنحضرت رسول رسد که چون از میان ایشان فتنی خلیفه در میان ایشان گذاشتی که حکمت و علم و کتاب مبارک را  
 ایشان بیان کند و هر چه دران اختلاف کنند بر آن ایشان ظاهر سازد و حجت من باشد بعد از تو حضرت عرض نماید  
 که بی علی بن ابی طالب او میان ایشان گذاشتم که برادر من بود و وزیر من بود و وصی و بهترین است من بود و در حیات  
 خود او را برای ایشان نصب کردم و مردم را بطاعت او خواندم و خلیفه خود کردم او را در میان است خود گذاشتم که  
 پیروز او نمایند پس علی بن ابی طالب را طلبند و خداوندان فرماید که آیا محمد ترا وصی خود گردانید و خلیفه خود کرد و در حیات خود ترا  
 نصب کرد و بعد از او در میان است با مرا است قائم شدی علی گوید که خداوندان محمد مرا وصی و خلیفه خود گردانید و در حیات  
 مرا نصب کرد پس چون آنحضرت را بجوار حجت خود برد است او انکار است من کردند و با من مکر کردند و ضعیف گشتند  
 و نزدیک شد که مرا بکشند و جمعی را که نزد او تقدیم نمودند بر من مقدم داشتند و سخنانشنیدند و اطاعت من نکردند پس

درین تبلیغ رسالت

سن شمشیر کشیدیم و در راه تو جهاد کردم تا کشته شدم پس خدا فرماید که یا علی خلیفه بر او خود نصب کردی و در بیان است محمد که در کافران  
 مرا برین من بخواند و براه من هدایت نماید گوید که بی خداوند احسنی را که فرزند من بود و فرزند دختر بنی مریتم بود نصب  
 کردم و همچنین هر امامی را طلبند و اهل عالمش را و جمیع پیغمبر ترا حاجت همه بر است شان تمام شود بعد از آن حق تعالی  
 فرماید که امروز نفع میکند رسالت گویان را بجهتی ایشان و بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که چون جقیب جان و لغات کوفی  
 برای حساب جمع کند نوح را طلبند و پرسند که آیا تبلیغ رسالت ما کردی گوید که ای گویند که بر او گوای میید گوید که محمد بن  
 عبد الله گواه من است پس نوح آید بنزد حضرت رسول و آنحضرت بر بندگی با حضرت امیر المؤمنین استیاده باشند و گوید که  
 یا محمد خداوند علیان از من گواه بر تبلیغ رسالت طلبیده پس حضرت فرماید که ای جعفر و ای حمزه بروید و از هر کسی که نوح گوای  
 بر سید که او تبلیغ رسالت کرد پس در آن روز جعفر و حمزه گوای پیغمبران خواهند بود و او می عرض کرد که فدای تو کردم علی در کجا است  
 که ایشان گوای میید بنده فرمود که رفته او ازین عقیقه است که تکلیف این شهادت با او بکنند و از حضرت امام جعفر صادق  
 منقول است که فرمود که حساب نفس عمر را بکنند پیش از آنکه شمار احساب کنند بر سبب که در روز قیامت پنجاه موقت است و  
 هر موقعی هزار سال جمعی امیدارند چنانچه حق تعالی میفرماید که در روزی که مقدار او پنجاه هزار سال است و حضرت امام محمد باقر  
 فرمود که چون این آیه نازل شد که و حیثی بودند بجهنم از رسول خدا تفسیر آنرا پرسیدند فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که چون از علیان  
 اولین و آخرین او محشر جمع نماید بفرماید که جنم را محشر در آورنده آنرا کشته هزار هزار و هر هزار را صد هزار کشته است  
 از ملائکه غلامان و جنم فریاد کند از خشم بر گناه کاران و حمله کند پس چون بان صراحت آید ز فیری کند که اگر نه خدا حفظ نماید  
 همگی از شدت آن صدا هلاک شوند پس گردن بکشد که جمیع محشر را فرا گیرد و در آن حال هیچ بند و از بندگان خدا نماند مگر  
 و نه پیغمبر مگر آنکه فریاد بر آورد که نفسی نفسی یعنی خداوند التوفیق را پس کسی از آن عذاب آزاد کند که در روز محشر  
 فریاد بر آوری که امی امی یعنی است مرا نجات ده و است مرا از عذاب آزاد کن پس در روز قیامت که از روز محشر  
 نماز کند و بپزند و در آن سه قطره باشد کی صلوات بر محمد و آمانت و دوم نماز که ستم عدالت خدا در نظام بندگان پس مردم را  
 تکلیف کند که از صراط بگذرند پارکار رحم و امانت نگاه دارد که اگر قطع رحم کرده باشند یا امانتها الهی و پیامها را شکسته  
 باشند در اینجا بمانند و آنچه از نجات یافت یا بند نماز ایشان نگاه دارد و هر که در نماز تفسیر کرده باشد و از اینجا بگذرد و مقام  
 مستطلم عباد و بپزند و در آن سه قطره باشد کی صلوات بر محمد و آمانت و دوم نماز که ستم عدالت خدا در نظام بندگان پس مردم را  
 و سوال میکند و مردمان بر صراط میروند بعضی سپیده اند و بعضی قدما شان میبلغند و بعضی مقدم می لغزد و یکقدم بپزند  
 و ملائکه در روز ایشان فریاد میکنند که ای خداوند حلیم بر تو بار بار از ایشان از گناه ایشان در گذر و بفضل خود با ایشان  
 سرکن ایشان را بسلاست بگذران مردم بریزند از صراط بجهنم مانند پروانه پس چون کسی بر حمت الهی نجات یابد بگذرد از صراط

در بیان رسالت

در بیان رسالت





فرمود که در نهما جماعتی اند که حق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کردند پس درین هنگام خدا تهر بر زبان ایشان نمود  
 و جواج ایشانرا گویند پس گوش گواهی دهد با آنچه از چیزهای حرام شنیده است و چشم گواهی دهد با آنچه بجرام دیده است و دستها  
 گواهی دهند با آنچه گرفته اند و پاها گواهی دهند با آنچه بجرام سعی کرده اند و قبح گواهی دهد با آنچه بجرام مرتکب شده است پس خدا  
 زبان ایشانرا گویند با اعضا خود گویند که چرا بر ما گواهی دادید آنها گویند که خدا گوید که ما را انداخته اندی که همه چیز را را گویا  
 کرده است و شمار اول مرتبه خلق کرده است و با گذشت همه بسوگوست و از حضرت امام محمد باقر نقول است که چون  
 قیامت برپا شود خداوند عالمیان جمیع خلایق اولین و آخرین اوریک من جمیع کنه عریان و با برهنه و بر راد محشا ایشانرا  
 و تقدیر بدانند که عرق از ایشان بریزد و نفسها ایشان تنگ شود و دست چپین بپاشند پس خدا از جانب ربنا عزت از  
 پیش عرش ندا کند که کجاست پیغمبری پس بار دیگر ندا کند که کجاست پیغمبر هست محمد بن عبدالله است علیه السلام و آنرا  
 آنحضرت بر خیزد و در پیش جمیع مردم روان شود تا باید بحوض کوثر که طوئش از میان آید که شایسته است در حوالی شام  
 تا صبح تا کین باشد و بر سر آن حوض بایستد پس حضرت امیرالمؤمنین بیاید و در پیش آنحضرت بایستد و پیغمبر مردم را آید  
 و بعضی را ملاک را بناید و دور کنند پس حضرت رسول میند که جمعی از دوستان را بلیت رانیز او میکنند بخدا با ایشان حضرت  
 گریه در آید و گوید خداوند ایشان شیعیان علی اند پس حق تعالی را بفرستد و گوید که یا محمد چرا که پس کنی شریک یا جگرنگ  
 نکنم که می منم جمعی از شیعیان بر اهرم علی را از حوض کوثر منع میکنند و بسو جهنم میرند پس تدارسد که یا محمد من ایشانرا بخشیدم  
 از برای قنارگانان ایشان در گذشته و ایشانرا توبه و آن جمعی از فرزندان تو که ایشان ولایت ایشانرا از دست من  
 و ایشانرا در زمره شما داخل گردانیدم و رخصت حوض کوثر دادم و شفاعت ترا در حق ایشان قبول کردم پس حضرت امام محمد  
 فرمود که در آنوقت چه بسیار مرد و زنی که گریان شوند پس جمعی دوستان و شیعیان را بخشند و از آتوبه نصاری مشغول  
 که از حضرت رسالت پناه پرسیدند از حوض کوثر فرمود که آن حوضی است که خدا این کراست فرموده و مرا آن را در آن بخشید  
 بر جمیع پیغمبران گذشته و آن حوض از ما بین ایله و صنعاست در کنار آن طرفنا بعد دستار آسمان میباشد و در  
 از پای عرش در او میریزد و آبش از شیر سفید تر و از عسل شیرین تر است و سنگریزه اش از زرد مرو یا قوت است و زینش از  
 خوشبو تر است و گیاهش از عطران است و خدا با من شرط کرده است که وارد آن حوض نشوند مگر با کسی که ایشانرا  
 شکر و نفاق پاک باشد و نیت های ایشان صحیح باشد و انقیاد و متابعت حق من علی بن ابی طالب کرده باشند و در خواهر  
 غیر شیعیان نش از حوض بچنانچه شتر صاحب جرب را از میان شتران بدر میکنند و هر که از آن بخورد دیگر هرگز تشنه نمیشود و شتر  
 متواتره از رسول خدا مقول است که فرمود که هر که ایمان بخدا و در قیامت دارد باید که حوض کوثر ایمان داشته باشد و اگر ایمان  
 بحوض کوثر نداشته باشد خدا اعدا آن حوض کوثر رساند و هر که ایمان بشفاعت من نداشته باشد خدا او را بشفاعت من قائلتر

بیان شفاعت حضرت امیرالمؤمنین

و بعضی را ملاک

گرواند فرمود که شفاعت من بر اصحاب گناه کبیره است از رحمت من و آنرا نیکوکاران پس بر ایشان اعتراض نیست که  
 محضر حضرت صادق منقول است که مردم را از شدت قیامت چنان کاتنگ شود که عرق بر بان ایشان برسد پس گویند که  
 بیایند بنزد حضرت آدم رویم شاید ما را شفاعت کند چون بیایند گوید که من گناه گارم بروید بنزد فرج و یحیی بن زید هر سینه آن  
 که آینه ایشان از بنزد دیگری فرستد تا بنزد حضرت عیسی آید گوید که بخیرت پیغمبر خیر از آن روید چون بخیرت آنحضرت آید فرمایند  
 که با من بیایید و بیاورد ایشان را بدربشت رو بدرگاه جمعه سجده در آید پس فرماید که سر بر عار و شفاعت کن که شفاعت تو  
 مقبول است و اینست تفسیر آن آیه که فرموده است که عسی ان شک بک مقاما محمودا - و بسند معتبر منقول است که  
 شخصی نزد حضرت امام محمد باقر آمد و گفت که شاعران شفاعت بسیار میکنند مردم را سفر و سبکین فرمود که گمان تو  
 اینست که شک فرج خود را از حرام نگاه داشته و شفاعت محمد احتیاج ناری و الله که اگر فعلهای روز قیامت به منی محتاج  
 بشفاعت خواهی شد و شفاعت از برای جماعتی است که حق آتش شده باشند و بچس از اولین آخرین نیست که اینک شفاعت  
 آنحضرت محتاج است در روز قیامت پس فرمود که حضرت رسول تسبیح است خود شفاعت خواهد کرد و ما بر شیعیان خود شفاعت  
 خواهیم کرد و شیعیان کبرای ربانی دوستان خود شفاعت خواهند کرد و گاه باشد که مونی شفاعت که مثل هدیه و سفر  
 سا که و قبیل عظیم اند و من شفاعت میکند حتی از برای خدا کارش بیگو به خدا نذاع خدمت بر من آورد و مرا از سر ما و گرا  
 نگاه میداشت و از حضرت رسول منقول است که سه طائفه در روز قیامت شفاعت خواهند کرد اول پیغمبران دیگر علماء دیگر  
 شهیدان و از حضرت صادق منقول است که حضرت امیر المؤمنین از حضرت رسول پرسید از تفسیر آن آیه که من شفاعت  
 ان الی الله من عندا که ترجمه اش اینست که روزی که محشر گردانیم بر سیزگان ای بسوی خداوند بسیار بخشند ایشان حلال گوی که  
 برو شوند گان باشند بر خداوند خود یا سواران باشند حضرت فرمود که یا علی این گروه نیستند مگر سواره ایشان جماعتی اند  
 که بر سیزگاری از شما آتی کرده اند پس خدا ایشان را دوست داشته و مخصوص خود گردانیده و اعمال ایشان را پسندیده و  
 ایشان را سقیان نام کرد یا علی بحق آن خدا که جبراف گفته و گیاه ازان بیرون آورده و خلایق را خلق کرده که ایشان از  
 قبر بیرون خواهند آمد و در آن ایشان مانند برت سفید و نازی خواهد بود و جاها سفید پوشیده باشند از شیر سفید تر و  
 نخلین با طلا در پاداشته باشند و بدان نعلها از مراد در خشان باشد و طایفه با استقبال ایشان آورند ذائقه با بختی که  
 جوی آنها از طلا باشد و بر و اید و یا قوت مرصع کرده باشند و جلیها آن شران از بتصرف و سندس بشت باشد و همارش  
 از بر جبهه باشند این شران ایشان را گرفته در صحرا محشر پرواز کنند و با هر یک از ایشان هزار ملک همراه باشد از پیش رو و  
 جانب راست و چپ ایشان را در نهایت حرمت اکر ام بیاورند تا درگاه بزرگ بشت و بر آن درگاه درختی باشد که بر سر  
 ازان صد هزار کس ایستاده اند از جانب است و درخت چمنه باشد و طوطی پاکیزه ازان چشمه شربتی با ایشان باشد که خدا را

باید شفاعت

باید شفاعت

باید شفاعت

ایشانرا از خشم و حسد و کینه پاک گرداند و از بهر همگان ایشان موی ناخوش بریزد چنانچه خدا بفرماید که و سفیهم رتیم شرابا  
 ظهور آن یعنی آن شراب پاک کنند تا از این چشمه می آشنند که ظاهر و باطن ایشانرا از بدیها مصیبت میگردد و اندک پس می آید  
 چشمه دیگر از دست چپ آن درخت و در آن چشمه غسل میکنند و این چشمه زنده گانست که چون در آن غسل کردند هرگز نمی میرند  
 پس ایشانرا به نزدیک عرش می آورند و حال آنکه از جمیع در و دروازه و بلاها و گرفتاریها این شده اند پس حقیقتا بی بلا گندیده  
 که دوستان مرا بهشت برید و ایشانرا با سایر خلق بازدارد که من همیشه از ایشان خوشنود بودم و رحمت من بر ایشان بودم  
 پس ایشانرا ملائکه بهشت آوردند پس چون به بهشت رسیدند ملائکه حلقه بر در زدند و آوازی از آن بلند شود که جمیع حوریان  
 اگر بر ایشان خلق کرده است بشنوند از نگاه حوریان شاد گشته و یکدیگر را بشارت دهند که دوستان آمدند پس چون  
 را بکشایند و ایشان داخل بهشت شوند زمان ایشان از حوریان و آدمیان از قصرها شربت شوند و گویند هر چه با خوش آید  
 و چه بسیار شتاق شما بوده ایم پس دوستان خدا نیز مثل این سخن جواب ایشان گویند پس حضرت امیر المومنین صلوات الله  
 علیه عرض کرد که یا رسول الله ایشان چه جماعت اند فرمود که شیعیان خالص تو اند و تو امام و پیشوای ایشان و از حضرت امام محمد  
 منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت شاد از جانب رب العزت ندانند که جمیع اهل بهشت  
 که گنجینه اهل صبر گروی از اهل مردم بر خیزند ملائکه استقبال ایشان کنند و گویند که چگونه بود صبر شما و جوابت پند که نفس  
 خود را بر شفت طاعت و ترک معصیت صبر فرمودیم پس شادند که راست میگویند بگذارید که حساب به بهشت روزه  
 پس شاد دیگر ندانند که گنجینه اهل فضل پس گروی بر خیزند ملائکه ایشانرا استقبال کنند و پرسند که چه فعلیت است که  
 شما را این کرامت رسانند گویند که بر ما نفاست و بخردی میکردند و ما حلم میکردیم و بدی نسبت بنمای کردند و کبر احوال  
 میکردیم نذارند که راست میگویند بگذارید که حساب به بهشت روزه دیگر شادی ندانند که گنجینه همگان خدا پس گروی  
 بر خیزند و ملائکه استقبال ایشان کنند و گویند که چه بود عمل شما که امروز خدا شما را بجوار رحمت خود نسبت داد گویند که ما برای  
 به برادران و مونسان دوستان دوستی میکردیم و خالصا لوجه الله عطا میکردیم و مدد و اعانت ایشان میکردیم نذارند که  
 راست میگویند بگذارید که بجوار رحمت و قرب من در آید حساب پس حضرت رسول فرمود که ایشان همایگان انبیا و  
 اوصیا و مقربان خدایند مردم میترسند از اهل قیامت و ایشان نیز ترسند و مردم را حساب میکنند ایشان را حساب میکنند  
 حضرت صادق فرمود که خداوند عالمیان روز قیامت چنان رحمت خود را بر این کند که شیطان هم گم کند و آنگاه رحمت و  
 با سائید مجرب از سواد است قول است که فرمود یا علی قوی اول کسی که داخل بهشت میشود و در دست تو قرار بود علی و لوی  
 و آن هنگام شقه است که هر شقه از آفتاب ماه بزرگتر است و در حدیث دیگر وارد شده است که اگر کسی از فرزندان من  
 یا علی ترا ببیند در روز قیامت و بتوبید بنده علم مرا که آن کواکب است و در حدیثی است که از ایشان

نظر نیکوایان در این حدیث

صفت او است

و آدم و جمیع خلایق در زیر علم من خواهند بود و طولش هزار ساله راه است سرش از یاقوت سبز است و چو کس از لقره سعید است  
 و تیش از لقره سبز است و سه زاویه دارد یکی در شرق و یکی در غرب و یکی در میان نیاب و بران سه سطر است سطر اول لبم اللعنه  
 سطر دوم الحمد لله رب العالمین سطر سوم لا اله الا الله محمد رسول الله و طول هر سطر هزار ساله راه است و عرض هزار  
 سال پس تو یا علی علم مرا بر سیدار دروان مشوی و حضرت امام حسن از دست راست تو و حضرت امام حسین از دست چپ تو  
 ماندوی آئی نزد من از برایم در سایه عرش الهی پس عله نبری از حلهما بهشت تو می پوشانند پس منادی از جانب رب العزة  
 مرا ندا میکند که نیکو پرست بر که تو را بر ایسم و نیکو برادریت برادر تو علی بن ابی طالب و بسند صحیح از حضرت صادق نقل است  
 که حضرت رسالت پناه میفرمود که هر گاه از برای من چیزی از خدا طلب نمایند وسیله را برای من طلبید پس از حضرت رسول  
 گویند که وسیله چه چیز است فرمود که آن درجه من است در بهشت و آن هزار پایه دارد از هر پایه تا پایه هزار سال راه است بدین  
 اسپ شکر و پایها یکی از هر چه است و یکی از یاقوت و یکی از مروارید و یکی از طلا و یکی از لقره پس بیاد در دروز قیامت با در  
 پیغمبران نصب کنند و آن در میان درجه سائر پیغمبران از بابت ماه باشد در میان ستارگان پس شیخان شهدا و صدیقان  
 گویند خوشحال آن بنده که این درجه آن باشد پس منادی از جانب رب العزة ندا کند که جمیع خلایق بشنوند که این درجه  
 محمد است پس بیایم من جامه از نور از خود گردانیده و تلج ملک و پادشاهی و اکلیل کرامت و بزرگواری بر سر شسته بستم  
 و تو بنی ابی طالب در پیش من بود و علم من لوح احمد در دست او باشد و بران علم نوشته باشند که لا اله الا الله محمد رسول الله  
 و انما نزلت بآیة من بیایم تا در آن درجه بالا رویم و من بر پایه بالا ایستم و علی یک پایه بعد از من پس جمیع پیغمبران و  
 صدیقان و شهیدان گویند که خوشحال این دو بنده چه بسیار گرامی اند نزد خدا پس ندا رسد که ای کعبه حبیب من است  
 محمد و این ولی دوست من است علی خوشحال کسی که او را دوست دارد و دوست کسی که او را دشمن دارد و دروغ خوار  
 یابد و آنگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هیچ مومنی نماند که ترا دوست دارد مگر اینکه ازین  
 نادر است باید درو آن سفید شود و دل او شاد گردد و نماند کسی که دشمن تو باشد یا تو حرب کرده باشد یا انکار حق تو کرده باشد  
 این که روی او سیاه شود و پاها او بلرزه در آید پس در خیال او ملک بیایند یکی رفوان خازن بهشت و دیگر مالک خازن جهنم پس  
 شما را بیاید و بگوید السلام علیک یا احمد من گویم علیک اسلام ای ملک تو کیستی چه بسیار خوش رو خوشبوی گوید که منم خزون  
 نشان بهشت و نیت کلیدی بهشت جناب رب العزت بر تو فرستاده بگیر ای احمد من گویم که قبول کردم از پروردگار خود  
 در دست حمد بر اینکه هر روز به خلق زیادت و فضیلت شریف داد این که است برده بر او درم علی ابن ابی طالب پس خزون  
 که کرده مالک براید و گوید السلام علیک ای احمد من گویم علیک اسلام ای ملک تو کیستی چه بسیار حبیب و عجبی گوید منم خزون  
 نماند بهشت کلیدی بهشت جناب رب العزة برای تو فرستاده است بگیر گوید قبول کردم و او را احمد میکنم بر این که است

صفت او است

به برادر علی بن ابی طالب پس مالک بر میگردد و علی متوجه میشود با کلید بهشت و درخ می آید و بر کنار جهنم می ایستد  
 در حالتی که شرابهای آن در پرواز است و فریاد میکنند و میخروشند و زبانهاش بلند گردیده علی علیه السلام همایش ایست  
 میگردد و جهنم میگردد که بگذارد یا علی که نور تو آتش مرا خاموش کرد علی میفرماید که قرار بگیر ای جهنم و آنچه میگویم بشنو این ابلیس که دشمن  
 من است و این را بگذار که دوست من است پس حضرت رسول فرمود که و الله جهنم در آن روز اطاعت علی زیاد میکند از  
 غلامان شما نسبت بشما اگر خواهر جهنم را بجانب راست میفرستد و اگر خواهر بجانب چپ میفرستد و جهنم اطاعت فرمان برادر  
 او زیاد از جمیع خلق میکند در آنچه او را فرماید یا با ذرات شتر الناس منزلة عند الله يوم القيمة عالم لا ینتفع  
 بعلمه و من طلب علما لیرت به و جوع الناس الیه لم یجد یح الجنة یا با ذر من ایتح العلم یفدع به الناس  
 یجد یح الجنة یا با ذر اذا سئلت من علم لا نقله فقل لا اعلم ینج مرتعته و لا یقتل الناس بما  
 لا اعلم لکن ینج من عند الله يوم القيمة یا با ذر یطلع قوم من اهل الجنة الی قوم من اهل النار  
 فیقولون ما ادخلکم النار و قد دخل الجنة بفضل تا دیکم تعلیمکم فیقولون اننا کنا نامر بالحق و لا فعله  
 یعنی ای ابو ذر بدترین مردم و بدست مرتبه ترین مردم بنزد خداوند عالمیان در قیامت عالمی است که مردم از علم او منتفع نشوند  
 و یا خود از علم خود منتفع نشود کسی که طلب علم کند بر این که روی مردم را بسوی خود بگرداند و مرجع ایشان باشد بوی بهشت را  
 نشود ای ابو ذر کسی که طلب علم کند بر این که مردم را فریب دهد بنیاید بوی بهشت را ای ابو ذر اگر از تو بر سجد از علمی که از  
 بگو که نمیدانم تا نجات یابی از گناه آنکه بر خلاف واقع چیز را بیان کنی و فتوی دهی مردم را چیزی که علم بان نه داشته باشی تا نجات  
 یابی از عذاب الهی در روز قیامت ای ابو ذر شرف میشوند و نظر میکنند جماعتی از اهل بهشت بسوی گروهی از اهل جهنم پس  
 از ایشان پرسند که چه چیز باعث این شد که شما بجهنم رفتید و حال آنکه ما ببرکت تعلیم و تادیب شما داخل بهشت شدیم گویند  
 که ما مردم را امر بخوبی می کردیم و خود بخوانی آوردیم و توضیح این فصل مبنی بر چند قاعده است قاعده اول در بیان  
 فضیلت علم و یاد گرفتن یاد دادن آن فضیلت علم است بدانکه علم از اشرف سعادت و افضل کمالات است و آیات و اخبار  
 و فضیلت آن بسیار است و قدر ازان در اصول فروع و احادیث عینی است و فضیلت انسان بر جمیع مخلوقات بعلم است  
 سر بر جمیع کمالات دیگر است چنانچه با سائید معتبر از حضرت رسول منقول است که طالب علم و حدیث بر هر سلامتی بر ستم که خداوند  
 عالمی است بسیار و طالبان علم را و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند که آیا جائز است مردم را که سوال نکنند از  
 چیزهایی که بآنها محتاجند فرمود که نه و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که ایها الناس بدانید که کمال دین در طلب علم  
 است و عمل کردن آن بدستی که طلب علم بر شما لازم تر است از طلب مال زیرا که ذری در میان شما قسمت شده است و شما  
 شده اند آنرا از برای شما و خداوند عادل قسمت کرده است و شما من شده است البته و فایز کند لبان خود و علم از پیش

بسم الله الرحمن الرحیم

در فضیلت علم

سپرده اند و شمارا کرده اند که از ایشان طلب کنید پس طلب نمایند تا بیا سید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که علوم دین را  
 یاد نگردد خداوند در قیامت لظرسو او نفرماید و اعمال او را قبول نکند و فرمود که چون خدا خیر بنده را خواهد داد او را ناسیگر و اندر  
 دین خود و فرمود که حضرت رسول فرمود که چیزی نیست در زندگی که اگر کسی عالمی که اطاعت او کنند یا بشنوند که حفظ کند  
 عمل نماید و حضرت امام محمد باقر فرمود که عالمی که مردم بعلوم او منتفع شوند بهتر است از هفتاد هزار عابد و از معویه بن عمار منقول است  
 که حضرت صادق عرض کردم که یک شخصی هست که روایت کننده حدیث شماست که در میان مردم احادیث شما پس میکنند  
 و در کتب شیعیان آن حکم عیاز و عابدی هست که این روایت و علم را ندارد کدام بهتر اند فرمود که این بسیار روایت کننده حدیث  
 است که در کتب شیعیان ما را آن حکم و ثابت سازد بهتر است از هزار عابد و فرمود که یا عالم باش و یا طلب کننده علم باش یا دوست  
 داری علم و قسم دیگر باش که بشمینی ایشان بلاک میشود و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول فرمود که هر که در راهی رود  
 بطلب علم خدا راهی بر او بسوی بهشت بگشاید بدستیکه لایکه آنگاه خود را بر زمین میگذازد بر طالب علم از روی رضایت  
 و استغفار میکند بر طلب کننده علم هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و قنصل عالم بر عالم  
 زیادتى ما هست بر سایر ستاره گان در شب چهارده بدرستیکه علماء و اشرافان پذیرند و پیغمبران میراث طلا و نقره بگنند و بگنند بلکه  
 علم میراث ایشان است پس هر که بهره ازان گیرد بهره تمام گیرد و از حضرت امام حسن عسکری منقول است که در حال ترین تپیمان  
 شیعه است که از امام خود در زمانه باشد و کوشش با و نرسد و کوشش دیگران باشد پس کسی از شیعیان ماکه عالم بعلم باشد  
 باین جا بل بشریت ماکه از ما دور ماند و هست با نتمیمی است در دین و اگر او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را تعلیم او نماید  
 با ما خواهد بود و در رفیقان علی خستین خبر او در پیروانش از رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر که از شیعیان با عالم  
 بشریت ما باشد و ضعیفان شیعیان ما را از ظلمت جهل بنور علی که از ما باور سیده است برساند بیاید در روز قیامت و بهیچ  
 بر سر او باشد که روشی و بدین معصات با طه پوشیده باشد که برابری نکند با یک تا آن تمام دنیا پس شادی ندا کند از جا  
 حق است که ای بندگان خدا این عالمی است از شاگردان آل محمد پس هر کس که این عالم در دنیا او را از حیرت جهل بر آید  
 بزیح و زینورا و چنگ زنده تا او را از حیرت و ظلمت عرصات بنزیت گاه جنات رساند پس هر که از هدایتی یافته باشد هر او را بهشت  
 بر آید و فرمود که حضرت فاطمه فرمود که از پدرم شنیدم که فرمود علماء شیعیان چون محسور میشوند بقدر بسیاری علوم و ارشاد ایشان  
 حله ای که است را بر ایشان می پوشاند حتی اینکه گاه باشد که هر یک از ایشان هزار هزار حله از نور پریشانند و سواد از طالب  
 مانده کند که ای عجم که فضل کردی ایمان آل محمد را و ایشان را بر دشمنید و رعایت و هدایت کردید و وقتی که از برهان حقیقی که امامان ایشان از  
 مانده بودند آن تپیمان که شاگردان ما بودند بقدر آنچه علم از شما گرفته اند بر ایشان خلعت پوشانید پس تعلیم ایشان بشان خلعت پوشانید  
 پس راعده هزار خلعت دهند و همچنین ایشان خلعت پوشانید جمعی دیگر را که از ایشان یاد گرفته اند پس ندانسد که خلعتی که

بشریت

بشریت



بخشیده اند بایشان عوض برسد و مضاعف گردانند پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که هر تار از آن خلعتها بر  
است این پنج آفتاب بر آن می تابد هزار هزار مرتبه و حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که فضیلت کسی که تکفل جابلان شیعه کند  
مورثه را بر ایشان واضح گرداند بر کسیکه شیطان دیگر را آب و طعام و در پیش فضیلت ماه است بر سهاک شخصی ترین ستاره است  
و فرمود که هر که تکفل یکی از شیعیان بشود در غیبت ما و از علوی که باور رسیده است او را هدایت کند و در علوم بابا او موافقت  
کند خداوند عالمیان او را نماند کند که ای بنده کریم که مواسات کردی من اولایم بکریم کردن از تو ای ملائکه در بهشت بعد  
هر حرفی که تعلیم کرده است هزار هزار قصر یا و بدید و در آن قصر با آنچه مناسب آنهاست از نعمتها برای او مقرر سازند  
و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه فرمود که حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که ای موسی مرد ما زاد دست من گوا  
و مراد دست ایشان کن گفت خداوند چون کنم که ایشان چنین شوند فرمود که بیاد ایشان آور لغتها مرا تا مراد دست  
بدرستی که اگر یک کس را که از درگاه من گرنجی باشد و از ساحت عورت من گم شده باشد بسوی من برگردانی بهتر است از  
برای تو از صد ساله عبادت که روز باروزه باشی و شبها بر پا ایستاده باشی موسی گفت که آن بنده گرنجی که ام است  
فرمود که گناه کاران آنها که فرمان من نبرند بر رسیده گم شده و گیسو فرمود که آن جابلی که شریعت را نینداند بطریق عبادت  
و بندگی و راه شنودی مرانید اند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بشارت دید علی شیعیان را از انوار  
عظیم و جزا کامل و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که عالم از باب کسی است که ششمی در تاریکی داشته باشد که  
مردم از آن روشنی یابند هر که بر روشنی شمع او بنیاد میشود پیر او دعا خیر میکند و بهترین عالم با او ششمی است که تاریکی جهل و ظلمت  
حیرت را بر طرف میکند پس هر که از نور میابد از آزاد کرد های اوست از آتش جهنم و خدا سید هر با و ثواب صد هزار گیت  
که در پیش کعبه کرده باشد و حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیه فرمود که علماء شیعیان را مرابطان نگاهبانان اند  
هر سرحد که در جانب شیطان و اتباع و لشکر اوست کسب میکند ازین که شیطان در تناع او ازین انس بر شیعیان مسلط  
شوند و ایشان را گمراه گردانند بدستی که هر که از شیعیان با خود را برای این کار نصب کند و متوجه این امر شود او بهتر است از  
کسی که جهاد کند با ترک و روم و خزر هزار مرتبه زیرا که آن عالم دفع ضرر از دین مجانب شیعیان میکند و این جهاد کند  
دفع ضرر از بدنهای ایشان میکند و حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه فرمود که یک فقیه و عالم که جهان شیعیان را  
از حیرت نجات بخشد بر شیطان گران تر است از هزار عابد زیرا که عابد بتش است که خود را خلاص کند و عالم بتش صرف نیست  
بر خلاص خود و بندگان خدا از دست شیطان و گمراه کندگان اتباع او در روز قیامت آن فقیه را ندانند که ای آن کسی که  
کفالت یتیمان آل محمد سیکردی و ضعیفان شیعیان را هدایت نمودی باش تا شفاعت کنی آنها را که از تو علی خدا کوه نیست  
بایستد و شفاعت او داخل بهشت شود قیامی قیام تا داده قیام که هر قیامی صد هزار کس بوده باشد که بعضی از او کسب علم کرده باشند

ثواب در حق عبادان

والتواصی

و بعضی از شاگردان او و بعضی از شاگردان او همچنین تا روز قیامت و حضرت امام محمد باقر فرمود که بعد از غیبت قائم  
 اگر علمای بودند که مردم را بر ایمان دلالت کنند و بسوی او خوانند و نجات دهند ضعیفان شیعه را از دایم کفر شیطان و توحش  
 که از شیعیان اینها اند مگر اینکه مرتد میشوند لیکن ایشان چهاردها ضعیفان شیعه را در دنیا چنانچه کشتی بلبل کشتی را نگاه میدارند  
 ایشان بجز این داند نزد خدا و از حضرت رسول منقول است که کسی که از خدا خود بطلب علم بیرون آید بنفاد هزار ملک او را  
 مشایبت نماید و از برای او استغفار کنند و حضرت امام رضا از ابواب کمالش و آیت نموده که رسول خدا فرمود که طلب علم  
 واجب است بر هر مسلمانی پس طلب نماید علم را از محققان و اقباس نماید از اولیای الهی و استیجاب کند بر خدا علم را یاد و ادا کند  
 حقه است و طلب نمودنش عبادت است و نداننده نمودن آن ثواب تسبیح و آرزو تعلیم نمودنش یکسوی کند اند صدقه است و  
 با پیش عطا نمودن موجب قرب بچراست زیرا که بعلم دانسته میشود حلال محرام الهی و موجب وضوح و روشنی راه بهشت است  
 و موکس است در وحشت و صاحب است در غیبت و همزبانست در شهادت و راه ناست در شهادت و غم و حریم است بر  
 دفع دشمنان برکت است نزد دوستان خدا و علم جامع را بلند خواهد کرد که ایشان پیشوایان بوده باشند در خیر و مردم پیرو  
 ایشان نمایند و بافعال ایشان هدایت یابند و بر سر ایشان عمل نمایند و ملائکه رغبت نمایند و دوستی ایشان حال خود را بر ایشان  
 مالند و در هنگام نماز بر ایشان برکت فرستند و بر ایشان استغفار نمایند هرگز خشکی حتی با هیان حیوانات دریا با او در زندگان  
 و حیوانات صحرا و برستی که علم زنده گانی و لهاست از جهالت و نور دیده که لهاست از ظلمت و قوت به ناست از ضعف دیده  
 را میرساند بنازل برگزیده گان دوری نمود در مجلس نیکو کاران در درجات عالیه دنیا و آخرت و تکرر و تفکر در آن برابر است با روز  
 در شستن در آرسد و سباحه اش ثواب نماز نگاردن دارد و بعلم لطافت و بندگی خدا میتوان کردن و آن صلح رحم کرده میشود و حلال  
 و حرام دانسته میشود علم پیشوای عمل است و عمل تابع است علم را الهام مینماید سبحان و محروم بگردانان شقیای پس  
 خوشحال کسی که ازان بهره خود را گرفته باشد و محروم نشده باشد و فرمود که عالم در میان جهل مانند زنده است در میان  
 مردگان از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون وز قیامت میشود خداوند عالمیان جمع خلق را در یک صحرا جمع  
 مینماید و ترازی اعمال را برابر میکند می سجدند و عطا را با خود نماندند و شهادت پس علمهای علمای بر فن شهیدان یاد می کنند  
 تا عده دوم در میان صفات علم در اینجا از آن نافع است بدانکه طالب علم را بعد از خلاص در نیت که بعد از این گوید خواهد  
 ضرور است که علمی ایزدی تحصیل کردن اختیار نماید که دانند رضا الهی در تحصیل آن هست و موجب سعادت ابدی میگردد  
 چه ظاهر است که هر علمی موجب نجات نیست چنانچه اگر کسی علم سحر یا علم کمانت را برای عمل یاد گیرد موجب ضلالت است  
 و اصل یاد گرفتن آن حرام است و از مقدمات سابقه که در باب بحث توحید و امامت بیان کردیم ظاهر شد که علم نافی که موجب  
 نجات است علویت که از اهل بیت سالت ببارسید زیرا که حکمت قرآنی همه در احادیث مفسر شده است و اکثر تشابهات

حصول علم ایزدی

۱۳۷

تفسیرش بسیار سیده و بعضی که تفسیرش بسیار سیده گفتند در آنها خوب نیست و از سایر علوم آنچه فهم کلام ایشان بر آنها موقوفست  
لازم است و غیر آنها یا نحو و بیفایده است و موجب تضییع عمر است یا باعث احوادث شهباشت و نفس که غالب اوقات نزد  
کفر و ضلالت است و احتمال نجات بسیار نادر است و هیچ فاعلی خود را در چنین جمله بدین می آورد که نداند که نجات خواهد یافت  
یا نه قطع نظر از آنکه عمر را ضایع میکند و در هر لحظه سعادتها آبدی تحصیل میتوان نمود چنانچه از حضرت امام موسی منقول است که  
رسول خدا را روزی دخل مسجد شدند و جماعتی را دیدند که برگردیده بودند بر آنچه فرموده اند فرمود که این شخص کسیت گفتند علامه است یعنی بسیار  
و اماست فرمود که چه علم را میداند گفتند که دانایترین مردم است به حسب کما عیب و وقایعی که در میان عربت واقع شده است و  
روز هفتی که در جاهلیت مشهور بوده است و اشعار عربیت را خوب میداند حضرت فرمود که این علمیت که ضرر نرساند کسی را که  
نداند و نفع نمی بخشد کسی را که داند بعد از آن فرمود که علم حکیم علم است یا آیه واضح الدلالة محکم را بداند یا فریضه و واجب  
را که خدا العبادت مقرر فرموده یا بنده را که باقیست تا روز قیامت و آنچه غیر اینهاست زیادتست و بکار نمی آید و از حضرت صادق  
منقول است که لقمان به پسرش گفت که عالم راسته علمت است اول آنکه خود را شناسد دوم آنکه بداند که خدا چه چیز را میخواهد  
و دوست میدارد که بعمل آید و سیم آنکه بداند که خدا چه چیز را است و در آنچه خواهد تا ترک نماید و بسند معتبر از حضرت صادق  
منقول است که فرمود که علوم مردم را که بکار ایشان آید در چهار چیز است اول آنکه خداوند خود را شناسد دوم آنکه بداند  
که چه نعمتها بتو کر است فرموده سیم آنکه بداند که خدا از تو چه چیز خواهد خواست و چنانچه چهارم آنکه بداند که چه چیز ترا از دین بیرون  
سیرد و بسند صحیح از زراره و محمد بن مسلم و برید منقول است که شخصی بحضرت صادق عرض کرد که من پسر دارم و میخواهم سوال کند  
از شما از حلال و حرام و از چیزی که فائده ازیر او ندارد سوال کند فرمود که ای مردم از چیزی سوال میکنند که از حلال و حرام  
بیشتر باشد قاعده سلیم در شرایط و آداب علم و عمل نمودن آن بیان اصناف علما بداند چون علم اشراف عبادت است  
باید که شکر الله عبادت را بر وجه اکمل رعایت نمایند تا شکر کمالات و سعادت است که در دو سابقه کور شد که عمده شرایط  
قبول علمی خلاص نیت است پس باید که سعی کند تا که غرض او از تحصیل علم تحصیل رضا حق تعالی باشد و نفس را از اغراض کاذبه  
دنیا و دنیا خالی گرداند و پیوسته بجناب اقدس الهی متوسل باشد و از طلب توفیق نماید تا علم حق از جانب فیاض مطلق  
بر او فائز گردد و خیالات شیطانی آن مزوج نباشد و چون هر چند عمل نفس است شیطان او را تضییع آن سعی بیشتر است  
بجز از خلاص در طلب علم دشوارتر است از خلاص در سایر اعمال و در اکثر اوقات مشوب با غرض باطله میباشند زیرا که در سایر  
عبادات چندان اثری در آنکس نمینماید که بحسب نیاموجب فخر باشد و علم بحسب دنیا نیز کمالات است و در بعضی امور موجب ترحم  
میگردد و ثمره آن ظاهر میباشند و از جهت شیطان او ساوس بسیار در جناب میباشند چنانچه با سینه معتبره از حضرت صادق  
منقول است که هر که طلب حدیث از برای منفعت دنیا بکند او را در آخرت بهره لغیبی نباشد و کسی که طلبش غیر آخرت باشد

شکر الله و از آنست

در صورت علم ازین

تداور اخیر دنیا و آخرت کرامت فرماید و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که طلب علم کند بر اینک با علما مسابقت نماید  
 نماید یا بر اینک با سفیمان بخردان بباخته و مجادله نماید یا بر اینک بر مردم را بجانب خود بگرداند پس بجا خود را در جهنم میاندازد  
 و از دیگران شرف علم آنست که نفس خود را از صفات ذمیه و اخلاق دینه پاک گرداند و در ریشه حسد و کبر و ریاء و بغض و محبت دنیا و  
 اقبال دنیا را از دل برکند تا نفس او قابل فیضان حقائق گردد چنانچه علم و حکمت را تشبیه کرده اند بدانکه که بر زمین میباشند  
 بعضی از آن بر روی سنگ می افتند و از آن هیچ حاصل نمیشود و بعضی از آن بر خاک می افتند اما در پیش سنگ است در ریشه آن  
 سنگ برسد و خشک میشود و حاصل نمیدهد و بعضی در زمین شوره می افتند و زمین ناقابل است و حاصل نمیدهد و بعضی بر زمین  
 می افتند که نمار و گیاه پائی نفع در آن ایشه کرده ریشه این اند بار ریشه آنها ضعیف میشود و چنانچه باید حاصل نمیدهد و نیست سبب که  
 محلی که هزار گسشت از جرف حکمتی که مذکور میشود در بعضی که دل ایشان از سنگ سخت تر است هیچ تاثیر نمیکند و در بعضی که  
 اندک دل ایشان بر عین و نصلیح و عبادات نرم شده است اندک تاثیر میکند و چون ریشه اش سنگ رسیده خشک شود  
 و بر طرف میشود و اثری از آنچه شنیدند در نفس ایشان نیامد و در بعضی فخره اش بیشتر میماند اما چون حقد و حسد و محبت دنیا  
 و نفس ایشان ایشه وارد مانع میشود و از اینک ریشه آن محکم شود و آثار خوب از آن بظهور آید و جمعی که دل خود را از آن روان  
 پاک و مصفا کرده اند همین که کای حکمت و مواعظ را شنیدند در دل ایشان ریشه میکند و آثارش بر اعضا و جوارح ایشان  
 ظاهر میشود و یونانیها آثار خیر از ایشان بیشتر ظاهر میشود چنانچه از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقول است که بدستی که  
 در آن موزان پیچیده شده است با میان پیچیده پس چون خداوند عالمیان خواهد که آن دل را روشن گرداند میگذارد آنرا  
 بوجی های خود پس میگردد در آن دل و اتمامی حکمت را و خود در میکند و تشبیه دیگر کرده اند علم و حکمت را بقذاهای مقوی بدن  
 زیرا که چنانچه بدن بقذاهاست موافق قوت میاید و حیوان باین غذاهاست بهترین روح بحکم و معارف قوت میاید و حیوان  
 روح با آنهاست چنانچه حق تعالی بسیار جای از قرآن کافران نادانان ابرون و صفت کرده چنانچه فرمود که اموات غیر حیات  
 و الایعرون که ترجمه اش نیست که کافران مرده گانند نه زندگان و لیکن نمیدانند و از حضرت امیر المومنین منقول است که  
 راحت در پند نفسها خود را بخلکتهها تازه بدستیک آنها را کلال و ماندگی حاصل میشود چنانچه برهنه استی و کلال بهم میرسد  
 و در اجار بسیار وارد شده است که علم حیات و زندگی و لهاست و در بدن و قویک ماده فاسد است غذا های صالح مقوی باعث  
 طبعیان آن مرض و قوت آن ماده فاسد میشود چنانچه بیمار را ماده مرض باقیست از گوشت و چربیها و شیرینی با که باعث قوت  
 صحیح است منع میکنند و اول علاج آن ماده فاسد میکنند و بعد از آن غذا های مقوی میدهند چنانچه طبعیان نفس و ارواح اول  
 امراض نفسانیه از نفس امارت میگردد و بعد از آن از تقویت بعلم و حکمت میکند چنانچه می بینی که جمعی که باین امراض مبتلا شدند  
 علم باعث زیادتی فساد ایشان میشود و شیطان بآن علم مرتبه شقاوت را بکمال رسانیده و تشبیه دیگر کرده اند علم را بنور چراغ

و آفتاب که در دیده کوه اعمی هیچ اثری از آن ظاهر نمیشود در دیده های دیگر در خورد دیده از آن منتفع میشوند پس اول علاج چشم اول  
 بیاید که تا علم نفع در چنانچه حق تعالی ضعف حال جماعتی از شرقیافتن فرموده که دیده با سر ایشان کور نیست ولیکن دیده های  
 آنها که در سینه های ایشان است کور است چون سخن بانجا کشید اگر بچله از احوال قلب صلاح و فساد آن معنی نوزد ظلمت آن  
 زیارتی و نقصان ایمان مگر شود مناسب است بدانکه قلب بر دو معنی اطلاق میکنند یکی بر این شکل صنوبر که در پلوی چپ  
 است و دیگر بر نفس مطهر انسانی و بدانکه حیات بدن آدمی بروج حیوانیست و روح حیوانی بنجار لطیفیست که حالتش نیست  
 و نبشش قلب است و از قلب بدماغ متصاعده میشود و از بنجا بواسطه عروق جمیع اعضاء و جوارح سرایت میکند و نفس الطاهر چون  
 کمالات و استعدادات و ترقیات آن موقوف بر بدست و این بدن است نسبت باین بدن تعلیق دارد و اول بهیچیز که باعث  
 حیات بدست تعلق دارد چون حیات بدن بکار آدمی آید پس بروج حیوانی اول تعلق میگیرد و چون منبع آن قلب است  
 بقلب زیاده از جوارح دیگر تعلق دارد لهذا تعبیر از نفس در اکثر آیات و اخبار بقلب واقع شده است و مدار صلاح و فساد  
 بدن بر قلب باین معنی است و بهر هفتی که در نفس حاصل میشود از علوم و سایر کمالات باین بدن جمیع اعضاء و جوارح سرایت  
 میکند لکن آن صفت در نفس کامل میشود اثرش بدن بیشتر ظاهر میشود چنانچه روح ظاهری در روح بدنی هر چند زیاده از رقبه صنوبری بیشتر  
 میرسد قوت آن در اعضاء و جوارح بیشتر ظاهر میشود مانند چشمه که نهرا از آن جدا کرده باشند هر چند آب در چشمه بیشتر میرسد  
 معمور تر میشود و چندین نهرا ز دل صنوبری می آید جمیع بدن و چندین نهرا ز دل روحانی میرسد که از آن نهرا حیات تمام  
 معنوی از ایمان و تقوی و سعادت بر اعضاء یک نسبت قسمت میشود و در هر دو چشمه از دریا با فیض نامتجانس حق تعالی  
 جاری میگردد اما بتوفیق الهی بند و راد کار است که خفرا این نهرا بکنند و حسن و خاشاک شیره باطل و کمالات باطل و کور  
 بدنی بکند تا صاف و بی کدورت جاری گردد چنانچه از رسوله منقول است که هر آدمی پاره گوشتی است که هر گاه آن سالم  
 صحیح باشد سایر بدن صحیح است و هر گاه آن بیمار و فاسد باشد سایر بدن بیمار و فاسد است و آن دل آدمیست و نسبت به  
 تنقل است که فرود که هر گاه دل پاکیزه است تمام بدن پاکیزه است و هر گاه دل خبیث است تمام بدن خبیث است و نسبت  
 میر المؤمنین بحضرت امام حسن و صیبت فرمود که از جمله بلاها فاقه و فقر است و از آن بدتر بیماری است و از آن بدتر بیماری  
 دل است و از جمله نعمتها وسعت و مال است و از آن بهتر صحت بدن است و از آن بهتر برینیز گاری دل است و از حضرت امام  
 عده با قره منقول است که دلها بر سه قسم اند یک دل سزگوست که هیچ چیز در آن جا نمیکند و آن دل کافر است یک دل است  
 غیر و شر هر دو در آن می آید هر یک قوی تر است بر آن غالب میشود و یک دل هست که کشاید است و در آن چراغی از نور  
 الهی است که پیوسته نوزید هر وقت اقیاست نوزش بر طرف نمیشود و آن دل مؤمن است و از حضرت امام جعفر صادق منقول  
 است که قلب بدن آدمی از جمله امام است نسبت بسائر خلق یعنی که جمیع جوارح بدن لشکرهای قلب اند و هر جانب او

احوال و صفات

در حدیث و احادیث

مستحکم کند و در آخر سید همدان از احوال آن هر چه دل اراده میکند فرمان آنرا قبول میکند همچنین امام را در عالم جنین بسیار  
اطاعت کنند و باج ده و تابع او باشند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دل مومن در میان دو انگشت قدرت خدا  
بهر طرف که میخواهد بگردد میزند و حضرت علی بن حسین علیه السلام فرمود که بنده مومن را چهار چشم میباشند و چشم در سراسر است که  
امور دنیائی خود را با تنهای منید و چشم در دل اوست که امور آخرت را با تنهای منید پس بنده را که خدا خیر او را خواهد داد  
چشم دل او را بنیاید و اندک پس امور غیب را با تنهای منید و عیب های خود را با تنهای منید و اگر کسی شقی باشد آن چشم  
و شش کور میماند و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که دل را دو گوش است روح ایمان در یک گوشش خیر است طاعت  
را میگوید و شیطان در گوش دیگرش و بگوش دیگرش خیر و شرور را تلقین مینماید پس هر یک که بر دیگری غالب شد میل آن میکند و حضرت صادق  
فرمود که پدرم میفرمود که هیچ چیز دل را فاسد نمیکرد اندک گناه بدستیک دل مرتکب گناه نمیشود تا وقتی که گناه برود غالب میشود  
آنرا سرنگون میکند که چیزی در آن جا کند و از حضرت صادق نقل است که حق است که بجهت مومنی وحی فرمود که ذکر او هیچ  
حالی فراموش کن که ترک یا دین موجب قنوت و سنگینی دل است و حضرت امیر المومنین فرمود که آب در خشک نمیشود  
مگر بسبب سنگینی و قنوت و قنوت بسبب قنوت بسیار گنایان است عزیز چون فی الجمله اطلاعی بر معنی قلب و بعضی از احوال  
آن بهم رسانیدی بدانکه از آیات و احادیث بسیار ظاهر میشود که ایمان قابل زیادتی و نقصان میباشد و از بسیار از احادیث  
ظاهر میشود که اعمال خیر و ایمان است و هر عقوبت از خصم از حصه و بهره از ایمان است اعتقادات ایمان دل است و  
هر عقوبت از اعضا ایمانش است که در آن بر داری آتشی بکند و در آن متعلق است از تکالیف الهی و احادیث بسیار  
که مومنی که مرتکب کبیره میشود روح ایمان از او غارت مینماید و هیچ این آیات و اخبار بیکی از دو وجه میتوان نمود اول آنکه  
قابل شویم باینکه ایمان در صلاح شرع و عقاید سیدار و آنچه از اخبار ظاهر میشود است که ایمان از اطلاق میکند بر عقاید  
حق با ترک کبائر و فعل فراموشی که ترک آنها کبیره است مثل نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و امثال اینها و یک معنی دیگر از ایمان  
اعتقاد است با فعل جمیع واجبات و ترک جمیع محرمات چنانچه از بعضی اخبار ظاهر میشود در یک معنی دیگر از ایمان اعتقادات کامل  
یعنی است با فعل واجبات و ترک محرمات و مکروهات و یک معنی ایمان مراد است اسلام است که همین بعضی از عقاید  
خارجیه باشد با عدم انکار انبیا و ائمه با تعاطف با هر اسلام را بر اعم از این هم اطلاق میکنند که همین حکم بگفتن نباید که منافق  
باشد و بدل اعتقاد همیشه باشد و از اخبار حدیث بیان معنی احوال ظاهر میشود چنانچه از حضرت امام رضا منقول است که فرمود  
که اصحاب کبارند مومن اند و نه کافر بلکه شفاعت اند و مسلمانند و با سائید استفیضه از حضرت امام رضا و او را همه دیگر صلوات  
و سلامه علیهم منقول است که ایمان در بر ایمان است و معرفت بدل است و عمل کردن با اعضا و جوارح است و بر هر یک از معانی  
ایمان در حدیث و احادیث بسیار است و عقاید گذشته باشد در آخرت تا آمدند و دنیا فانی نمیدانند



که خون ایشان محفوظ می باشد و نکاح ایشان جایز است و میراث از مسلمان میبرد و پاکند اما عذاب ایشان در آخرت است  
 مثل کفار و مرتد و بتر سنیان سایر فرقهای اسلام غیر شیعه و از راه امامی داخل این فرق اند و ایمان یعنی مجموع اعتقادات حق  
 و اشتهار اظهار آتش کردن در آخرت این فایده میکند همیشه در جهنم نباشند و مستحق مغفرت الهی و شفاعت باشد و اکتساب  
 صحیح باشد و عبادتش باطل نباشد و آنچه از اخبار و آیات دلالت بر این میکند که مومن در تکلیف آن کبیره می باشد مومن  
 در جهنم معذب می باشد به معنی است و بعضی از احادیث که واقع شده است که باز تکلیف کبیره از ایمان بدر می رود و محمول بر معنی  
 اول است و بعضی که دلالت بر معنی میکند که باز تکلیف جمیع گناهان از ایمان بدر می رود و محمول بر معنی دوم است و آنچه واقع  
 شده است در احادیث از صفات مومن که در غیر اینها و اوصیای جمع نمیشود آنها محمول بر معنی سوم است و تحقیق آنست که فعل  
 جمیع عبادات و تحصیل جمیع کمالات و ترک جمیع منہیات و اتمام جمیع صفات ذمیه و تقاضای اجزاء ایمان تا اما اجزای شئی  
 مختلف می باشد بعضی از اجزای انتقائیه آنها کل متغی می شود و بعضی چنین است مثل اعتقاد آدمی که سر راه جمله اعضا است که  
 بزوال آن شخص زائل می شود و بعضی قلب و بعضی از اعضای رئیس و بعضی چنین است که بزوال آن عمده ارتفاعات آن بر طرف  
 می شود و بعضی است که موجب حسن گمان شخص است از قوت انتفاع بسیاری قوت نمیشود و همچنین جزای ایمان مثلا اعتقاد است  
 حق نسبت با ایمان از بابت آن اعضا نیست که بزوال آنها شخص فانی می شود و همچنین ایمان بزوال آنها مطلقا بر طرف می شود  
 فعل فرائض و ترک کبائر از بابت آنست که شخصی را دستش بر بند از زنده است و لسان است اما انسان ناقص است  
 و حیالش بسیار است و معروض است اما بعضی این اکل نمیشود و همچنین اگر چشمش را بکنند یا زبانش را برزد پس سبب است  
 را ترک کند و جمیع کبائر و سنگار بجا آورد از بابت شخصی است که دست زبان گوش چشم پایش ابرو همه باشند و زنده باشد چنین زنده  
 در حکم مرده است ایمان او از بابت حیات آن شخص است همچنانچه حیات او چندان بگازد می آید این ایمان هم چندان  
 نمره ندارد و چنانچه حیات چنین کسی زود بر طرف می شود اصل ایمان این شخص هم مانند چیزی زائل میگردد زیرا که هر یک از این  
 اعمال حصا اند بر دفع شیاطین بلا که صورت زوال ایمانست چنانچه در حدیث وارد است که شیطان از آدمی غایب  
 و ترسان است ما ویکه مواعلت بر نمازهای پنجگانه نماید پس چون ترک آنها کرد یا یک شمره بر او تسلط می شود و آنرا در بلا  
 و گناهان عظیم می اندازد زیرا که کسی که این لشکر را و اعوانی از عبادات و توفیقات الهی که لازمه عبادت است از خود دور کرد  
 شیطان تعداد در اینها لگ می اندازد و این بعینه از بابت آنست که کسی که دزدی را در بر رویش بکشد یا در خانه آورد و بگوید  
 که چیزهای سهل را بر چیزهای نفیس برای ما بگذارد خود غافل بخوابد و زود اول آنچه نفیس است میبرد و نیست که در باب سزا  
 زود فریب گرا کند گان را بخورد و بناوانی کافر می شود و بجهنم می رود و آنچه سختی است و صفات حسنه از بابت از نعیمای صورت  
 آدمی و فداهای مقبول است که باعث توفیق روح ایمان می شود و چنانچه روح بدلی از گوشت قوت می یابد روح ایمانی از نماز شب

ایمان ناقص



روزی من گردانند حضرت و عا فرمود چند سوره که شد حضرت او را با جعفر بجاد فرستادند و بعد از آن نظر او شهید شد و از حضرت صادق  
 نقل است که علم مقبولست با عمل پس هر که دانست عمل میکند و هر که عمل میکند عالمست و علم آواز میکند عمل را اگر اجابت او  
 کرد و بجانب آن آمد علم میآورد اگر عمل نیاید علم میرود و دنیا نماند و از حضرت امیر المومنین علیه السلام نقل است که فرمود که ای  
 طلب کننده علم بدستی که علم را فتنه است بسیار است پس بر علم تو خضع و فروتنی است و چشم آن سیراز از سد است و گوش آن فیهست  
 و زبانش راست گوی است و حافظه اش تخصص کردن است و دلش نیکی نیت است و عقلش در نیتن شبیاست و دستش در نیت  
 خلاق است و پایش زیارت کردن علم است و پیش سلامتی مردم است از خرد او و حکمتش در ع و پر بهیز گاریست و تقوی او را گاش  
 نجات است و قاید و کشاننده اش عافیت از بهیاست و مرگش فاجعه و خدا و خلق است و حر بهایش نمی سخن است و پیشش  
 راضی بودن از خلق است و کماتش عمار کردن با دشمنانست و لشکرش صحبت و دشمن با علم است و مالش ادب است و خیرش  
 اجتناب از گناهان است و تشنه اش نیکی است و داد و عمل آرزوش مصالح با خلق است و راهنمایش هدایت است و فرقیش دوستی  
 نیکان است قاعد که چهارم در بیان اصناف علم است و صفات عالمی که تا بعت او میتوان نمود از حضرت صادق نقل  
 که هر گاه بینید عالمی که دنیا را دوست میدارد او را ستم داند در دین خود و دین خود را با او بگذارد بر بدستی که هر که چیز را دوست میدارد  
 و آن چیز را جمع میکند و طلب نماید که محبوب اوست گاه باشد که دین شمارا بدینا خود ضایع کند بدستی که خداوند عالمیان نمی فرود  
 بخضرت و او و علیه السلام که بیان منی خود واسطه مکن عالمی که فریب دنیا خورده باشد که ترا از راه محبت من بر میگردد اند بدستی که ایضا  
 نه زمان بندگان من اند که رو من از غمتر چیز که نسبت با ایشان میکنم نیت که شیرینی ولادت نجات خود را از دل ایشان  
 بریدارم و حضرت صادق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود که دو صنف اند از امت من که اگر ایشان صالح اند جمع است  
 صالح اند و اگر ایشان فاسدان جمع است فاسدانند پس بد صحابه که گفتند ایشان یا رسول الله فرمود که فقیمان یا دشمنان  
 حضرت امیر المومنین فرمود که نخواهد خبرم شمارا کسی که سزاوار فقیه بودن است گفتند بل یا امیر المومنین فرمود که آن کسی است  
 که مردم را از رحمت الهی نا امید نگرداند و از عذاب الهی امین نگرداند و بصیبت خدا مردم را خستند و هر قرآن ما ترک نکند بر او رحمت  
 بهیزهای دیگر و از حضرت صادق نقل است که طالبان علم بر سه قسم اند پس شناس ایشان با صفات و علامات ایشان میکنند  
 آنست که علم را طلب میکند از راه بیخودی و جمل کردن و یکصنف آنست که طلب علم نماید بر سه زیادتی و فکر و فریب دادن  
 مردم و یکصنف طلب علم میکند بر آواستن و عمل کردن پس آن صنف اول مؤمن مردم است و مجادله میکند و متفرغ گشتگو میشود  
 در مجالس و دانش و علم خود را بسیار یاد میکند و شوق را بر خود می بندد و خالصت از ع و پر بهیز گاری پس این عمل نیک  
 او را بگوید و دستش پیشش را بشکند و آنکه بر آن کبر و کبر طلب میکند صاحب کبر و فریب حمله است و چون با مثال خود از علمای رسید  
 استلاله و گردن کسی در زیادتی میکند و چون با غنایمیرد شکستگی و فروتنی میکند و برین ایشان را بخورد و دین خود را بر این

بیان صفات علم و صفت عالم

ضائع میکنند پس خدا بینائی او را کور گرداند و اشرار از میان علمای طرف گرداند و آن صفت دیگر پیوسته بانزوه و حزن است و شبها  
 عبادت بیدار است و تحت آن تک می بندد و بر کوهی که بر سر دارد و در تاریکی شب عبادت می آید و عبادت بسیار میکند و  
 پیوسته ترسان است که بسا و عبادتش مقبول نباشد و از عقوبت الهی خائف است و پیوسته مشغول دعا و تضرع است و بکار  
 خود کرده متوجه اصلاح احوال خود است و اهل زمانه خود را می شناسد و از مستعدترین برادران پاکستان در هند است که بسا و  
 و پیش از ضایع کنند پس خدا ارکان او را محکم گرداند و از خود جدا قیامت او را امان دهد قاعده پنجم در نه تست عملی است که علم از حضرت  
 صادق منقول است که کسی که بی بعیرت علم میکند مانند کسی است که بر راه میرود هر چند بیشتر سیرد و از راه دور تر میشود و  
 از آنحضرت منقول است که حق تعالی قبول میفرماید علم را اگر با معرفت و قبول میفرماید معرفتی را اگر با عمل پس کسیکه عبادت غفلت  
 او را از اینها می کند عمل کسی که عمل نکند او را معرفت نخواهد بود یا علم از او سلب میشود بدستیکه آنچه از امان بعضی از بعضی حاصل  
 میشود و بیکدیگر مربوطند و ایضا از آنحضرت منقول است که حضرت رسول فرمود که هر که عمل نماید بغیر علم افساد او پیش از او  
 او خواهد بود و جمعی ظاهر است که عقل آدمی مستقل نیست و در او را که خصوصیات عبادتی که موجب نجات است و اگر نه ارسال  
 پستیران بیفایده خواهد بود و هر عبادتی را شرک بسیار است که لغوت هر یک از آنها آن عبادت باطل است پس بدون علم ظاهر  
 است که خدا را بخوید فرموده است عبادت نمیتوان نمود و هر گاه راه پاک و نیار ابدون قلمی در راه نمانی نتوان طی نمود راه بندگی  
 خدا را که خلیفه ترین آنهاست و در هر گامی چندین چاه و چندین کین گاهی هست و در هر کین گاهی چندین هزار از شیاطین  
 جن و انس در کین اند چون بدون لیل و راه نمانی نتوان رفتن دلیل در اینهاست این راه شرع و الهی است از انبیاء و ائمه علیهم السلام  
 و علمانی که از علوم ایشان بخیر و شر بنیاد شده اند و طرق نجات و هلاک را میداند و قاعده ششم در نه تست فتوی اوست  
 کسی که اطمینان نداشته باشد یا آنچه از آیات و اخبار ظاهر میشود که بدترین گناهان کبیره افسار بخند او رسول است  
 یا که حکم از احکام الهی را که اطمینان هم آن حکم از آیات و اخبار نداشته باشد بیان کند بدون آنکه نسبت به کسی که او اطمینان  
 امر داشته باشد پس اگر کسی خود اطمینان هم نداشته باشد اما از عالمی که او را این مرتبه باشد شنیده باشد و از روایت کند که  
 از چندین شنیده ام جائز است و بغیر ازین صورت هر چند موافق و وقع گفته باشد خطا گفته است و گناهکار است و مجاز است  
 میفرماید که کیست ظالم تر از کسی که افسار بخند خدا بند و بدو غ و میفرماید که آن جماعتیکه افسار بخند آید بدو با ایشان سیاه  
 خواهد بود در روز قیامت و جماعتی را که حکم بنیر ما نزل الله میکنند در یکجا کافر فرموده و در یکجا ظالم فرموده و در یکجا فاسق فرموده  
 و بسند صحیح از عبد الرحمن بن ابی بکر منقول است که حضرت صادق فرمود که ترا خدا میباید از دو خصلت که درین دو خصلت هلاک  
 شده است هر که هلاک شده است زمینها را که فتوی ندی مردم را برای خود و زمینها را که عبادت کنی خدا را چیزی که ندانی و شما  
 ندانید و آن یابویی که حقیقت آنرا ندانی و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که فتوی دهد مردم را بغیر علم و هدایتی که

بسیار است

در فتوی اوست



و حال آنکه من سالهاست که عبادت میکنم پسید که گریه تو چه نسبت گفت آنقدر میگفتم که اشک بر روی من جاری میشود آن  
 عالم گفت مگر خنده کرده بودی و الحال ترسان بودی بهتر بود از گریه که باعث اعتماد و اعتماد تو بعبادت شده است پس تکیه  
 عبادت کسی که بر عبادت خود اعتماد داشته باشد بالا نیرود و از حضرت امام محمد باقر منقولست که دو کس داخل مسجد شدند یکی نماز  
 دیگری قاسم چون بیرون آمدند عابد قاسم بود و قاسم صدیق و نیکو کار شده بود زیرا که عابد اعتماد بر عبادت خود کرده بود  
 و خود را از نیکیان میداشت و این عجب در خاطر او بود و قاسم در فکر گناه خود بود و نادان و پشیمان بود و استغفار میکرد اگر گناه  
 خود را از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول فرمود که شیطان روزی به نزد حضرت موسی آمد و کلاه ای برنگاهی نخلت  
 در سر داشت چون نزدیک رسید کلاه را از سر برداشت و در برابر پستیا و سلام کرد موسی گفت تو کیستی گفت منم بلیس فرمود  
 که خدا خانه ترا از همه کس در گردانم گفت آمد ام ترا سلام کنم بر چه قرب منزهی که نزد خدا واری موسی پرسید که این کلاه چیست  
 که بر سر داری گفت باین میرایم دلها بنی آدم را فرمود که بگو که گناه است که چون فرزند آدم مرتکب آن میشود تو بر او تسلط  
 و غالب میشوی گفت وقتی که از خود راضی باشد و مملکتها خیر خود را بسیار داند و گناهانش در چشم او اندک نماید پس حضرت  
 صادق فرمود که خداوند عالمیان بد او خطاب نمود که ای داود بشارت ده گناه کاران را که توبه ایشان را قبول نمائیم گناه  
 ایشان را عفو میکنم و ترسان صدیقان اگر عجب نوزند بچهار خود که هر بنده را که من در ایستاد حساب در آورم و بعد از آن  
 حساب او کنم بزرگ میشود و حاصله دو هم شکر نعمت است و شکر از آموخت صفات حمیده است و خدش که کفر است از  
 حصول صفات ذمیه است و شکر بر نعمتی موجب مزید آن نعمت است و کفر آنش موجب حرمانست چنانچه حق تعالی میفرماید  
 که اگر شکر نعمت کنید نعمت را زیاد میکند و اگر کفر آن نماید عذاب منیشید و عظیم است و حضرت صادق فرمود که هر که  
 چهار چیز را از نماز چهار چیز محروم نگرداند کسی را که را دعا دادند او را از اجابت محروم کردند و کسی که راه استغفار دادند توبه  
 او را قبول کردند و کسی را که شکر دادند او را از زیادتی نعمت محروم نگردانند و کسی را که صبر کرد است فرمودند او را از اجود و امانت  
 محروم نیگردانند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که با آنها هیچ چیز ضرر نمیرساند دعا کردن در هنگام شادی و الم با استغفار  
 نزد گناه و شکر در وقت نعمت و حضرت رسول فرمود که طعام خورنده شکر کننده ثوابش مثل هوزده وار است که از بر  
 خدا روزه داشته باشد صاحب عافیتی که بر عافیت شکر کند ثوابش مثل کسی است که بیایستد باشد و صبر کند و مالدار  
 که شکر کند در ثواب مثل محرومیت که قانع باشد و با آنکه شکر بر نعمتی مثل بر چند چیز است اول آنکه نعم خود را بشناسد و چیزی  
 را خلق او نباشد در ذات و صفات باو نسبت ندهد و انکار وجود او ننماید و هر چه مقابلش است کفر است چنانچه حق تعالی  
 در بسیار از آیات کافران را بکفران نعمت مذمت فرموده است که انکار وجود نعم خود کرده اند و شکر یک از برای او قرار داده  
 و دوم آنکه بدانند که این نعمت از جانب کیمست و نعمتها خدا را از جانب دیگران اند چنانچه از حضرت صادق منقول است

در عبادت

و



که هر که خدا نعمتی با او کرده است فراید و آن نعمت را بیل خود بشناسد بدانکه از خدا باور سیده پس شکر آن نعمت را او کرده است  
 سوم آنکه اظهار آن نعمت بکنند و ثنا نسیم بزبان بجا آورند چنانچه با سنانید معتبره منقول است از حضرت صادق که نعمتی که خدا  
 انعام فرماید خواه خورد باشد و خواه بزرگ و پندیده گوید الحمد لله شکر آن نعمت را او کرده است چهارم آنکه آن نعمت را در چیز  
 صرف کنند که رضا نسیم در آن باشد و حتی که خدا در آن نعمت بر او واجب گردانیده او اکتفا شکر آن نعمت را بجا آورد  
 که چیز بانی را که خدا گفتن آنرا بر او واجب است چنانچه گردانیده گوید و آنرا از چیز بانی که خدا نهد فرموده یا کرده ساخته باز دارد  
 همچنین است شکر خشم و گوش و دست و پا و سایر اعضا و جوارح و قوی و شکر مال نیست که آنرا در معنی صرف کنند که نعم بانی  
 راضی باشد و حقوقیکه خدا در مال و جیب گردانیده او کند و شکر علم است که بذل کند لبا بانش و عمل بآن کند و سید باطل گردد  
 و در هر یک از اینها هر چند صرف میکند حق تنها بر وفق و عده خود عطف از یاد کرده است میفرماید و بدانکه در هر صیغه کفران نعمتها  
 نامتناهی از نعمتها الهی بعمل می آید خواه در هوسول دین و خواه در فروع دین مثلاً وجود پشمیخه آخر الزمان و بعثت آنحضرت  
 نعمتها الهی است بر بندگان که آنحضرت را وسیله سعادت ابدی و واسطه نعمتهای دنیوی و اخروی گردانیده و همچنین اوصیا  
 آنحضرت را و شکر این دو نعمت است که اقرار به بزرگواری ایشان بکنند و اطاعت ایشان در امور دنیوی بکنند پس انکار  
 ایشان بدترین افراد کفران نعمت ایشان است و بعد از اقرار در هر گناهی کفران این نعمت عظیم کرده است و آن گناه الهی  
 بعضوی از اعضا میشود پس کفران نعمت آن عضو نیز کرده است و عقل و نفس و مشا و قوی و عضلات در باطالت و سبالت  
 ادواتی که در تحریک آن عضو دخل دارند هر یک نعمتی از نعمتها الهی اند و در غیر معرفت ایشان صرف کرده و کفران هر یک از این نعمتها  
 کرده و آن غذا نیکه خورده که باعث این قوت شده که بسبب آن این فعل از او صادر شده آن امور غیر تنهایی از عرش گری  
 و مساوات وارض و ملائکه و چندین هزار از نبی آدم که خلقت در تحصیل آن غذا داشته اند همه نعمتها الهی است و کفران همه  
 کرده است و آن علی که خدا با او کرده است فرموده بقیع این عمل آنرا نیز کفران کرده است پس در هر صیغی اگر تفکر نماند کفران  
 نعمتها غیر تنهایی الهی از حدیثی آید چنانچه حضرت صادق فرمود که شکر نعمت اجتناب از محارم و ترک گناه است و نام  
 شکر آنست که گوید الحمد لله رب العالمین و بدانکه از جمله شکر نعمت تفکر در نعمتها نسیم است اقرار باینکه اعضا آنها نمیتوان نبود  
 و اگر کسی تفکر نماید در خود و آن یک نعمت آن که خدا را چه نعمتها بر او هست از اموریکه سبب ساختن برای حصول این نعمه که باین  
 رسیده است که میان خورد و بعد از خوردن چه نعمتها دارد بر او از اسباب که در بدن بر آید تا جزو بدن او نشود از پوست و پان  
 و دندانها و زبان و معده و قوت باضمه و آسکه و واقعه و جانی و تدبیراتی که در هر حال از حالات غذا میفرماید و قسمتهای که  
 با خلط از بجهت تقسیم میگردد و هر یک را از راه عروق و شریانین بجل خود میفرستد و جزو آن عضو میگردد و آن اعتراف میکند که نعمتها  
 الهی کردن محالست بلکه اگر نیکو تفکر نماند سیدانی که هر نعمتی که خدا بر هر فردی از افراد خلق دارد و بر تو نیز آنها نعمت است زیرا که

بیان شکر آن نعمت

بیان کفران حضرت

آدمی مدنی بالطبع است و همه را بیکدیگر احتیاج است پس هر نعمتی که خدا بر آن جوده کند و از اعضا و جوارح و تغذیه و تنبیه و سایر نعم همه بر تو نعمت است یرا که اگر این نعمتها نسبت با ذنوبش آن پاره نمی یافت که تو با جماعتی که با ایشان محتاجی فتوح شوی نسبتی که بر پیر آن جوده کرده اند همه در وجود آن جوده و خلیل است پس آنها نیز بر تو نعمت است و ازین راه که ملاحظه میکنی هر نعمتی که بر احد از خلق از زمان آدم تا زمان تو شده است همه در وجود بقا و کمالات تو بر غایت دارند کسی که در گلستان شکر نیست و رحمانیت الهی تفکر نماید الوان گلهای حقایق لفضل الهی بر روح عقل او شگفته میشود و ازین دریا کبلی پایان بهره کجی برود و تفکر است که ممدوح است و امر کرده اند الله که تفکر در نعمات الهی بکنید و این تفکر غرایب است نهایت دارد زیرا که موجب مزید شرف نعم و معرفت عجز و نالوستی و احتساج خود میگردد و محرک بر عبادت و صاف از محراب میشود و موجب متابعتها الهی و عدم کفران نعمتها میشود چنانچه از حضرت امام محمد تقی نقل است که سلمان رود ابو ذر را بخانه خود طلبید و دو گزده نان نزد او حاضر گردانید ابو ذر نان را باز بست گرفت و دیگر دانید و نظر میکرد سلمان گفت کرای ابو ذر بر چه ملاحظه نمائید یا سکنی گفت میخواهم ملاحظه کنم که خوب پنجه است سلمان بسیار در غضب شد و گفت بسیار جرأت مینمائی که نعمت الهی را بسبک بشماری و الله که درین نان عمل کرده است آبی که در زیر عرش است و ملائکه عمل کرده اند تا آن آب را بساود و او را غنچه و باد آنرا در برابر پنجه و ابرو در آن کار کرده تا آنرا بر زمین باریده و در عدد ملائکه در آن عمل کرده اند تا بجایهای خود قطره های باران را گشته اند و در این نان بین چوبش این حیوانها و تشنه بیم و نمک بکار رفته و در آن عمل کرده و آنچه در آن دخل دارد جسمانی توان نمود پس چگونه تو این شکر را می توانی کرد ابو ذر رضی الله عنه گفت که از سخن خود توبه کردم و استغفار مینمایم و عذر ترا نیز میخواهم و فرمود که مرتبه دیگر سلمان رحمة الله علیه ابو ذر را بغیافت طلبید و پاره نان خشکے چند از انبان خود برد آورد و در حسنی پاش فرو برد و تر کرده و نزد ابو ذر گذاشت ابو ذر گفت چه نیکو نمائی است کاشکے با او نمکی میبود سلمان گفت حسنی خود را کرده و نمک گرفت و حاضر ساخت ابو ذر نمک بر آن می پاشید و میخورد و میگفت حمد و سپاس خود را که ما را این قناعت رسد کرده است سلمان گفت که اگر قناعت میدستی حسنی من بگردم و نیت و بدانکه چون کمال هر صفت کمال در مکن آن میشود که اقرار بجز از اهدا کردن کمال بکس نمیکنی در عادت شکر هر چند آدمی بیشتر شکر میکند چون تفکر نماید در نعمتهائی که خدا در او شکر بر او دارد و در اینکه ادوات و آلات و آنچه موقوف علیه این شکر است همه از خداست و توفیق شکر هم از او است میداند که در هر شکری چندین هزار شکر دیگر بر او لازم میشود و اقرار مینماید که از عهده شکر آن بیرون نمیتوان آمد چنانچه نقل است که حضرت صادق فرمود که حق تعالی نمی خواهد بجزفت موسی که ای شکر مرا شکر کن چنانچه حق شکرست موسی گفت خداوندان چگونه ترا شکر کنم چنانچه حق شکرست و حال آنکه هر شکری که ترا کنم آن شکر هم نعمتی است از نعمتهای تو خطاب میکند که ای موسی ای کمال شکر مرا کرده ای که در شکر هم از من است و از شکر عاجزی حاصل میگردد توبه است بدانکه توبه از جمله نعمتهای عظیم است

که حق تعالی این است که است فرموده است بفرکت پیغمبر آخر الزمان و اولیبت او بر این است آسان کرده است زیرا که در همه سابقه  
 توبه های دشوار بود چنانچه در توبه گو سال پرستی امر شد که شمشیر بکشند و یکدیگر بکوبند چنانچه توبه ایشان مقبول شود و درین است در پوستان  
 گناهان توبه در توبه ایشان نعمتها عظیم فرموده است چنانچه از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول فرمود که چون بنده اراده  
 حسنه میکند اگر آن حسنه را که بجز آن نیست خیر خدا یک حسنه زنده عمل او بنویسد و اگر بجا آورد خدا ده حسنه در نامه عملش بنویسد و چون  
 اراده گناهی میکند اگر بجای آورد و بر او چیزی نمی نویسد و اگر بجا آورد تا هفت ساعت او را حمت میدهد و ملک دست راست که  
 کاتب حسنت است بلکه دست چپ که کاتب سیئات است میگوید که تمجیل مکن و زود بنویس شاید که حسنه بکند که این گناه را نمکند  
 زیرا که خدا میفرماید که بدستی که حسنت گناهان سیئات را بر طرف میکند یا شاید که استغفاری بکند که گناهش آفریده شود پس  
 اگر گفت که استغفر الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب الشهادة العزیز الحکیم القوی الرحیم ذالجلال و الاکرام و انوبی  
 بر او چیزی بنویسد و اگر هفت ساعت گذشت حسنه استغفار هیچ یک نکرده و ملک دست راست بدیگری میگوید که بنویس بر این شقی محرم  
 و از حضرت صادق مراد است که چون بنده توبه نصح میکند که عزم داشته باشد که دیگر آن گناه را نکند و نذارک مافات آن  
 بکند خدا او را دست میدارد و در دنیا و آخرت بر او تشریف میآورد که فرمود که فراموش میکند از  
 خاطر ملکین آنچه را بر او نوشته اند از گناه و دومی میفرماید با اعضا و جوارحش که گناهان او را کتمان نماید و دومی میفرماید بقلوب  
 زمین که آن گناهی که بر او شکر کرده است کتمان نماید پس چون بقام حساب می آید هیچ چیز بر او بگناه گواهی نمیدهد و حضرت  
 امام محمد باقر فرمود که شادی و فرح خوشنودی خدا از توبه بنده اش زیاد است از فرح شخصی که در شب تاری را حله و خوش  
 راگم کرده باشد و بعد از آن بیاید و حضرت صادق فرمود که خدا دست میدارد بنده را که فریب خورد گناه کند و هر چند گناه  
 کند توبه کند کسی که در اصل گناه نکند بهتر است ولیکن خدا آن گناه کند و توبه کند و را نیز دست میدارد و حضرت امام محمد باقر  
 فرمود که خدا وحی بنود حضرت داود که بروی نزدیک بندام و ایصال و بگو با او که مرا سعیت کردی و ترا آمرزیدم و باز سعیت کردی  
 و ترا آمرزیدم و دیگر سعیت کردی و ترا آمرزیدم مگر در شب چهارم سعیت میکنی ترا نمی آمرزم چون داود علی بنی او علیه السلام آمد  
 و تبلیغ رسالت نمود و ایصال گفت که ای پیغمبر خدا بیخام خدا را رسانیدی پس چون سحر شد و ایصال با خداوند خود مناجات کرد  
 که ای پروردگار من داود پیغمبر تو رسالتی بسوی من آورد و عبرت و جلالت قسم که اگر تو مرا نگاه نداری و حفظ نکنی هر آینه  
 سعیت خواهم کرد و دیگر سعیت خواهم کرده و دیگر سعیت خواهم کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ما سئید معتبره  
 منقولست که فرمود که هر که توبه کند پیش از مرگش یکسال توبه او مقبول است پس فرمود که یکسال بسیار است هر که توبه کند پیش از  
 مردنش یکماه توبه او مقبول است پس فرمود که یکماه بسیار است هر که توبه کند پیش از مردنش یک هفته توبه او مقبول است پس  
 قبول میفرماید پس فرمود که هفته بسیار است هر که توبه کند پیش از مردنش یک روز توبه او مقبول است پس فرمود که

توبه از گناهان

یک روز بسیار است هر که توبه کند پیش از آنکه سعادت او آخرت بکند توبه اش مقبل است و منقول است که هر مردی را دو آسیت  
 دو دو کردگان با آن استغفار و توبه است و حضرت صادق فرمود که گاه هست که موسی گناهی میکند و بعد از آن بیست سال خلعت  
 می آید و توبه میکند و آمرزیده میشود و کافر گناهی که میکند با ناسعت فراموش میکند و فرمود که هر که در هر روز صد مرتبه استغفار کند  
 گوید خدا هفتصد گناه اندامی آمرزد و چه نیست در بنده که هر روز هفتصد گناه کند و فرمود که حضرت عیسی بر جماعتی گذشت  
 که می گریستند پرسید که این جماعت بر چه چیز گریه میکنند گفتند برگنا این خود فرمود که ترک کنند تا خدا ایشان را بامرزد و حضرت رسول فرمود  
 که هیچ کس نزد خدا محبوب تر نیست از مردی که توبه کرده باشد و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که عجب دارم از کسی که ناپسند شود از  
 رحمت خدا و محو کند گناهان با او است پرسیدند که کدام است محو کند گناهان این فرمود که استغفار و فرمود که خود را محط و خویشتن  
 با استغفار تا بوی بدگنا این شمارا رسوا کند و شوق است که روز سعادتین جیل گر با آن بخت حضرت رسول آمد و سلام کرد  
 حضرت جواب فرمود و گفت یا سعادت سب گریه توحید است گفت یا رسول الله درین بد جوانی با کینه خوش صوفی ایستاده و بر  
 جوانی خود گریه میکند یا نه زنی که فرزندش مرده باشد و بخواهد بگریست توبه یا حضرت فرمود که بیادش همان بیاد سلام کرد حضرت  
 جواب فرمود پرسید که ای جوان چرا گریه میکنی گفت چون نگریم گناهان کرده ام که اگر خدا بعضی از آنها را مواخذه نماید مرا  
 بجهنم خواهد برد و گناهان من نیست که مرا مواخذه خواهد کرد و نخواهد آمرزد حضرت فرمود که خدا شک آورده گفت پناه بگیرم بخدا  
 از نیک باو شرک شده باشم فرمود کسی را با حق گفت حضرت فرمود که خدا گناه است یا می بخشد اگر چه مانند کوه با باشد و عظیم  
 گفت گناهان من از کوهها عظیم تر است فرمود که خدا گناهان را می آمرزد اگر چه مثل زمین با هفت گانه دور یا دور جهان  
 آنچه در زمین است از مخلوقات خدا بوده باشد گفت از آنها نیز بزرگتر است فرمود که خدا گناهان را می آمرزد اگر چه مثل آنها  
 دستاره باوشل عرش و کرسی باشد گفت از آنها نیز بزرگتر است حضرت غضبنا که بسوی او نظر فرمود و گفت ای جوان  
 گناهان تو عظیمتر است یا پروردگار تو پس آن جوان بر روی در افتاد و گفت منزه است پروردگار من هیچ چیز از پروردگار  
 اعظم نیست و او از همه چیز بزرگوار تر است حضرت فرمود که گری آمرزد گناهان عظیم را بغیر از پروردگار عظیم جوان گفت نه  
 و انتم یا رسول الله و ساکت شد حضرت فرمود که ای جوان کی از گناهان خود را می گویی گفت هفت سال بود که قبر را پیشگاهم  
 و کفن مرده را را سپید دیدم پس دستری از انصاف مرد و او را دفن کردند چون شب در آمد رفتم و قبر او را شکافتم و او را بیرون آوردم  
 و کفانش را برداشتم و او را عریان در کنار قبر گذاشتم و گریستم در بحال شیطان مرا سوسه کرد و او را در نظر من نیت و او میگفت که  
 ای بیعتی بدش را ندیدی و فریبی انش را ندیدی و در چنین سوسه میکرد تا بگریستم و با او ملی کردم و او را بان حال گذاشتم و گریستم  
 تا گاه صد گزنی سر خود شنیدم که میگفت که ای جوان و او بر تو از حاکم روز قیامت سوز که من تو بخاصمه نزد او باستم که مرا  
 پسین عریان در میان مرده گان گذاشتی و از قبر برد آوردی و کفنم را در دیدی و مرا گدازشتی که با جنابت محشور شوم پس او را

طایفه عربان

سوال

بر جوانی تو از آنش چشم پس جوان گفت که سن باین حال گمان نرادم که بوی بهشت بشوم هرگز حضرت فرمود که دور شو تا فاسق  
 که تیر سیم که آتش تو پیوستم چو بسیار نزدیکی تو بچشم حضرت مکر اینج ایضا فرمودند تا آن جوان بیرون رفت پس بیازار مدینه آمد و  
 گوشه گرفت و بیکیانگوه پای مدینه رفت و پوسی پوشید و مشغول عبادت شد و دستمالش ادر گردن غل کرد و فریاد میکرد  
 که پروردگارا اینک بنده هست بهلول در خدمت تو ایستاده و دستش ادر گردن غل کرده پروردگارا تو مرا پیشناسی و  
 گناه مرا میدانی خداوند پروردگارا ایشان شدم و بنزد پیغمبر رفتم و اظهار توبه کردم مراد و کرد و خودت مرا زیاد کرد پس ال  
 یکنم از تو بحق نامها بزرگوارت و بجلال و عظمت و پادشاهت که مرا از امید خودنا امیدگردانی ای خداوند من دعای مرا  
 باطل نگردانی و مرا از رحمت خود مایوس کنی تا جهل شبانه روز این ایگفت دیگر گیت و در زندگان حیوانات بر او میگرفتند  
 چون چهل روز تمام شد دست آسمان بلند کرد و گفت خداوند حاجت مرا چه کردی اگر دعا مرا مستجاب گردانیده و گناه مرا  
 آمرزیده به پیغمبر وحی فرما که من بدانم و اگر دعای من مستجاب نشده و آمرزیده نشده ام و میخواهی مرا عقاب کنی پس آتشی  
 بفرست که مرا بسوزد یا لعنتی مرا در دنیا مبتلا کن و از فضیلت بعد از قیامت مرا خلاص کن پس خداوند عالمیان این آیه را فرستاد  
 که آن شما که فاشه میکنند یعنی زنا و ظلم بر خود میکنند بر تکب شدن گناهان بزرگتر از زنا از شما فتنه قبر و کفن در زمین و  
 خدا را بیاد می آورند پس استغفار میکنند از گناهان خود یعنی از خدا میسرند و بزودی توبه میکنند و که می آمرزدگان ان را  
 بخیر از خدا خداوند عالمیان بفرماید که یا محمد بنده من بزود تو آمد تا بس و ایشان ادرار اندی و دور کردی پس بجا رود و  
 رو بکه آورد و آنکه سوال کند غیر از من که گناهش ایامرزد و بعد از آن در آید فرمود که بعد از گناهان میسر نیستند بر کردی خود  
 و میدانند بری اهل خود را جز بس ایشان آموزش پروردگارا ایشان است بهشتها که جاری میشود از زیر آن نهوا حال  
 گویی که خالد اند در این بهشتها و هرگز از ایشان بر طرف نمیشود و بسیار نیکوست فرود عمل کنندگان از بر خدا چون این  
 آیه نازل شد حضرت بیرون آمدند و بخوانند و قسم میفرمودند و احوال بهلول را میپرسیدند سعادت گفت یا رسول الله شنیدم  
 که در فلان موضع است حضرت با صاحب خود متوجه آن کوه شدند و بر آن کوه بالا رفتند و دیدند که آن جوان در میان دو سنگ  
 ایستاده و دستها را در گردن بسته و عویش از حرارت آفتاب سیاه شده و عویش از چشم از بسیار گرید ریخته و دیگر بره  
 خداوند من خلق مرا نیکو ساختی و مرا بصورت نیکو خلق کردی کاش میدانستم که نسبت بمن چه اراده داری آیا مرا آتش می  
 سوزانند یا در جوار خود بهشت مرا ساکن خواهی گردانیدن الهی نسبت بمن احسان بسیار کرده و نسبت بسید بر من واری  
 در اینجا میدانستم که آخر امر من چه خواهد بود آیا مرا عبرت بهشت خواهی برو یا مبدکت بجهنم خواهی در ستاد الهی گناه من استهانتها  
 زمین و کرسی و لوح و عویش حکیم بزرگتر است چه بودی اگر میدانستم که گناه مرا خواهی آمرزید یا در قیامت در آتش خواهی کرد  
 ازین باب سخنان میگفت دیگر گیت و خاک بر سر ریخت و حیوانات و درندگان بر او کشتن حلقه زده بودند و مرغان بر او

قصه مراد و گناه

صفت زنده بودن و در گریه با دو موافقت میکردند پس حضرت بنزدیک او رفتند و دستش را از گوشش کشیدند و خاک را بستند و با کمال  
سرسش پاک کردند و فرمودند که ای بهلول بشدت با او برو که تو آواز او کرده خدا را از آتش جهنم پس تعجباً گفتند که چنین تبارک  
گنا بان کینه چنانچه بهلول کرد و آیه را بر او خواندند و او را با پشت بشارت دادند و باید دانست که توبه را شرايط و بواعث  
است اول با عفت توبه که آدمی را بر توبه مبادرت است که تفکر نماید در عظمت خداوندی که سعیت او کرده است و در عظمت  
گنا بانی که مرتکب آنها شده است و در عقوبات گنا بان و نتیجه پای و سزا و آخرت آنها که در آیات و اخبار وارو شده است و  
از آنها قبل ازین وارو شده است و شمه از گنا بعد ازین بیان خواهد شد تفکر نماید که چه تقصیرها و فواید عظیمه سبب گنا بان از طرف  
تأین تفکرات باعث این شود که او را تالم و تاسف حاصل شود از فوت آن مجربات و تحصیل آن عقوبات این است او را باعث شود  
بر سه چیز که توبه مرکب از آنهاست اول از آنها تعلق بحال دارد که کمال ترک آن گنا بان که مرتکب آنها بوده است بکند  
و دوم متعلق است با ندره که عدم حرم بکند که بعد ازین مورد بان گنا بان بکند تا آخر عمر و بکوم متعلق است بگذشته که بشبان  
باشد از گذشتهها و تدارک گذشتهها بکند اگر تدارک داشته باشد و بداند که گنا بان که از آن توبه واقع میشود بر چند قسم است  
اول آنکه گنا بانی باشد که مستلزم حکمی دیگر بغیر از عقوبت آخرت نباشد مانند پوشیدن حریر در توبه این گنا بانی است  
و عدم برگردن کافیت بر طرف شدن عقاب آخری و دوم آنست که مستلزم حکم دیگر است و آن بر چند  
قسم است یا حق خداست یا حق خلق و اگر حق خداست یا حق مالیت مثل آنکه گنا بانی کرده است که میباید بندگی آزاد کند  
پس اگر قادر بر آن باشد تا بعمل نیاید و محض نداشت دفع عقاب از او میشود و واجب است که آن کفاره را ادا کند  
حق غیر مالیت مثل آنکه نماز یا روزه از فوت شده است میباید تقصیر آنها را بجا آورد و اگر کاری کرده است که حدی  
ضای برای آن مقرر ساخته است مثل آنکه شراب خورده است پس اگر پیش حاکم شرع ثابت نشده است اختیار دارد و خود  
توبه میکند میان خود و خدا و اظهار آن نمیکند و میخورد بنزد حاکم شرع اقرار میکند که او را حد بزند و اظهار نکردن بهتر است  
حق الناس باشد اگر حق مالیت واجب است که بعد از حبان مال یا وارث او برساند و اگر حق غیر مالی باشد اگر کسی را  
گم کرده است میباید او را ارشاد نماید و اگر قصاص باشد مشهور میان علما آنست که میباید که مستحق قصاص اعلام بکند که  
من چنین کاری کرده ام که از تو مستحق کشتن یا قصاص شده ام او تمکین خود بکند که اگر صاحب حق خواهد او را قصاص کند  
و اگر حدی باشد مثل اینکه نخش گفته است پس اگر شخص عالم باشد باینکه این امانت نسبت با واقع شده است میباید  
تمکین خود بکند از برآوردن حد و اگر نماند خلافت میان علما و اکثر اعتقاد نیست که گفتن با و باعث آزار و امانت است  
و در کار نیست و همچنین اگر غیبت کسی کرده باشد در باب غیبت مذکور خواهد شد و اکثر علما را اعتقاد نیست که اینها در حدی  
اند بر سر خود و شرط توبه نیستند و اصل توبه بدون اینها تحقق میشود و تبرک اینها عقاب خواهند داشت و ظاهر بعضی احادیث

این است که

ج



انست که اینها شرط قبول توبه اند و توبه کمال آنست که تدارک اوقات هم ممکن بکند و آنچه از ثمرات گناهان در نفس او حاصل شده  
 آنهارا از آنجا نماید چنانچه حضرت رسول در حدیث گذشته ششم اشاره بان فرمود که اول یکسال تجدید فرمود که در توبه کمال شرط است  
 که یکسال بعد از آن بر ریاضات و مجاهدات تدارک اوقات بکند و بعد از آن توبه از آن ناقص تر یک ماه است و همچنین تا یک روز  
 اقل مرتبه اجزاء توبه آنست که معاینه امور آخرت نشده باشد که بعد از آنکه معاینه امور آخرت شده و دیگر توبه بقبول نیست و حضرت  
 امیرالمؤمنین منقول است که شخصی در حضور آنحضرت گفت استغفر الله حضرت فرمود که ایستغفار چیست استغفار درجه  
 علیتین است و آن سستی است که پیش از طلاق بکند و شش جزوه دارد اول پشیمانی برگزیده دوم عزم بر اینکه دیگر عود نکند  
 هرگز سوم آنکه حق مخلوقین را با ایشان برسانی که چون خدایا اطلاق نامی پاک باشی و بیح حق از مردم در ذمه تو باشد چهارم  
 آنکه هر واجب که از تو فوت شده باشد بجا آوری پنجم آنکه گواهی که بجام در بدن تو رویده آنرا باندوه و حزن و شفقت بگذری  
 تا پوست با سخوان بپسورد و گوشت تازه در میان پوست دستخوان بر روی ششتم آنکه بی بدن خود الم طاعت پشیمانی آنقدر که  
 لذت سعیت را بان چشاندیده یا با هر آنکه در فی عمر الیل والنهار فی افعال منقرضه و اعمال محفوظه و الموتی  
 بغتة و من یزح خیرا اینک ان یحصد خیرا او من ذریع شرایق تیاک ان یحصد ندانم و لکل ان یحصد  
 ای ابو ذر تو در گذرگاه شب و روز بر تو میگذرد و از اصل و عمر تو کم میکنند و خدا و ملائکه عملهای ترا حفظ و نگاه میدارند  
 و ثبت میکنند و هر که بخیر و ناگاه برسد و هر که تخم خیر و نیکی بکار و در دنیا بزودی در آخرت حاصل نیکی و سعادت در روی کند و هر که  
 تخم بدی در دنیا بپاشد عقرب حاصل بدست پشیمانی در روی کند و هر زراعت کننده مثل آنچه زراعت میکند می یا بد  
 یا آبادی که ایستقی بعضی بخرید و بیدار حریص مالم بقدر الله و من اعطی خیرا الله اعطاه و من و فی شرا فان الله و تا  
 ای ابو ذر کسی که سستی در زد و در طلب خیر و دیگری بهره او را نبرد کسی که حریص باشد و بسیار سی کند و طلب رزق زیاد از  
 خدا مقدر کرده است با و نبرد و هر که خیری با و میرسد خدا با و عطا فرموده است و باید که از جانب خدا دانند و کسی که شری و بد  
 از دور میشود خدا از دور گردانیده است و او را حفظ کرده بایک خدا را شکر کند بآنکه بقتضا آیات و احادیث بسیار روزی که  
 عبارت از چیزی چند است که صاحب حیات بآن منتفع شود خواه خوردنی باشد و خواه پوشیدنی و خواه غیر آنها مقدر است  
 از جانب حق سبحانه و تعالی از برای هر کس یکقدر بر وفق حکمت و معلومت و خداست که آیا حرام روزی مقدر است  
 یا نه حق آنست که خدا از برای هر کس از مصارف حلال روزی مقدر ساخته که اگر متوجه حرام نشوند با ایشان برسد و بقدر آنچه  
 از حرام تصرف میشوند از روزی حلال ایشان باز بگذرد و با ایشان نمیرسد چنانچه بعضی صحیح از امام محمد باقر منقول است که  
 حضرت رسول در حجه الوداع فرمود که بدستیک روح الامین در دل من دیدم که بیج نفسی نمی میرد تا روزی مقدر خود را تمام  
 صرف نکند پس از خدا برسد و تقوی و پرہیزگاری را پیشینه خود کند و حال کند در طلب روزی بسیار سی کند و اگر چیزی مانده

در طلب روزی

ویر بشما برسد شمار با عفت نشود که از راه حرام طلب کند پر و معصیت خدا را و سبب تحصیل روزی گردانید  
 بدستیکه خدا روزی را حلال قسمت کرده است و حرام قسمت کرده است پس کسی که تقوی و زرد و گناهی ترک نماید و رنگی روشنی  
 کند روزی او از حلال باو برسد و کسی که پرده شتر آبی را بزد و از غیر حلال معاش خود را اخذ کند تقاص بکنند خدا از روزی حلال  
 و در روز قیامت حساب از او میطلبند و بدانکه احادیث در طلب زرق بسیار است و احادیث در دعا کردن برای روز قیامت  
 و کسی گمان کند که چون روزی مقدر است سعی و دعا بیفایده است زیرا که بعضی از روزی که چنان مقدر شده است که بی سعی حاصل  
 شود و بعضی چنان مقدر شده است که با سعی حاصل شود و بعضی مقدر شده است که با دعا پرست آید پس آدمی باید که موافق فرمود  
 خدا سعی بکند و با لغت بسیار در سعی را منع عبادت و بندگی خدا کند و با وجود سعی توکل بر خدا داشته باشد و بداند  
 که از سعی بدون شکیست آئی چیزی حاصل نمیشود و بزیادتی حرص و سعی کردن ترک عبادت آئی نمودن چیزی بر قدرتی افزون  
 و دعا نیز کند و بداند که دعا و خیر است و از حلال به سبب تقدیر روزی است و اگر ترک تجارت و سعی کردن مذموم است و احادیث  
 ستواتره بر این مضمون آمده است و ایضا باید که روزی را از جانب خداوند و جمیع خیرات و دفع جمیع شر و ضرر را که از او صادر است  
 این نشود که اگر کسی را خدا واسطه کند و احسان باو بکند ترک احسان بکند بلکه باید که هر که از خلق باو نیکی و احسان کند حق نعمت او را  
 بشناسد و شکر او را بکند اما اعتماد بر او نکند و او را از زرق خود نداند و بر او خشنود و او را مخالفت پروردگار خود نکند و بداند که خدا  
 او را واسطه کرده است که این روزی باو رسیده است اگر خدا نخواست او قادر بر العیال این نعمت نبود چنانچه از حضرت علی  
 بن حسین منقول است که حق تعالی در روز قیامت بر بنده از بندگانش فرماید که آیا شکر کردی غلظت شخص را گوید که نه بلکه ترا شکر  
 کردم فرماید که چون او را شکر کردی مرا نیز کردی پس حضرت فرمود که شکر کننده ترین مردم بر خدا کسی است که شکر مردم را بیشتر کند  
 از حضرت صادق منقول است که از دست راستی یقین مرد مسلمان است که رضی گرداند مردم را بنصب آئی و ولایت کند مردم را  
 بر چیزی که خداوند داده بدستیکه روزی را حرص جزعی بنیکشاید و نخواهی استن در کراهت کسی دور نیگرداند و اگر کسی از روزی خود  
 بگریزد چنانچه از مرگ بگریزد هر آنکه روزی او را در یاد چنانچه مرگ او را در یاد و بسند معتبر از حسین بن علی منقول است که گفت  
 در مجلسی بودم که طالبان علم در آن حاضر بودند و بعضی از سفر با و نقد ام فتمی شده بود و بعضی از صحاب بن گفتند که اگر کسی رفع این  
 پریشانی که از گمان آری و رسید که داری من گفتم بطلان شخص گفت پس و الله که حاجت برآورده نمیشود و باید خود نمیزی گفتم  
 چه میانی که چنین خواهد بود گفت که حضرت امام جعفر صادق فرمود که در بعضی از کتب ساجد خوانده ام که خداوند عالمیان بفرماید که  
 بعزت و جلال و مجد و بزرگواری و رفعت خود سوگند بخورم که قطع میکنم اهل و سید هر کسی را که از غیر من امید داشته باشد یا  
 دانا سیدی و بر او پیشانم جانم ذلت و خواری آنرا مردم و از ساحت محراب خود او را و بر سبب درانم و از فضل خود او را محروم بگردانم یا  
 در سختیها و شدنها امید از غیر من بیدار و در حال آنکه شایده با او است من است و امید از غیر من در دل بگذرد و دیگران امید بصل

توجه فرمایید



بر باشد در قیامت خود از سر زشتی ملامت خواهد کرد ای ابو ذر بسیار است کسی از روز خود محروم میگردد و بسبب گناهی که از صواب و عقیده  
 بر آنکه تقوی در بجز نیست از در جبر مقربان بعد از این مجلسی از احوال تقیان ایشان استند مذکور خواهد شد و بی است و نشینش علی را این است  
 علم عمل کرده باشند و آثار آنچند است و اینست شده باشند موجب سعادت دنیا و آخرتست چنانچه از حضرت امام موسی منقول است  
 که با عالم گفتگو کردن و صحبت داشتن بر روی زمینها بهتر است از سخن گفتن و مصاحبت کردن با جاهل بر روی فرشتهای و نجیبهای دنیا  
 و بسند معتبر منقول است از حضرت رسول که در این بخت عیسی گفتند که با چه جماعتی بنشینیم فرمود که با کسی بنشین که خدا را بیاید  
 شما آوردیدین او و علم شمارا میفرماید سخن گفتن او و دیدن عمل او شمارا آخترت را غیب گرداند و منقول است که لقمان بفرزند خود  
 گفت که بدیده بصیرت نظر کن از روی بیست و یک مجلس برای خود خستیار کن پس اگر بیستی جماعتی را که خدا را یاد میکنند با ایشان  
 بنشین پس اگر تو عالم باشی علم تو برای تو نفع خواهد کرد درین مجلس اگر جاهل باشی آنجماعت ترا تعلیم خواهند کرد و نگاه بکنند  
 که جمعی از خدا بر ایشان نازل گردد و ترا با ایشان فراگیرد و اگر جماعتی را بیستی که در یاد خدا نیستند با ایشان بنشین که اگر عالم  
 باشی چون با ایشان نشینی علم تو بتو نفع نمیدهد و اگر جاهل باشی جهل ترا زیاده میگردد و نشاید که عقوبتی بر ایشان نازل گردد  
 و ترا فراگیرد و بد آنکه مفسد گناهان هر چند صغیره باشند عظیم است و موجب جرات شیطان و سلب توفیق خداوند عالمیان  
 میگردد و باعث قنوت قلب سیاهی و دوری از رحمت الهی میشود بلکه مکروهات را سهل نمیدارد و شرکاء را شکاب مکروهات  
 موجب دخول در محرمات و گناهان صغیره میشود و برگناهان صغیره که معسر شدند و از آنها توبه کردند خود کبیره میشود و نیز که صغیره  
 بر صغیره کبیره است و باعث جرات برگناهان کبیره نیز میگردد و ارتکاب کبیرا آدمی را بکفر و شرک میرساند لغو بانه شده  
 پس باید که گناهان را فرود نشمارند و نظر بعلت پروردگار کنند که معصیت عظیم سهل نمیشود چنانچه از حضرت امیر المومنین  
 فرمود که صغیره خوردن نمیشود چیزی که در روز قیامت نفع دهد و صغیره نمیشود چیزی که در روز قیامت ضرر کند و از حضرت  
 امام رضا منقول است که گناهان صغیره راه ماندگن آن کبیره و کسی که در اندک از خدا ترسد در بسیار هم تپترسد و اگر خدا مردم  
 بیشت و در تریخ نمیشد و ایند واجب بود بر مردم که او را اطاعت کنند و معصیت او نکنند پس آنکه تفضلهای که با ایشان فرموده  
 و احسانی که نسبت با ایشان کرده و نعمتهایی که بدون استحقاق بر ایشان فرستاده و حضرت رسول فرمود که حقیر شما در چیزی  
 از بدی راه هر چند خورده نماید در نظر شما و اعمال خیر خود را بسیار بدانید هر چند بسیار نماید در نظر شما بدستی که کبیره باقی نمیشود  
 و صغیره صغیره نیست با صراحت حضرت امام محمد باقر فرمود که از جمله گناهانی که آمرزیده نمیشود آنست که کسی گوید که کاشکی مرا  
 مواخذه نمیکردند مگر همین گناه و حضرت امیر المومنین فرمود که هیچ بنده نیست مگر اینکه بر او جمل برده پوشیده است و هنگامی  
 که جمل گناه کبیره بکشد پس تمام آن برده بازوردید میشود پس تا آنکه حافظان اعمال میگویند که خداوند این بنده توبه کرده  
 ستر تو همه از او کشوده شد خدا با ایشان وحی میفرماید که او را با الهای خود پیشانید پس هیچ تپیری را نمیکند و اگر اینکه ترکب میشود

بنشین با اولاد از حضرت علی

در حقیر خود

بنشین

و خود را با فعال فیجیه خود در میان مردم بستاند پس ملائکه بگویند که خداوند این بنده هیچ گناهی را ترک نمیکند و ما را شرم می آید  
 از کارها او پس خدا وحی میفرماید که بالهنا خود را از زور بردارید پس بعد از آن اظهار عداوت ما را طبیعت مینماید و درین هنگام خدا  
 او را در آسمان زمین سوا میکند پس ملائکه بگویند که خداوند این بنده تو چنین پرده دریده و در سوا مانده بفرماید که اگر من خیر  
 دروید انتم نیگفتیم که شما بال خود را از زور بردارید و ایضا منقول است که آنحضرت فرمود که ترک گناه کردن آسان تر است  
 از طلب تو بگردان چه بسیار شهوت یک ساعت که باعث اندوه دور دراز میشود و مرگ دنیا را سوا کرده است و از برای عاقبت  
 در دنیا کجای خوشی گذارنده است و حضرت صادق فرمود که اگر خدا خیر نهد در این دنیا چه خواهد بود و او گناهی میکند او را ببلای مبتلا  
 که استغفار را بیاورد و تو بکنه کسی که خیری در دنی بینه چون گناه کرد استغفار را از خاطر او محو مینماید و او را در نعمت میدار  
 و چنانچه بفرماید که استغفار را از مالش بکنیم ایشان را از جهتی که نمیدانند یعنی در هنگام معامی با ایشان نعمت میدهم و حضرت  
 فرمود که خدا دوست میدارد بنده را که در گناه بن غلیم رو بر گناه او آورد و از طلب آمرزش نماید و دشمن میدارد بنده را که  
 اندک گناهی کرده باشد و آنرا حقیر و حقیف شمارد و ایضا فرمود که به پر سیزدگان گناهان حقیر شده شده که آنها آفریده شده  
 پس میدند که گناهان است فرمود که اینکه کسی گناهی کند و گوید خوشحال اگر غیر این گناه ندانستم بام و فرمود که حضرت  
 صبحرا خشک ساده رسیدند و بعضی به فرمودند که سیزم جمع نمایند صحابه عرض کردند یا رسول الله درین بین سیزم نیست فرمود که سیزم  
 بدست آید یا در پیشان در فتن بسیار جمع شد حضرت رسول فرمود که گناهان این پنج جمع میشوند پس فرمود که زینهار که سهل شمارد گناهان را که  
 هر گز از او طلب کند نه است جمع گناهان او شده است و در نامه اعمال ثبت کرده است حضرت صادق فرمود آدمی گناهی میکند در دل او  
 نشان نیاید پیش از آنکه او بر طرف میشود و اگر دیگر بار کردی زیاد میشود تا دلش اتمام فرماید دیگر بعد از آن هرگز استگنا  
 نمیشود و حضرت امام محمد باقر فرمود که گناه است که بنده از خدا سوا مینماید و نزدیک میشود که حاجتش برآورده شود پس گناهی میکند خدا  
 وحی میفرماید بملک که حاجتی را بر بیاورد که او تعرض غضب شد مستوجب آن گردید و در حدیث دیگر فرمود که هیچ کس با آن زینهار که  
 کسری آید و لیکن خدا هر جا که خواهد بفرستد بستر که هر گاه جماعتی سعیتها کردند آنقدر از باران که بر آیشان نهد شده است حق تعالی  
 از ایشان باز میگردد و در سایه آنها و دریا با او که با میارود گناه است که عمل او را در روز حساب بفرماید پس باین باران بر آنگاه آن  
 جماعتیکه در هوا ایشان جا کرده است خدا او را راه داده است که بجا که بجا که بعد از آن فرمود که عبرت بگیرد که صاحبان بصیرت و حضرت  
 فرمود که گناه است که شخصی گناه میکند و سبب آن زینهار شب محرم میگردد بستریکه عمل با اثرش زینهار تند تر است فرودش کار در  
 گوشت و فرمود که کسی که گناهی را اراده کند عمل نیارد که بسیار است که کسی گناهی میکند پس خدای فرماید که بعبت و جلال خودم  
 سوگند که ترا نیامزم هرگز و از حضرت رسول روایت فرمود که گناه باشد بنده را بر گناهی از گناهانش صد سال در محشر مجوس بارند  
 او نظر کند بوزانش که در بهشت نتیم اند و حضرت امام محمد باقر فرمود که حق تعالی قضای حتم فرمود که نعمتی که بنده را کرده است فرماید از

در حقیران گناه

سلب تمام گناهی از و صادر نشود که سخن غضب آبی و زوال نعمت گردد و حضرت امیر المومنین فرمود که هیچ دردی برای دلم  
و دنیا که ترازگنا این نیست و هیچ خونی بدتر از مرگ نیست از برای تفکر احوال گذشتگان کافیهست مرگ از برای هر غلطی است حضرت  
امام جعفر صادق فرمود که گناهی که تغییر نعمت میدهد یعنی تکبر و فساد است و گناهی که مورت نه است میشود قتل نفس است و گناهی  
که موجب نزول عذاب آبی است ظلم است و گناهی که موجب رسوائی و درین پرده است شراب خوردن است و گناهی که  
منع روزیست زناست و گناهی که باعث زود فنا شدنست قطع رحم است و گناهی که دعار مرد و دیگر داند و موارا تا آری سگ  
عقوق باور و پیر است یا با ذرع مالست منه فی شیء ولا تنفق فیما لا یقینک و احزن لسانک کما تحزن و مرقت  
یا یا ذلک الله جل شانه لیدخل قوم الجنة فی عظیمهم حتی یملأوا فوهم قومی الذی جات الیهم فانظر الیهیم  
فیقولون بنا العزما کما معهم فی الدنیا فلم فضلتهم علینا فیقال هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت  
نیظمون حیث تدرون یقومون حیث تنامون و یستخصون حیث تحفظون ای آبرو ترک کن کاری را که از وفای  
بتو عاید نگیرد و سخن مگو در امری که ازان نفع نمیشود و زبان خود را حفظ کن چنانچه ز خود را ضبط مینمائی ای ابو ذر حق سبحان و تعالی  
جمعی را داخل بهشت خواهد کرد و آنقدر از نعمت ایشان که است خواهد کرد که نزدیک شوک ایشان از بسیاری نعمت عمل  
حاصل گردد و بالاتر از ایشان جماعتی باشند در درجات عالی بهشت پس چون ایشان نظر باین جماعت کنند بشناسند ایشان را  
و چون حال ایشان از حال خود بهتر باشد گویند که پروردگار ایشان برادران بودند و ما دیو و فیا با ایشان میبودیم پس سبب ایشان را  
بر ما زیادتی داده اند در جواب ایشان رسد که هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت هیما ت  
شما سیر بودید و تشنه می بودید و در وقتیکه شما سیراب بودید و لعبادت ایستاده بودید و اوقاتی که شما در خواب بودید و ساق میشدند و  
از خانه بیرون میرفتند از راه خدا در راه های خیر و نیکو گامی که شما در رفاهت و عیش ساکن بودید بدانکه از زبان سخن گفتن  
سعادت تا تحصیل میتوان نمود و ممکن است که یک کلمه شقاوت ابدی بر آید و یکس حاصل شود یا بحسب دنیا فاسدتر است  
اصلاح پذیر بر نباشد چنانچه اگر برده شکم شود کافر میشود و بر او خلود در جهنم واجب میشود و ممکن است که در مجلسی چون شری گویند  
که باعث قتل چندین هزار نفس بشود و ممکن است که کلمه خیری گویند که باعث خلاصی چندین هزار کس از گشتن بشود پس چون  
مفاسد سخن گفتن بسیار است و غالب اوقات آدمی بی تفکر سخن میگوید و فاسد دنیا و آخرت بسیار بر سخن گفتن مترتب میشود لهذا  
فضیلت خاموشی بسیار وارد شده است اما در خاموشی از سخن است که خیریت آنرا ندانند پس اگر زبانش با ذکر و اوعیه و  
تلاوت قرآن جاری باشد یقین که بهتر از خاموشی است و مورت سعادت ابدست و اگر سخنان پر گوید باید که اول تفکر نماید  
رعایت فرماید و فاسد آن بگردد و بعد از آن که پانده فائده اخروی یا اصلاح دنیوی در آن است بگوید و الا ساکت شود که سزاوی  
و نجات و است چنانچه از حضرت صادق نقلست که حضرت لقمان فرمود که ای فرزند اگر گمان کنی که سخن

انوار قرآنی

باید خاموشی



گفتن از تقویت پس آنکه ساکت بودن باطلاست و حضرت رسول فرمود که نجات مرد مسلمان در نگاه داشتن زبان خود است و حضرت  
امام محمد باقر فرمود که ابو ذر میگفت که ای طلب کننده علم این زبان هم کلید خیر است و هم کلید شر است پس بر زبان خود مهر بزبان  
چنانچه بر طلا و نقره مهر مینویسند و حضرت صادق فرمود که حضرت عیسی میفرمود که بسیار سخن گوید در غیر یاد خدا بدستیکه آنجا عتی که بسیار  
سخن میگوید و کلمات ایشان قساوت دارد و نمیدانند و حضرت علی بن حسین علیه السلام فرمود که زبان فرزند آدم هر صبح مشرف میشود  
بر سایر اعضا و جوارح او و میسرسد که بر چه حال صحیح کرده این میگوید که حال این نیست مگر تو را بحال خود بگذاری و بسا که مبتلا گردانی  
و او را قسم بخدا میدهند و با لفظ میکنند که ما را بسپاری مبتلا کن و میگویند که ما بسبب تو ثواب ببریم بسبب تو عاق میشویم و  
روایت کرده اند که شخصی نزد حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله مرا وصیتی بفرما فرمود که زبان خود را حفظ کن باز گفت یا  
رسول الله مرا وصیتی بفرما فرمود که زبان خود را نگاه دار باز گفت یا رسول الله مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که زبان خود را  
حفظ کن فرمود که گز زبان مردمان را برود در پیش می افکند بغیر از او و کرده های زبان ایشان در حدیث دیگر فرمود که کسی که  
کلام خود را از عملش حساب نکند گنا مان او بسیار و عذابش میباشد و حضرت جعفر بن محمد از حضرت رسول روایت فرمود که  
خدا از زبان او در جحیم عذاب خواهد فرمود که هیچ عضوی را آنچنان عذاب نکند پس بان خواهد گفت که خداوند او را چه از او بد کرد پس از او  
عذاب کردی خطاب برسد که یک کلمه از تو صادر شد و بشرق و مغرب عالم رسید و جوتهای حرام بسبب آن بنیخته شد و الهی بسبب  
آن بجرام عارت شد بعت و جلال خود سوگند که ترا عذاب کنم که هیچیک از جوارح را آن عذاب کنم و حضرت امیر المؤمنین فرمود  
که هیچ چیز سزاوارتر نیست بسیاری حبس کردن از زبان فرمود که خوشحال کسی که زیاد تها مال خود را در راه خدا العاق نماید  
و زیادتی سخنش را ساکت کند و نگاه دارد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند از سخن گفتن و خاموشی کدام یک  
بهتر است حضرت فرمودند که هر یک آفتهایست پس اگر هر دو از آنست سالم باشنده سخن گفتن بهتر از خاموشی است زیرا که  
خداوند عالمیان پیغمبران او صیقا ایشان را بناموشی نفرستاد بلکه سخن امر فرمود و مستحق بهشت نمیتوان شد بناموشی و مستحق  
جحمت آلی نمیتوان شد بسکوت و از آتش جهنم خلاصی نمیتوان یافت بسکوت و جمیع اینها بسبب سخن گفتن میشود هرگز من را باقی نماند  
نیکم تو فضل خاموشی را سخن بیان میکنی و فضل سخن را بناموشی بیان نمیتوان کرد و حضرت امیر المؤمنین فرمود که هیچ خوبیا  
در تنه چیزی جمع شده است در نظر کردن و ساکت بودن و سخن گفتن پس هر نظری که در آن عبرت گرفتن نباشد بکار نمی آید و هر  
خاموشی که در آن تفکری نباشد آن غفلت است و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد آن لغو است پس خواهی شحال کسی که نظری ای  
همه عبرت باشد و خاموشی او همه تفکر در امری باشد که بکار آید و سخن او همه یاد خدا باشد و برگنا بان خود بگرد مردم از شر او  
ایمن باشند و حضرت صادق فرمود که خواب راحت نیست و سخن گفتن راحت است و خاموشی راحت عقل است  
یا کاذر جعل الله جل ثناؤه قرآة عینی فی الصلوة و حبیب الی الصلوة کما حبیب الی الجائع الطعام و الی الظمان الماء

در حفظ کردن



تقریر گوشت و ریخ حاصل میشود از سیخ معجونی حاصل میشود هر چند سلعها جواهر در آن بکار رفته باشد همچنان حکیم علی الاطلاق  
 و طبیب نفوس و ارجح و عقول خلاق هر عملی را در تحصیل عقول و نفوس تعزیت ایمان و یقین تاثیر داده و از هر یک مرتبه  
 از فضل بیان فرموده که هیچیک از دیگری ششتری نیستند پس هر یک تاثیر خاصی است که از دیگری متصور نیست پس گمان نکند که  
 چون نماز بهترین اعمال است پس کار دیگر نباید کرد از باب آنست که کسی گوید که چون گوشت تعویضش بیشتر است پس آب نباید خورد  
 بلکه هر فعلی را مصلحت در کمال ایمان است که دیگری را نیست و همه در کار نماز فائده اش زیاد از سایر اعمال است و بیشتر خوب  
 قرابت و صلاح مؤمن است و آن حدیث مشهور که بهترین اعمال آنست که دشوارتر باشد ممکن است که در اول آن این باشد که هر نوع از  
 عمل شوارترش بهتر از آسان تر است مثل آنکه نمازی که در فعل آن مشقت بیشتر است بهتر باشد از نمازی که آسان تر میسر شود و در  
 که در تابسان گرم دارند چون شوارتر است افضل باشد از روز درستان که آسان تر است به اعمال دیگر و مستحب از سوی  
 بن و هب متقولست که از حضرت صادق سوال کردم که کدام عمل است که بیشتر باعث قرب بندگی میشود و نزد خدا محراب است  
 فرمود علی را بعد از معرفت رسول دین بهتر از نماز نیدانم نمی بینی که بنده صالح عیسی بن مریم گفت که خدا او را وصیت کرده است  
 بنام روز کراهه مادر یک زنده باشم و در حدیث دیگر فرمود که محبوب ترین عملها به نزد خدا نماز است و نماز آخر وصیتهای پیغمبر است  
 پس بسیار نیکوست که غسل کند یا وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد و بکناری رود که کسی او را نبیند پس خدا او را ببیند که  
 گاه در رکوع است و گاه در سجود است بدستیکه بنده هر گاه سجده میکند سجده را طول میدهد شیطان فریاد میکند که او را فرزند  
 آدم اطاعت خدا کردند و من عصیت خدا کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم و حضرت امام رضا فرمود که نماز باعث توبه  
 هر چه بزرگاریست و حضرت صادق از حضرت رسول روایت فرمود که مثل نماز نیست با بیان از باب عمود خیمه است اگر عمود بر پایه  
 نفع میدهد طناینها و برده خیمه و چون عمود شکست آنتهاج نفع نمیدهد و همچنین فرمایان اگر نماز است اعمال دیگر نفع میدهد  
 اگر نماز نیست عملها دیگر خندان فائده نمی بخشند و حضرت امام موسی کاظم فرمود که بدین در هنگام وفات فرمود که ای فرزند شفا  
 تیرس کسی که نماز را بک شمارد و شک بجا آورد و حضرت صادق فرمود که هر چه را در روزی بیاورد تا نماز عشاء است او را  
 چون نظر کند بغیر از بدی چیزی در آن نامه بنماید بر او بسیار دشوار آید پس گوید خداوند ما را از غمناهی کرد که بچشم بر خطاب رسد  
 که ای شیخ من ششم میکنم که ترا عذاب کنم و حال آنکه تو در دنیا نماز میکردی بر بندگی مرا بهشت و امام محمد باقر فرمود که هر که از  
 شیعیان نمازی است که احاطه میکند او را از ملائکه بعد از آن جامعیکه در نهیب مخالف او بیند و در عقب نماز غمگندارند و برای او  
 دعا میکنند نماز نماز فارغ شود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت بنده را بتمام حساب میدارند اول چیزی که  
 از او سوال بنمایند نماز است اگر تمام بجا آورده است نجات یابد و الا او را در آتش فرو میسوزند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام  
 فرمود که اگر نماز گذارنده بماند که از جلال و عظمت الهی جل شانه چه مقدار باو احاطه نموده نخواهد که برگزیند از سجده بر او رود

تقریرات نماز

گفته و قوم در بیان اختلاف شرایع و مذمت بدعت درین است بدانکه حق سبحانه و تعالی هر پیغمبری را پیغمبر انوار العزم هر که است  
 گردانید شریعتی بر او مقرر فرمود موافق مصلحت آن زمان احوال اهل آن عصر و چون پیغمبر دیگر از پیغمبران اولو العزم بعد از موسی  
 میشد و مناسب حکمت و مصلحت اهل آن زمان حکمی چند بود مخالف حکم است پیغمبر سابق این شریعت آن احکام را قبل میساخت  
 و حکمی چند مخالف آنها بر ایشان مقرر میشد این العیاذ بالله نه از باب جهل و نادانیست که یک چیزی را نهی دادند و بعد  
 را ایش تغییر شود و بر خلاف آن علم بهر سانه چنانچه ملاحظین بود باین سبب منکر نسخ شده اند بلکه باعتبار اختلاف احوال است و منزل  
 حکمت ایشانست چنانچه طبیب در اول بیماری مصلحت بیمار را در دواء غذایی میداند و در وسط بیمار غذای دیگر و در پای  
 میداند و در آخر بیمار غذا و دوائی دیگر نگاه باشد که در اول بیمار تبریک کند و در آخر تسبیح کند چنانچه شلاق قوم حضرت موسی چون سینه  
 بجهج و عنود و سرکش شریک بود بر اصلاح ایشان تکالیف نشاند مقرر فرمود مثل آنکه بول اگر بجائی از بدن ایشان میریخت  
 بیابست آن موضع را مقراض کنند تا پاک شود و در قصاص بر ایشان مقرر فرموده بودند که اگر کسی دیگری را کشته البته قصاص  
 کنند و عفو جایز نبود و است حضرت عیسی چون مردم بسیار ظالم و هموار بودند چهار روز از ایشان ساقط فرمود و فرمود که ایشان را  
 موعظه و نصیحت براه حق هدایت کند و ایشان را مریز بر همانیت از گنجه گیری و سیاحت و زدن زمین فرمود و در کشتن نفس و عفو  
 بر ایشان مقرر فرموده و است پیغمبر آخر الزمان چون وسط بودند احکام ایشان را وسط مقرر فرمود چنانچه قتل نفس ایشان مانع  
 فرمود در بیان قصاص کردن و تیه گرفتن و عمو کردن و همچنین در سایر احکام و باقی ادب و ابواب بت بیان کردیم که عقول خلایق عاجز  
 است از لحاظ کردن بحسن و قبح خدو حیات شریعت پس در هر شرعی آنچه صاحب آن شرع خبر داده بجای باید آورد و عقل  
 خود را از شرع عبادت و بر عهده نسیباید کرد که آن موجب ضلالت و گمراهیست و کول شیطان را نمی باید فرود که این عبادت مرا  
 خوشتر می آید و این کسوس عمل کردن مراتبش نزد یک میکند زیرا که قریب بعد خدا سنی نیست که اشال ما مردم که عقلمان  
 بیسوس بجز نقص و مخلوط یا صد هزار شهوت داریم تو انیم فهمید بلکه عقول انبیاء و اوصیای اینها میتواند رسید چنانچه کشتن زهر  
 سیکوید مرگمان نیست که آن عبادت در ریاضت که سیکند او را تقرب حاصل میشود و حال آنکه هر چند عبادت با آن طریق میکند  
 کفر و عنادش بیشتر میشود و از خدا دورتر میگردد بدانکه بدعت عبادت از است که یکامری در دین حرام کند که خدا حرام نکرده باشد  
 یا امری را که خدا حرام کرده باشد حلال کند یا امری را کرده کند که خدا کرده باشد یا امری را واجب گردانند که خدا واجب  
 نکرده باشد یا امری را مستحب قرار دهند که خدا مستحب قرار نداده باشد اگر چه باعتبار یک خصوصیتی باشد مثل آنکه خدا فرموده است  
 که نماز در همه وقت مستحب است اگر کسی باین عنوان نماز کند که چون همه وقت سنت است و این یک وقتی است از لوقت پس نماز  
 در این وقت نماز میکنم ثواب دارد و اگر در وقت نماز در وقت خوب آفتاب بجا آورد و بعنوان اینکه در خصوص این وقت خدا این  
 نماز را از من طلبیده است بدعت میشود و حرام است چنانچه عمر در خصوص چاشت کشتن رکعت مقرر ساخته که در این وقت نباید کرد

ایمان

نماز

بعنوان سنت و باین جهت بدعت حرام شد و ایضا مصلحت است که علم انان نمی فرمودند و همچنین اگر کسی نماز منتهی را بدعت  
 بیک سلام بکنند چنان این بدعت در نماز سنت از پیغمبر ما نیز سبیده بدعت و حرام است یا اگر کسی در هر رکعتی دو رکوع بجا آورد  
 حرام است و همچنین کلمه طیبه لا اله الا الله را همه وقت گفتن سنت است و بهترین اذکار است اگر کسی چنین قرار دهد که بعد از  
 نماز صبح هزار و پانصد مرتبه سنت است و مخصوص این عدد و در خصوص این وقت از جانب شارع مقدس و از طرف خود قرار دهد و این  
 خصوصیت را عبادت و اند بدعت است و بدعت در دین بدترین دعا است و امتیاز شیعه از سنی همیشه باین بوده است  
 که شیعه بفرموده ایینه خود عمل نموده اند و سنیان چون دست از متابعت ایشان برداشته بودند بقلهای نجیعت خود پرتها  
 در دین میکردند و بآن عمل نمیدادند و ایضا از بابین بدعت بفرمودند خیاخه کلینی علیه الرحمة و الرضوان غیر آن بسند  
 معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که هر بدعتی ضلالت مگر ای است هر چه  
 راهش بسوی آتش است و کلینی بسند معتبر از یونس روایت کرده است که از حضرت امام موسی برسد که بچه چیز خدا را بیجا  
 پرستم فرمود که آبی یونس بدعت در دین مکن و صاحب بدعت مباش که هر که برای خود در دین نظر کند هلاک میشود و هر که  
 اطمینت پیغمبر را و فرموده ایشان را ترک کند گمراه میشود و هر که کتاب خدا و گفته پیغمبر را ترک کند کافر است و از حضرت امام محمد باقر  
 روایت کرده است که هر که فتوی دهد مردم را برای خود پس خدا را عبادت کرده است بجز آنکه نمیداند و دین خدا را مقرر ساخته است  
 برای خود و نادانی و هر که چنین کند با خدا خود مضاده کرده است و ضد و معارض خدا شده است که حلال و حرام را از پیش خود قرار  
 داده است و از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که هر کس بدعتی میکند البتة منتهی از ستمها پیغمبر را ترک کرده است و بسند معتبر  
 از حضرت رسول خدا روایت کرده است که فرمود که هر گاه بدعتی در است من ظاهر شود باید که عالم علم خود را ظاهر کند و بیان کند  
 آن بدعت است و اگر نه او ملعون است بلحنت الهی و فرمود که هر که برود بنزد صاحب بدعتی و او را تعظیم نماید سعی کرده است و در  
 اسلام و فرمود که خدا تو به صاحب بدعت را قبول نمیکند گفتند یا رسول الله چه التوبه او مقبول نیست فرمود که زیرا که در دل او  
 محبت آن بدعت جا کرده است و از دلش بدنی بود و آن بابو علیه الرحمه بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است  
 که شخصی بود در زمان سابق طلب دنیا از حلال کرد بدستش نیامد و از حرام نیز طلب کرد و او را آیت نشد پس شیطان بنزد او آمد  
 و او را وسوسه کرد که خواهی ترا یک چیزی دلات کنم که اگر آنرا بکنی دنیا تو بسیار شود و چیزی کثیر تابع تو شود گفت آری شیطان  
 گفت که دینی اختراع کن مردم را بسو آن دین بخوان پس او چنین کرد و خلق بسیار او را متابعت کردند و ملل بسیار بهر سینه  
 بعد از مدتی بفکر خود افتاد که چه کار مبر بود که مردم دینی را اختراع کرده و مردم را گمراه کرده و عین قبول نخواهد شد تا آنتها را که گمراه کرده  
 بزرگوارم به نزد هر یک که می آمد میگفت که دین من بدعت بود و باطل بود و برگردید آنتها و جواب میگفتند که دروغ میگوئی این  
 تو دین خود را کمال شک بهر سانه در دین و بیچ یک برگرد و بدو چون دید که ایشان برنگردند رفت و زنجیر و گردن خود بست

شی از اختراع بدعت

فصل در مطالب دنیا

و سرش را بر سنجی بست و با خود قرار داد که نکشاید تا خدا توبه اش را قبول کند پس خدا وحی فرمود پیغمبر که در آن زمان بود که  
 بگو بآن صاحب برعت که بعزت و جلال خود سوگند که اگر آنقدر مرا بخوانی که بند بایت از هم پاشد دعا ترا استجاب نکند و تو  
 ترا قبول نکنم تا زنده کنی آنسانی را که بر دین تو مرده اند و از آن دین برگردانی و بسند صحیح از طبری روایت کرده است که از حضرت  
 صادق پرسیدم که چه چیز است کمتر چیزی که آدمی بآن کافر میشود فرمود که اینکه بدعتی در دین پیدا کند و هر که با او در آن بدعت  
 همراهی کند دوست دارد و هر که مخالف است او کند او و بیزار می جوید و بسند معتبر دیگر از ابی الریح شامی روایت کرده است که از  
 حضرت صادق پرسیدم که ادنی چیزی که بنده را از ایمان بدر میبرد کدام است فرمود که آنکه بر آن خود برخلاف حق قائل شود  
 و بر آن بماند و بسند صحیح دیگر از برید علی روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدم که چه چیز است کمتر چیزی که آدمی بآن کافر  
 میشود حضرت سنگ ریزه از زمین برداشتند و فرمودند که آشتی که این سنگ ریزه را گوید که هسته خراست یعنی بر هر امر خلاف  
 حق را قرار دهد حتی این امر سهل و بیزار می جوید از کسی که مخالف است که نماید درین امر دشمنی با مخالفان خود و درین باطل کند پس  
 او ناصبی است و با او دشمنی کرده است و بچند اشک شده است و کافر شده است بنا بر ادنی و بسند دیگر روایت کرده است که  
 از حضرت امیر المؤمنین پرسیدند از معنی سنت بدعت جماعت و فرقت فرمود که سنت آنچه است که رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله جاری فرموده و بیان کرده است و بدعت آنچه نیست که بعد از آنحضرت پیدا کرده اند و جماعت که پیغمبر فرموده است  
 که با ایشان می باید بود اهل حق اند اگر چه اندک باشند و فرقت که پیغمبر نهی از متابعت آن فرموده اهل باطلند اگر چه بسیار  
 باشند و کاتبی علیه الرحمه از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که خدا بیخ امری را که است بآن محتاج باشند مگر آنست  
 مگر اینکه در قرآن فرستاده و از بر آن پیغمبرش بیان فرموده و از بر آن هر چیز اندازه مقرر فرموده و بر آن لیل مقرر فرموده  
 و از بر آن هر کس که از آن اندازه بدر رود مقرر ساخته و بسند صحیح از حضرت علی بن حسین روایت کرده است که بهترین  
 اعمال جز آنست که در آن عمل بسنت پیغمبر عمل کند و اگر چه اندکی باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین روایت  
 کرده است که حضرت رسول فرمود که گفتار بکار نمی آید مگر اینکه با کردگار نیک باشد و گفتن کردن هر دو بیفایده است تا نیت  
 درست نباشد و گفتن کردن نیت هر سه بیفایده است اگر موافق سنت و طریقه پیغمبر نباشد و مشغول است که چون شیطان  
 از سجده حضرت آدم ابا نمود و محل عتاب شد گفت خداوند امر از سجده آدم معاف دارد و من حج اعباد بکنم که هیچ ملک مقرر  
 و پیغمبر مرسلی نکرده باشد حق تعالی فرمود که مرا احتیاج بعبادت تو نیست از آن ای که من بخوام و میفرایم مرا عبادت می باید  
 و شیخ طوسی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت سئل فرمود که بر شما باد متابعت سنت من که عمل طایفه  
 که موافق سنت باشد بهتر است از عمل بسیار که در بدعت کنند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که اگر  
 چیزیست از امور دین مشتبه شود توقف کنید و با عرض نماید تا بر آن شایخ نمایم و بیان کنیم و در شایب احادیث بسیار است

روایت کرده است



و درین کتاب همصدا حصانیتوان نمود و بعضی از احادیث که در مطلب و خیل است در باب عمل معلوم ذکر کردیم و بر صاحب بصیرت  
 بعد از ملاحظه آنچه ذکر کردیم پوشیده نمی ماند که هر عملی هر چند دشوار و مشکل باشد چنین نیست که باعث نجات باشد تا موافق سنت نبوی  
 و عمل بدعت موجب فساد نیست کسی که رجوع باخبار طبیعت تواند نمود معانی کلام ایشان را تواند فهمید باید که نیت خود را خالص گرداند  
 و رجوع بکلام ایشان کند البته مقتضا آیه کریمه والذین جاہدوا فینا لنمہنہم مہلنا خدا او را براه حق هدایت فرماید و جمعی که این  
 رتبه ندانند خدا برای ایشان ای سقر فرموده که رجوع کنند بجا عقبتک را و بیان اخبار آنکه اند و علوم ایشان را میدانند تا بالغ دنیا  
 و باطل نیستند چنانچه کلینی علیه الرحمہ روایت کرده است که اسحق بن یعقوب علفیہ بخدمت حضرت صاحب الامر ع فرمود  
 که اموری که بر ما شنبه شود چکنم حضرت فرمان همایون نوشتند که در حادثه مانی که بر شما وارد شود و خبر مانی که بر شما شنبه شود  
 رجوع کنید بروایت کنندگان حدیث باکی ایشان محبت من اند بر شما من تحت خدایم بر همه و در احادیث مستر وارد شده است  
 که در امری که در میان شما سازد بشود نظر کنید کسی که حدیث ما را روایت کرده باشد و در حلال و حرام ما نظر کرده باشد از حکام  
 ما را دانسته باشد راضی شود و او را حکم سازید در میان خود که ما او را بر شما حاکم کرده ایم پس اگر او حکمی بکند و شما قبول کنید حکم  
 خدا را خفیف کرده اید و بسبب شمرده اید و حکم ما را بر ما رو کرده اید و هر که بر ما رو کند بر خدا رو کرده است و در حکم خدا کردن در  
 مرتبه شرک بحد است و باید دانست که خدا ترا روز قیامت در بتا بعت همه کس معذور ندانند تا آنکه بدانند که او عالم است  
 بعلوم الهی و از گفته ایشان خبر رسیده بود و بدانند که در دینی دارد که کلام ایشان را برای دنیا تاویل نمیکند چنانچه از حضرت  
 امام حسن عسکری ع نقلست که حضرت علی بن الحسین فرمود که هر گاه مردی را بیند که نیکو مینماید علامت و طریق او و طبیعت او به  
 اهل خبر رساند و در سخن گفتن ملاحظه بسیار میکند و با احتیاط سخن میگوید و خضوع و شکستگی در حرکات خود اظهار نمی نماید  
 پس زود فریب او را مخورید که بسیار است کسی عاجز میشود از طلب دنیا و ترکب شدن مجرب است نیت پستی نفس  
 و ترسی که در دل او است پس دین او را و آنکه تحصیل دنیا و حرام میگردد و اندر مردم را پست است بطاهر نیک و میفریب پس چون  
 مال حرام او را میسر شد خود را در آن می افکند و اگر بیند بمال حرام هم که میرسد عفت میوزد و ضبط خود میکند از فریب او را  
 مخورید زیرا که شهوات و خواہشها خلق مختلف میباشد و بسیار است کسی از مال حرام هر چند که بسیار باشد بگذرد و آنرا  
 بحرام دیگر از مشبهات نفس میسر مرکب میشود و اگر بیند که از آنها نیز عفت میوزد باز زود فریب او را مخورید تا ملاحظه عقل و  
 علمش و عملش نکند زیرا که بسیار است که ترک اینها هم میکند اما عقل قینی ندارد و آنچه بنا دانی فاسد میگردد و اندر زاده از آن  
 چیز نایست که بعقل خود اصلاح مینماید و اگر عقلش را هم ستین یابد باز زود فریبش را مخورید تا آنکه ملاحظه کنید که در هنگامی که  
 هوای نفس بر او غالب میشود تابع آنها میباشد تا بالغ عقل و بیند که چو نیت محبت و خواہش او از بر آری است ای طالب  
 و مطلع مردم بودن زود او در ترک و ریاستها باطل و چه مرتبه است زیرا که در میان مردم جمعی هستند که زیانکار دنیا و آخرتند

تفاوت عمل و کلام

تفاوت در بیان و عمل

و دنیا را از بر آن ترک میکنند و لذات دنیا است و مستحب بودن نزد ایشان بهتر است از لذت اموال و نعمتها حلال پس جمیع  
 لذتها حلال را ترک میکنند بر آن ریاست و بزرگی و اعتبار بعد از آن حضرت آینه خوانند مذکور شد که نیست که چون با او میگویی  
 که تبرس از خدا بگیر و او را غیرت و حمیت جا بلیت با اینکه مرتکب شود گناهی را که او را از آن ترسانند اند و بجهت بخل و عناد  
 بیشتر آن مشغول شود پس پس است او را جهنم بر آن مکافات او و بد فرشتت آتش جهنم بر او پس از آنکه جمل و فساد و  
 نقیب عناد خطما میکند و خطاها از دو صادر میگردد مانند خطب شکرگویی که بر او و اول باطلی که مرتکب میشود او را به نهایت  
 مرتبه زبانه کاری و خسارت میرساند پس پروردگار او بسبب بگردار او منع لطف خود از او مینماید و او را در طغیان او میگردد از پس  
 او حلال میکند چیزی چند را که خدا حرام کرده است و حرام میکند چیزی را که خدا حلال کرده است و پروا نمیکند بر قدر زین  
 او که فوت شود هر گاه سالم باشد بر آن او ریاست دنیائی که تقوی و ترس الهی را برای تحصیل آن ببرد مظاهر میگردد و نیند  
 پس این گروه جماعتی اند که خدا بر ایشان غضب کرده است و ایشان را لعنت کرده است و بر آن ایشان عذاب کند  
 همیگر دانیده است و لیکن مرد و تمام مرد و بهترین مرد آن کسی است که بر او خواستشها خود را تابع فرموده خدا را دانده خود  
 خود را در صفا آتی صرف نماید و بداند که باقی درستی اگر خوار و خفیف باشد باعث عودت ابدی آخرت است و دعوتی که  
 بسبب باطل بهم میرسد زود منقضی میشود و بداند که اندک شتتی در دنیا با او میرسد برای تابع حق بودن او را  
 بنیم ابدی عقیب میرساند در بهشتی که هرگز کنگه و زوال ندارد و بداند که خوشحالی و کسر و بیاری که برای است  
 بود او را و خواستشها سے نفس با او میرسد زود او را می کشاید بعد از آنکه که انقطاع و انتها ندارد و این چنین کسی  
 مرد است و تمام مرد است پس با او تمسک شود و بر او طریق او بکنید و برکت او بخدا تو سل جوئید که دعای او از درگاه  
 خدا رد نمیشود و حاجات او بر آورده میشود و بسند معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که پشت و شاکستند و کس  
 در این دنیا مرد و اما زمان او را فاسق و مرد نادان کور ولی که عبادت بسیار میکنند آن اول بزبانی که دارد مردم را بسبب  
 فسق و فجور از راه حق بر میگردد و دوم بسبب جهل از راه عبادتی که میکنند مردم را از حق باز میدارد پس بهر سبب از علما فاسق  
 و از جهل متعبد که ایشان موجب ختمه و ضلالت و برگردانی اند بهر سبب که من از حضرت رسول شنیدم که فرمود که هر کس است  
 بروست هر منافق زبان نیست و بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که بود حمزه ثمالی فرمود که زنی بار بهر سبب از دست  
 و قبیح بودن و سرگروه بودن زنی بار که از پی مردم مرد گفتند که تو شوم ریاست را نیند انم اما دولت ایچ میدانم آنست که  
 از پی مردم رفته ام و احادیث شمار از ایشان اخذ کرده ام فرمود که مراد آن نیست که تو فهمیدی بلکه پیرو مردم است که شخصی  
 غیر امام را از پیش خود نصب کنی و هر چه گوید تصدیق کنی پس چون دانستی که بتابعیت گفته هر کس نجات حاصل نمیشود و بهر علی  
 آدمی مستحق ثواب میگردد و بهر شتتی قرب خداوند بدست نمی آید و نیک و بد بسیار با گفته خدا و رسول و این معصومین متوانند

این گروه جماعتی اند که خدا بر ایشان غضب کرده است و ایشان را لعنت کرده است و بر آن ایشان عذاب کند

و بی رویی طریقه ایشان باعث نجات است در چند لحظه بعد ازین بعضی از بدعتها که مخالف شرع است و بعضی از سنن و طریقه اهل بیت  
 را بیان میکنم و از احادیث ایشان بر آن توضیح میسازم و تحت خدا را بر تو تمام میکنم و خود را از لعنت آبی خلاص میکنم اگر عمل کنی شاید  
 خدا بغضل خود را نیز نوازی که است فرماید که باعث این خیر شده ام و اگر عمل کنی گناه ترا برین نخواهند داشت چنانچه حق تعالی فرموده است  
 قُلْ إِنَّمَا أَمُؤُنَاتُ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ أَنفُسِهِنَّ هَلْ عَلَىٰ النَّاسِ مَوَدَّةٌ كَمَا أُهْتَدَىٰ لِنَفْسِهِمْ هَلْ عَلَىٰ النَّاسِ مَوَدَّةٌ قُلْ إِنَّمَا يَبغضُ إِلَيْكُمْ  
 مَن بَغَضَ إِلَىٰكُمْ فَابغضوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ بَغِضَاتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا ذَلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ  
 در بیان آن نماید پس بجز این نیست که بدایت بر آن خود یافته است و لغزش با و عاید میگردد و هر که گمراه شود و متابعت حق نکند پس گمراه  
 شده است بغرض خود و ضرر آن بخودش رسیده و حق کیل شما نیستیم که مال شما را از سر حق ال نمایند یا باید که شی را بجز بر حق بازم بگویم  
 در بیان آن که ربانیت درین است نبی باشد و ربانیت اختیار نمودن این است بدعت است بد آنکه ربانیت هر است مرکب از ترک آن  
 عملت اختیار نمودن از زمان ترک صلوات شریک لذت و دلجو سات فاخره و در است حضرت علی کثر اینها مروج بوده است خود  
 خصی میگردد اندر در غار با و کوه با جاسی گرفته اند در خنهای خشن و کنده می پوشیده اند و سست پیغمبر با بر خلاف اینها با  
 گردیده و ربانیت مذموم است و نکاح کردن زن از کینه ان دشمن سنت مکرده است چنانچه این با یوید در کتاب خصال  
 بسند معتبر از حضرت رسول روایت کرده است که در است من ربانیت نیست و دنیا گزی و سیاحت و عبادت خلوشی  
 در است من نیست و در حدیث دیگر فرمود که ربانیت است من جهاد در راه خداست و خصی کردن است من روزه است  
 و کلینی بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که زن عثمان بن طلحه بن خدیجه حضرت رسول آمد و گفت  
 یا رسول الله عثمان شوهرم روزها روزه میدارد و شبها هم شب عبادت میکند حضرت لعین خود را برداشتند و غضبناک  
 بنام عثمان بن طلحه آمدند دیدند که او نماز میکند چون فایع شد حضرت فرمود که ای عثمان خدا را بر ربانیت نفرستاده است  
 و برین تقیم آسان فرستاده است من روزه میدارم و نماز میکنم و با زنان نزدیکی میکنم پس هر که خواهد بر فطرت اسلام باشد  
 باید که نسبت من عمل نماید و از جمله سنتها من نکاح زنان است و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که از حضرت  
 حضرت رسول بنامه ام سلمه آمدند بوی خوشی شنیدند فرمود که بگزن احوال آمده است ام سلمه گفت بی شکایت از شوهر خود  
 پس آن زن بیرون آمد و گفت پدر و مادر من که تو با شوهرم از من دور میکنی حضرت فرمود که دیگر بوسه خوش  
 کردن زینت کردن زیاد کن شاید تو رغبت کنی گفت بهر بوی خوشی خود را خوشبو کردم فایده نکرد حضرت فرمود که اگر  
 سید است که نزدیکی تو چه قدر ثواب دارد هرگز از تو دوری نمیکردی پس سید که چه ثواب در آن است فرمود که چون  
 نظر بر روی تو میکنی دو ملک او را فریاد میکند و در بنزد کسی است که شمشیر کشیده باشد و در راه خدا جهاد کند و چون شغول حال  
 میشود گنا آن از او میریزد چنانچه برگ از درختان میریزد و چون غسل میکند از جمیع گنا آن بیرون می آید و بسند معتبر دیگر

در بیان آن

از جعفر بن محمد الصادق روایت کرده است که سه زن بخدایت حضرت رسول آمدند یکی از ایشان گفت که شوهر من گوشت نمیخورد و دیگر گفت که شوهر من گوشت نمیکند و دیگری گفت که شوهر من بزمان نزدیکی نمیکند پس رسول خدا از خانه بیرون آمدند و در آنجا که از غضب زمین میکشیدند تا آنکه برهنه رفتند بعد از حمد و ثنا الهی فرمودند که چه چیز باعث شد است که جمعی از اصحاب من گوشت نخورند و گوشت نمیبورند و به نزد زمان خود نمی آیند بدستی که من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و به نزد زمان خود میروم پس هر که سنت مرا نخواهد و ترک کند او از من نیست و حضرت صادق فرمود که از اخلاق پیغمبر است محبت زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان خیر او زیاد کرده اگر آنکه محبت او بر زمان بیشتر میشود پسند معتبر از ابراهیم بن عبد الحمید نقل است که سلیمان بن اسحق بن نجعی متعجب شد و متوجه ریاضت شد و ترک نماز بوی و طهارت کند و در بیابان عریضه بخدایت حضرت صادق نوشت که معلوم کند که این کار خوب است یا نه حضرت در جواب نوشتند که اما ترک زنان پس میدانی که حضرت رسول چه عدد از زنان داشت و با ایشان معاشرت میفرمود و اما ترک طعام لذیذ پس حضرت رسول گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت امام رضا فرمود که سه چیز است که از سنت پیغمبر است خود را فرود بگردن و موهای زیادتی را از بدن ازاله کردن و بسیار جماع کردن و با سائید متبهره از حضرت صادق نقل است که دو رکعت نماز که خدا بکنند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عوب بکنند و فرمود که هر که زن میکند نصف دین خود را حفظ میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرمود که بدترین مردان مرد های شماع بانند و حضرت صادق فرمود که شخصی به نزد پدرم آمد پدرم از او پرسید که آمانی گفتم نه پدرم فرمود که دوست نیدارم که دنیا و مافیها از من باشد و من یک شب بیزن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که خدا میکند بهتر است از عبادت عزیزی که شبها بعبادت ایستد و روزها روزه دارد پس پدرم هفت درهم با و داد که باین زنی بخواه و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که زن بهتر است که باعث زیادتی روزی شماسست و علی ابن ابراهیم بسند صحیح روایت کرده است در تفسیر این آیه که یک یا ایها الذین امنوا لا تحرموا طبیبات ما احل الله لکم آی کرده مومنان حرام گردانید بر خود چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال گردانیده که این آیه در باب حضرت امیرالمؤمنین و جلال و عثمان بن مطعون نازل شد که حضرت امیرالمؤمنین قسم خورده بودند که شبها هرگز خواب نکنند و جلال قسم خورده بود که همیشه روزها روزه باشد و عثمان بن مطعون قسم خورده بود که هرگز طمی نکنند پس عثمان به نزد عائشه آمد و در نهایت جمال و حسن بود و عائشه باو گفت که چرا زینت نکرده گفت از برای که زینت بکنم در تمام است که شوهرم نزدیک من نیامده است و محبتانیت اختیار کرده است و پلاس پوشیده است و ترک نیاکرده است پس چون حضرت رسول داخل خانه شد در عائشه حقیقت حال عثمان را عرض کرد حضرت چون این اشیندند مسجد آمدند و فرمودند که مردم را ندانند که جمع شوند برهنه بر آمدند و بعد از حمد و ثنا الهی فرمودند که چه جمعی از است من چیزهای پاکیزه و طبیبات

بنا بر این روایت

حلال را بر خود حرام کرده اند برستی که سن در شب خواب میکنند و جماع میکنند خود را فطاری میکنند و همه روز روز نینباشتم پس هر که  
 بعد ازین ترک سنت من کند از طریق من کرا است داشته باشد از سن نیست پس آنچه حکمت بر خاستند و گفتند یا رسول  
 ما سوگند خود را چه کنیم فرمود که خدا آیه فرستاد که شمار مواخذه میکند خدا در سوگند اگر کسی که بے اختیار از شما صادر شود و در آن  
 کفاره نیست و لیکن مواخذه میکند با پنج بجه و قصد سوگند خورد که در آن کفاره هست و بعد از آن کفاره قسم را بیان فرمود  
 و این بابویه روایت کرده است که پسری از عثمان بن عفون فوت شد او بسیار مجنون و غمگین شد حتی آنکه در خانه سجده  
 بر خود قرار داد که در آنجا عبادت کند پس چون آن شخص بحضرت رسول رسید او را طلبید و فرمود که ای عثمان خدا بر ما بسیار  
 نه نوشته است در بهانیت است سن جهاد و راه خداست لمعه چهارم در بیان اعتزال از خلق است بدانکه چنانچه  
 از احادیث متواتره ظاهر میشود که اعتزال از عاقله خلق درین است مخرج نیست چنانچه احادیث بسیار در فضیلت دین  
 برادران موسی ملاقات ایشان عیادت بیماران ایشان و اعانت محتاجان ایشان حاضر شدن بجاوزه مرده باسه  
 ایشان و قضاای حاج ایشان واقع شده است و هیچک از اینها باعزلت جمع نمیشود و ایضا باجماع و احادیث  
 متواتره جابل تحصیل مسائل ضروریه واجب است بر عالم هدایت خلق و هر معبود و نبی از آنکه واجب است و هیچک  
 از اینها باعزلت حاصل نمیکرد چنانچه کلینی بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت صادق عرض کرد که شخصی  
 هست که مذہب تشیع را دین است و اعتقاد خود را درست کرده است و در خانه خودش نشسته است بیرون آید و با برادرانش  
 خدا شنائی نمیکند حضرت فرمود که این مرد چگونه مسائل دین خود را یاد بگیرد و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که  
 بر شما یاد نماز کردن در سجده و باره و نیکو مجاورت کردن گواهی بر ایشان و اذن بجاوزه ایشان حاضر شدن بستی که با جماع  
 است شمارا از معاشرت مردم و تاد قتیکه آدمی زنده است از مردم مستغنی نیست مردم همگی بر یکدیگر محتاج اند و حضرت رسول  
 فرمود که کسی که صبح کند و اتهام بر او بر مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست کسی که نشنود که کسی است نماز میکند مسلمانان  
 اعانت یطلبند و اجابت او کنند او مسلمان نیست و آنحضرت پرسیدند که محبوب ترین دم نزد خدا کیست فرمود که کسی که  
 مسلمانان بیشتر رسد و بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که فرمود که مسلمانان ای مسلمانان بخت حق واجب است که  
 هر که یکی از آنها را ترک کند از دوستی خدا و اطاعت او بر سرود و خدا را در بهره و نصیب نیست بعد از آن فرمود که هر که حق  
 او را بر تو هست آنست که از برادر بر او بر خود میخواهی و از برادر او نخواهی آنچه از برای خود میخواهی حق  
 دوم آنست که از آزردگی و خشم او احترام نمائی و پیروی خوشنودی او کنی و اطاعت امر او کنی حق ستم آنکه او را اعانت  
 کنی بنفس مال و زبان دست و پا خود و حق چهارم آنست که دیده او در اینها می آید و آینه او باشی حق پنجم آنست که تو سیرت  
 و حال آنکه او گرسنه باشد و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد و تو پوشیده نباشی و حال آنکه او عریان باشد حق ششم آنکه

و اینها

مفاد اخوان مطهر

اگر تو خادمی داشته باشی و او خادم نه داشته باشد خادم خود را بفروستی که جائزه او را بشوید و طعام او را همی گردانید و درخت  
 خواب او بر او بگذرانید و حق بفرستد که طمس او را اجابت کنی و دعوتش را قبول کنی و بیارش را عبادت کنی و بخانه او  
 حاضر شوی و اگر بدانی که حاجتی دارد پیش او آنکه از تو سوال کند حاجتش را بر آوری پس اگر اینها همه را کنی ولایت دوستی  
 ایمانی در میان تو و او استوار خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که هر که زیارت برادر موسی خود را از بر خدا کند صد روز عبادت  
 بهشت او هرگز نکند بر او و کل گرداند تا او را ندانند که خوشحال تو گو را با دوست از بر او است و معتبر از غنیمت است کرده است  
 که بخدمت حضرت امام محمد باقر فرستم که آنحضرت را اوداع کنم فرمود که ای خیمه هر کس از شیعیان و دوستان با بر نبی سلام  
 سن ایشان برسان ایشان از جانب من صحبت کن به پیمیزگاری خداوند عظیم و اینکه نفع رسانند آنجا شیعیان  
 بفقرا ایشان و اعانت نمایند اقویار ایشان ضغفار او حاضر شوند نزد نگان ایشان بجا نزه مردگان در خانه یکدیگر ملاقات  
 کنند برستی که ملاقات ایشان و صحبت داشتن ایشان باعث احیا امر تشیع میشود خدا رحم کند بنده را که مذمت از نده  
 وارد و حضرت صادق فرمود باصحاب خود که بایکدیگر برادران باشید و یگواران باشید و بایکدیگر از بر خدا و  
 و همربانی کنید و بر یکدیگر رحم کنید و یکدیگر ملاقات نمایند و در امر دین مذاکره کنید و احیا مذمت حق بکنید و در حدیث دیگر  
 فرمود که کسی کردن در حاجت برادر موسی نزد من بهتر است از یک هزار بنده آزاد کنم و هزار کس را بر سپان نین بجام کرده  
 سوار کنم و بجای دنی بسیل الله بفرستم و بدانکه در هر یک از این امور احادیث متواتره وارد شده است که اشارت بعضی از آنها  
 در یک سال در مواضع شان مذکور میشود و ظاهر است که عولت موجب محرومی از این نعمات است و بعضی از اخبار که در باب  
 عولت وارد شده است که مراد از آنها عولت از بدان خلق است در صورتیکه معاشرت ایشان موجب هدایت ایشان گردد و  
 ضرر دینی باینکس رسانند و اگر معاشرت بانیکان و هدایت گران شود پس باینست از فضل عبادت است بلکه آن عولتی  
 که مروج است در میان مردم نیز بیشتر است آن معاشرتیکه مذموم است در خلوت نیز میباشد زیرا که منفعت معاشرت خلق  
 سیل بدینا و تخلق با خلق ایشان و تفصیح عمر معاشرت اهل باطل و مصاحبت ایشان است بسیار است که کسی منزل  
 از خلق است و شیطان را آن عولت جمیع جوارس و راستی تحصیل جاوه و اعتبار دنیا گردانیده است و هر چند از ایشان دوست  
 اما بحسب قلب با ایشان معاشرت وارد و تخلق ایشان از نفس خود تقویت میکند و چو بسیار کسی که در میان مجلس اهل دنیا  
 باشد و از اطوار ایشان بسیار کمد را باشد و آن معاشرت باعث زیادتی آگاهی و تنبیه او و نفرت او از دنیا گردد و در ضمن  
 آن معاشرت چون عوض او خداست او هدایت ایشان یا غیر آن از اغراض صحیح تو ابها عظیم حاصل کند چنانچه بسند صحیح از  
 حضرت صادق است که خوشحال بنده خاشوش گنمای که مردم زمانه خود را شناسد و بدین ایشان مصاحبت  
 کند و با ایشان در اعمال ایشان بل مصاحبت نماید پس او را بظاهر شناسند و او ایشان را در باطن شناسد پس با پنجم



مخلوبست از عولت است که دل معتزل باشد از اطوار ناشایسته خلق و برایشان در امور عبادت اشتباه باشد و پیوسته  
 توکل بخواهد نمود و اشتباه باشد از خواهر ایشان منتفع گردد و از مفاسد ایشان محترز باشد و اگر نه پنهانی از خلق چهاره کار  
 آدمی نمیکند بلکه آن صفات را قوی تر میکنند مانند عجب زیرا که آن گوشه گیر چون میان مردم نمی آید گمان او نیست که اکثر  
 صفات زبیمه را از خود دور کرده است اما اگر میان مردم بیاید و در مجلسی افکی او را ترست نماند همان عبت جمیع آن با  
 باطن میزند و دهنش بدقتل میکند ایشان را و اقیاست از ایشان قوی نمیشود و شیطان بعین این از برای مردم توجیه میکند که  
 این عالم جلال و هوایشان است و باعث نقص ایشان نیست و آن بچاره که در میان مردم است چون بسیار این قسم  
 جهانک افتاده است نفس خود را شناخته است و آن عجب را ندارد و از مکر این خفقت که باور سیده است نفسش طلب  
 شده است و تکبرش کمتر است و ازین قسم اناستی آنقدر از جا بدر نمی آید و همچنین یاد در نفس آن گوشه گیر مخفی است و چون  
 کسی را نمی بیند که عبادت خود را با و بفرموشد گمانش نیست که عبادتش خالص شده است و از حیاهای مخفی نفس خود  
 خبر ندارد و از آن زمزمها غافل است که شیطان بر گوش و دلش میخواند و شبهای تاریک مردم سیدانند که تو این گوشه گیر  
 و ترک خلوت کرده البته عبادت میکنی و خوش شهری در آفاق کردی و ترا در همه عالم بیکی یاد میکنند و عنقریب خاک پایت  
 بر تبرک خواهند داشت و آن بچاره که در میان معرکه است چون بسیار از نفس خود اینها را دیده است پاره نفس خود را  
 شناخته است و چون در میان بیاید مردم بسیار هم عمل او را می بینند بلکه منتش میکنند و مرانی و ساو سنش میگویند  
 و از بخت از ریافت تراست و همچنین در باب توکل و عدم توکل معاشرت مردم این فائده دارد که معاشرت مردم و  
 تفکر در احوال ایشان میا حاصل مردم بر او بیشتر ظاهر میگردد و یاس از ایشان بیشتر حاصل میشود و همچنین در جمیع صفات  
 اگر کسی تامل کند و بعین بصیرت نظر کند میداند که کسی که در مقام اصلاح نفس باشد و بخواهد توکل نماید بفضیل الهی در ضمن  
 معاشرت خلق نفس او بکمال است بیشتر متعصم میتواند شد مگر نمیدان که معاشرت نیکان دیدن اطوار ایشان بشنیدن بنای  
 پسندیده ایشان چه دو نیست برادرهای نفس قطع نظر از آنکه بنده را با اینها کار نیست بطبع خداوند خود بسیار باشد  
 و آنچه فرموده اند می باید عمل کند و بصورت خود کارند اشتباه باشد و بعضی از تحقیق این مقام انشاء الله در باب تحقیق نفس  
 دنیا بیان خواهد شد لکن در بیان طلب عل از حصول نمودن قدر اتفاق کردن است بدانکه چنانچه از احادیث  
 معتبره ظاهر میشود طلب مال از مصرت حلال کردن خوب است بلکه واجب و لازم است اما این طلب مانع عمل بسترهاست  
 کردن یا اعتماد بر طلب خود کردن خوب نیست بلکه میباید که عمل بفرایض و سنن الهی بکند و چنانچه فرموده اند قدر از می کنند  
 و بدانند که با وجود سعی بعلیه خداست و از و طلب نماید و سبب این سعی از یاد او غافل نشود چنانچه حق تعالی فرموده است  
 ایشانرا که مردانیکه غافل نمیکردند ایشانرا تجارت بیع از یاد خدا و از اقامت صلوة و دادن زکوة و بعد از تحصیل آنچه

بمان طلب مال از احوال

در اتفاق است

و در این باب سخن است

بهرسد باید قناعت کرده اگر از حلال کم بهم رسد بر خود مشقت بیاید گذاشت و در شیوه ترک لذتها کردن و جاهها و شرف  
 و کهنه پوشیدن خوبست که توجه حرام نباشد و اگر خدا و سعت و فراخی در روزی و در بعد از ادا حقوق واجب آبی تو ستم  
 بر خود و عیال و مؤمنان اعانت فقر او ساکنین باید کرد و در همه باب و سبب رعايت باید کرد که آنقدر بفقیراندهد که خود محتاج  
 شود و زیاده از قدر ضرورت و احتیاج خود هم نگاه ندارد و آنچه را نگاه دارد هم تعلق بآن نداشته باشد و روز خود را خسران  
 نماند و آنچه از بر او صرف کند بر عیال تنگ نگیرد و طعامها لذیذ بخورد و بخوراند بپوشان و جاهها کفیس پوشد و بپوشاند  
 اما بقدریکه بجهت اسراف نرسد اما اگر قدر از مال داشته باشد که بآن طعام لذیذ تواند خرید و فقیری را محتاج داند و خود لقیلی  
 قناعت کند و زیادتی را با او بد ایشار کرده است و ایشار درجه مقربان است و حاصل ایش است که اصل ترک لذتها را فی نفسه کمال  
 دانستن خوب نیست که در مجلسی آرد شوند و لطعام لذیذی ایشار دعوت نمایند نخورند که ماریاضت یکیشم و اینها را بنخوریم  
 و این مذموم است اما اگر بر فقیر و بیچاره یا اعانت مؤمنی بر خود تنگ کرد خوبست و همچنین مرکب خانه و غیر اینها از باطن  
 اینکس خیا آنچه کلینی بسند معتبر روایت کرده است که سفیان شکر بخندست حضرت امام جعفر صادق آمد دید که آنحضرت جامه  
 و نهایت سفیدی و نزاکت پوشیده اندمانند پرده که در زیر پوست تخم مرغ میباشد سفیان گفت که این جامه جانم تو چیست  
 که پوشیده و جانم باین نفاست بیاید پوشی حضرت فرمودند بشنوا از من و آنچه میگویم حمله کن که در دنیا و آخرت آبرو  
 خوبست اگر بر سنت پیامبری و ترک بدعتها کتبی بدانکه حضرت رسول در زمان خشکی بودند که در میان مسلمانان تنگی بسیار بود  
 این بود که آن نخ که شنیده سلوک میکردند اما وقتی که دینار و کند و فراخی در روزی بهم رسد نزار و آزارترین مردم بعرف کردن  
 الهی ابرو نیکو کارانند نه فجار و بدان مؤمنانند نه منافقان و مسلمانانند که اقران پس چرا جامه مرا انکار و نه دست کردی  
 ای توری و الله که باین لباس و این حال که از من می آرزوی که خود را شناخته ام هیچ صبح و شامی بر من نگذشته است  
 که خدا را در مال من حقی مانده باشد که نداده باشم و بمصرفش صرفت نکرده باشم چون توری رفت جمعی دیگر از صوفیة آن آن که  
 اظهار زهد میکردند و مردم را به ترک دنیا و دشت پوشی بخوانند چون شنیدند که سفیان از جواب حضرت عاجز شده است بخندست  
 حضرت آمدند و گفتند که سفیان جواب ترا در خاطر نه ایش است که بگوید و عاجز شده حضرت فرمود که شامحت با خود را بیان کنید  
 ایشان گفتند که حجت ما از کتاب خداست حضرت صادق علیه السلام فرمود که بگوئید که کتاب خدا نزار و آزار تر است بعمل  
 کردن گفتند که خدای تعالی جماعتی از اصحاب پیامبر را می فرموده است که و چون حل انفسهم و لو کان بهم خصاصة  
 و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون که ترجمه اش نیست که اختیار میکنند و ترجیح میدهند دیگر از ابر نفس خود  
 و از خود باز میگيرند و بایشان میدهند هر چند که ایشا از نهایت فقر و احتیاج است بآن چیز که ایشا میکنند و هر که نگاه داشته شود  
 از بخل نفس خود و خود را منع نماید از بخل پس ایشان رستگارانند پس خدای فرموده است فعل ایشا را و در جا دیگر میفرماید که

باید

و يطعمون الطعام على حث مسكناً ويتماوا واسبغوا  
احتجاج بان بسکین بخیر و تبیم بے پرد کسی که در جنگ اسیر کرده اند و گفتند که ما در حجت برو بهمین اکتفا میکنم حضرت فرمود  
که ای گروه آیا شما علم دارید بناسخ و منسخ قرآن و محکم و منشا به قرآن که هر که گمراه و هلاک شده است ازین است کسب این  
جهالت شده است گفته بعضی را میدانیم اما همه را میدانیم حضرت فرمود که باین سبب گمراه شده اید و همچنین است احادیث  
حضرت رسول که نسخ و منسخ و محکم و منشا به دارد و شما نمیدانید پس آنچه گفتید که خدا جمعی را با شیاریح کرده است اول جائز  
و حلال بود و هنوز ایشانرا نهی نکرده بودند و بگروه خود شتاب شدند و در آخر خدا ایشانرا نهی از آن فرموده پس ترحم بر ایشان  
و رعایت معاصرت ایشان تا ضرر بخود و عیال خود نرسانند و در میان عیال طفلان خورد و مردان پیروزان پیراستند که  
گرسنگی صبر نیتوانند کرد پس اگر من یک گروه مان خود را ایشار کنم دو یک چیزند نه داشته باشم ایشان تلف خواهند شد و اگر کسی  
خواهند مردند حضرت رسول فرمود که پنج خرابی پنج قرص نان یا پنج درهم یا دینار که آدمی داشته باشد بهترین آنهاست  
که اول صفت پیر و نادر بشود و دوم راضی و خود عیال بیاید بکنده سوم راضی و خویشان فقیر خود بکنده چهارم راضی و صفت  
فقیر خود کند و پنجم راضی در راه خدا صفت کتبه و این پنج تو ایش از آنها کمتر است و یکی از انصار فوت شد و در وقت مردنش  
پنج غلام یا شش غلام که داشته است آزاد کرده بود و بنیر از ایشان چیزی را مالک نبود حضرت رسول فرمود که اگر مرا خبر میکرد  
نمیگذاشتم او را که در میان مسلمانان و فن کشید که اطفال صد فقیر خود را محتاج بگدا می کرده است و پیرم فرمود که حضرت رسول فرمود  
که در نفقه ابتدا عیال خود کن بعد از آن هر که نزدیکتر باشد از خدا در قرآن بخلاف آن آیات فرموده است که نسخ آنها کرده است  
و الذین انفقوا المیسر فدا و کان بین ذلک قاعاً که ترجمه اش نیست که آن جماعتیکه نفقه میدهند و مال اوست  
میکنند اسراف نمیکنند که در زیادتی از خدا اعتدال بر روز و تنگ نیگیرند در میان این و حالت وسط و اعتدال را امری میدارند پس  
نمی بینید که خدا در این آیه بخلاف آنچه شما مردم را امر میفرماید صریح فرموده است و آنچه شما میگویید اسراف شمرده است و در بسیار  
جائی از قرآن فرموده است که خدا اسراف کننده گان را دوست نمیدارد پس خدا مردم را از اسراف و تقصیر هر دو نهی فرموده است  
و بیانه روی امر فرموده پس نباید که جمیع آنچه دارد بدرد و بعد از آن عاقلند که خدا او را روزی دهد و خدا او را عاقلش را  
سستجاب کند و موافق آن حدیثی که از پیغمبر رسیده است که چند صفت از است سن هستند که در ما ایشان سستجاب نشود شخصی که  
بر برادر خود نفقین کند و شخصی که مالی بکسی بقبض دهد و بر او گواهی دهد و مالش اسیر و بر او نفقین کند و شخصی که بزرگ خود  
نفقین کند و خدا اطلاق را به است او دلوه است و شخصی که در خانه خود نشسته باشد و عاقلند که خدا او را امر از روی ده و بیرون  
نیاید که طلبی روی کند پس خداوند عالمیان بفرماید که ای بنده من تورا راه داده ام بطلبی روی و حرکت کردن در زمین و بعضی  
و جوارح صحیح تو داده ام بایست که بر ما شایسته فرموده سن طلب بگردی که اگر اسهلست میدهندم در روزی تو دوست میدام

در این حدیث

در این حدیث

و اگر صلاح میداشتم روزی بر تو تنگ میکردم و تو نزد من معذور بودی و شخصی را که خدا مال بسیار روزی کند و او همه را صرف نماید  
 و دعا کند که پروردگار امر از روزی بدو حق تعالی در جواب دینفرماید که من در سب تو فریخ بودم چه ایسانه روی نکردی و هرگز  
 کردی و حال آنکه ترا از اسراف نمی کرده بودم و شخصی که نفرین بر خویشان خود کند پس خدا پشیمان خود را تعلیم فرمود که چگونه انفاق  
 نماید باین سبب که روزی نزد آنحضرت یک اوقیه طلا که پیش ثقیال باشد بفرستید و پیش از شب همه را تصدق فرمودند  
 و چون صبح شد هیچ چیز نماند آنحضرت حاضر نبود و سائلی آمد و سوال کرد و چون حضرت چیزی ندانستند که با او بر بندگ است  
 که حضرت را در حضرت از حال آنده و منموم شدند که چیزی باین سائل نداشتند و چون بسیار حیرت و حیران بودند پس  
 حق تعالی آنحضرت را تعلیم فرمود که *ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها الى السبطين قطع صلواته*  
 که ترجمه ظاهرش نیست که دست خود را در گردن خود بندد که هیچ صفت نمائی و گشائی دست خود را تمام کشیدن که اسراف کنی  
 و همه را صرف نمائی این سخن بی ملامت کرده شده و در مانده و محتاج یعنی که مردمان از تو سوال نمایند و ترا از مندر بنیدارند پس  
 اگر تمام مال خود را وادی دیگر انفاق نمی توانی کرد پس آن احادیث پنجم را که شنیدی قرآن تصدیق آنها میکنند اهل قرن  
 که عالم معلوم قرآنند تصدیق قرآن بنمایند و ایوب که شما اعتقاد با او دارید در وقت مردن گفت که بخش مال و صیفت میکنم چشمم  
 بسیار است و سلمان فارسی و ایوب که فضل در بدرایشان میدادند اما مسلمان پس چون وظیفه مقرر او او بر سیدت  
 سال خود را بر سیدت در زیادتی را در راه خدا میداد و میگفتند که تو باین زهر چنین بگویی گاه باشد که امروز یا فردا بیری بداد  
 میگفت که چنانچه احتمال مردن هست احتمال زبستن هم هست ای جانان مگر نمیدانند که آدمی اگر قوت خود را ندانسته باشد  
 نفس با او معارضه بنماید و اضطراب میکند و چون قوت را ضبط کرد مطمئن بهم میرساند و اما آلودگی او شران و گوشتها  
 و پست و غیرایشان از اسید و شید و معاش میگردد و رنگهای که مردمش گوشت میخورند یا همه بر او در پیشگی از آنها باز میگشت  
 و اگر سید یک جماعتی که با او در شریک آب بودند فقیرانند از شر و گوشتها تقدیر میگشت که آنجماعت را کافی باشد و از بر  
 مثل حقه یک از ایشان بر سیدت و ازین دو بزرگوار که زاهد تر است و حال آنکه حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله و سلم در شان ایشان فرمود آنچه فرمود و بآن زهر چنین کردند که همه چیز را بدهند و فقیر بمانند و بدادند  
 ای گروه که من از پررم شنیدم که از پران خود روایت میکرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در روزی  
 فرمود که از هیچ چیز آنقدر تعجب میکنم که از حال مومن تعجب میکنم که اگر در دار دنیا بخشش را بمقراض ببرد از بر  
 او خیر است و اگر بادشاه شرق و مغرب عالم شود از بر او خیر است و هر چه خدا نسبت با او میکند از بر او  
 او خیر است پس حضرت صادق ۴ بعد از چند محبت دیگر فرمود که پس بدانید که بدیهی اختیار کرده ایم مردم  
 را بآن میخوانند بسبب نادانی کتاب خدا و سنت پیغمبر و احادیث آنحضرت که کتاب خدا تصدیق آنها میکنند

اگر اسرافت و بخل کردن در راه

آن احایث را رد میکنند بجهالت و نظر در غراب قرآن نمیتوانید کرد و نسخ و منسوخ و محکم و متشابیه و هر دهنی قرآن را  
 نمیدانید ای گروه چرا نظر در حال حضرت سلیمان میکنید که پادشاه طلبید که از بر کسی بعد از او نظر او را بشاند خدا با او  
 فرمود و حق میگفت و عمل بحق میکرد و خدا او را پادشاه از دستان ابراهیم عیب نکرد پیش از او و او پادشاه آن پادشاه و سلطنت  
 داشت و پادشاه پادشاهی مصر تا مین داشت و عمل بحق میکرد و سچاس او را دست نکرد و او القرمین بنده بود که خدا او را  
 میداشت و خدا او را دوست میداشت و سباب را برای او میگردانید پادشاهی شرق و مغرب را با او داد و حق میگفت  
 و بحق عمل میکرد و سچاس او را بر این پادشاه عیب نکرد پس ای گروه عمل نمائید با او اب الهی که بر سوسنان مقرر فرموده است  
 و آنکه خدایا هر دهنی خدا بکنید و آنچه بر شما شنبه است که علم آن ندارد بگردانید و علم را با الهی رد کنید و بنا دانی اعتراف نمائید  
 تا آنکه ماجور گردید و نزد خدا عذور باشد و طلب کنید علم نسخ و منسوخ و محکم و متشابیه و آنرا حلال و حرام الهی را یاد گیرید  
 که شمار این علم بجز از یک میگردد و از جهل دور میگردد و از جهالت را با الهی و اگر از میراث بسیار اند و اول علم کم اند و خدا  
 فرموده است که بالاتر از هر صاحب علمی دانائی است و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقول است که چه نیکو یا و ریت  
 پر بنیز گاری خدا و تو نگری و غنا و حضرت صادق فرمود که چیزی نیست در کسی که نخواهد که مال از حلال جمع نماید که روی خود را  
 از مذلت سوال نگاه دارد و قرض خود را او نماید و صلوات بر محمد و خاندان او کند و فرمود که چه نیکو یا و ریت دنیا تحصیل  
 آخرت و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که محمد بن المنکدر روزی بیدم پر خورد و در بعضی از اطراف مدینه در ساعت سیاه  
 گرمی و آن حضرت مرطوب و سنگین بودند و تکیه بر دو غلام سیاه کرده بودند و در خاطر گذرانید که سبحان الله مردی که از پیران  
 قریش در این ساعت باین حال و شقت طلب دنیا میکند بیدم که او را و عطفه کنم پس گفت نزدیک آمدم و سلام کردم  
 جواب فرمود و عرق از آن حضرت میریخت گفتم تو پیری از پیران قریش و در چنین وقتی با چنین حال طلب دنیا بیرون آمدی  
 اگر اجل ترا در بنجال برسد چه خواهی کرد حضرت فرمود که اگر اجل در بنجال برسد در حال رسیده خواهد بود که لطاعتی از طلب  
 الهی مشغولم و کاری میکنم که خود و عیال خود را از تو و دیگران استغنی میکنم سن در وقتی باید از مرگ برسم که در مصیبت الهی باشم  
 پس گفت راست میفرمائی سن خواستم که ترا عطفه کنم تو مرا عطفه کردی در حدیث دیگر حضرت صادق فرمود که حضرت  
 امیر المومنین بهیل کار میکرد و زمین آبادان میکرد و در سوخته خرمایا بدان مبارک میسر و تر میکرد و در زمین یکشت  
 جان ساعت بنفشه و امیر المومنین هزار بنده از کدید خود آزاد فرمود و بسند معتبر از سباط بن سالم منقول است که حضرت  
 صادق رفتم از احوال عمر بن مسلم سوال فرمود گفتم صالح است و خوب است اما ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه  
 فرمودند که کار شیطانست اگر نبداند که حضرت رسول تجارت فرمود فافظ از شام آمده بود ستاع ایشان خرید و آنقدر نفع  
 بهم رسید که قرض خود را ادا فرمود و بر خویشان قسمت نمود خدا بفرماید که مردانیکه غافل نیگرداند ایشان را تجارت با بیع از او خدا

تشریح

تشریح

و اقامت صلوة و دادن زکوة و عطا اهل سنت که قصه خوانند میگوند که اصحاب پنجم تجارت نمکردند دروغ میگوند تجارت میکنند  
اما نماز را ترک نمکردند در وقت فعلیت چنین کسی نقصانست از کسی که نماز حاضر شود و تجارت نکند و بسند مستقر منقول است  
عمر بن یزید بن عبد بن حضرت صادق عرض کرد که شخصی هست و میگویی که در خانه خود می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت  
پروردگار خود میکنم و روزی البته بمن میرسد حضرت فرمود که این یکی ازان سه نفر است که در ایشان استجاب نیست و بسند مستقر  
از معتز بن خنیس است و است که حضرت صادق از احوال شخصی سوال کرد گفتند پریشانست فرمود که در چه کار مشغول است گفتند که  
در خانه مشغول عبادتست فرمود که قوتش از کجا است گفتند که برادران مؤمنش با او می رسانند فرمود که آنها ای که او را قوت  
میدهند عبادت شان بیشتر و بهتر است از او که در خانه عبادت میکند و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که طلب نیاید  
برای این که محتاج بسوال نیاشد و بر اهل خود توسعه نماید و هر چه بسیار بجان بگذرد روز قیامت که دعوت شود و او اندک  
چهارده باشد و حضرت رسول فرمود که عبادت هفتاد چیز است و بهترین جزوهایش طلب حلال است و منقول است که  
سید بصیرت حضرت صادق عرض نمود که بر آدمی در طلب روزی چه چیز لازمست فرمود که چون در دکان را کشوی و شمع  
خود را بسوزاند و آنچه بر تو لازم است بجا آورده لمعه ششم در بیان نخل و زینت ملبوسات فاخره و اسپان خانه  
نفسیر اشغال اینهاست کلینی بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که خداوند عالمیان را  
و نیکوست و جمال و زینت را دوست میدارد و دوست میدارد که اثر نعمت او بر بنده اش ظاهر باشد و از حضرت صادق  
منقول است که هرگاه خدا نعمتی را است فرماید بر بنده پس آن نعمت را ظاهر گرداند و خود را آن بیاراید بلکه میگوند که دوست  
خداست و بیان نعمت خدا کرده است و اگر بر خود ظاهر نکند میگوند دشمن خداست و کذب نعمت خدا کرده است و حضرت  
امام رضا فرمود که حضرت علی بن حسین دو جامه می پوشیدند در تابستان که پانصد درهم قیمت آنها بود و بسند معتبر از  
یوسف بن ابراهیم روایت کرده است که بنده حضرت صادق رفتیم و حبه خزی پوشیده بودم و کلاه خزی بر سر داشتم  
پس گفتم خدا تو شوم جنبه و کلاه من از خیز است چه سفر میاید فرمود که قصور ندارد گفتم اگر تارش از ابریشم باشد چیست  
فرمود که قصور ندارد و فرمود که چون حضرت امام حسین شهید شدند حبه خزی پوشیده بودند انگاه فرمود که عبدالله عبا  
را چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به نزد خواجه فرستادند که بر ایشان حجت تمام کند عبدالله بهترین جامه خود را  
پوشید و به بهترین بوها خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوارش و رفت در برابر ایشان ایستاد آن خارجیان  
گفتند که یا بن عباس تو بهترین ما ای بودی حال رخت جباران پوشیده و بر است ایشان سوار شد عبدالله بر ایشان  
ایستاد و قتل من حرام زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق ه بگوای محرم کی حرام کرده است  
زینت خدا را که برای بندگان بیرون آورده است و خلق فرموده است چیز پاکیزه و حلال از روزی را پس حضرت

بیان سخن از زینت کردن

تاریخ



فرمود که پوشش وزینت کن که خدا جمیل و نیکوست و جمال و زینت را دوست میدارد اما باید که از حلال باشد و بستن معتبر است  
 کرده است که سفیان ثوری در سجد الحرام میگفت حضرت صادق را و بر او که جامه نفیس با قیمت پوشیده اند گفت و الله که  
 میروم و او را بر پوشیدن این جامه منزه نش سکیم پس به نزدیک حضرت آمد و گفت و الله در این سلی الله که من مثل این جامه  
 پوشیده و علی بن ابیطالب و سجاد بن زین العابدین و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و حضرت رسول خدا بودند که در میان  
 مسلمانان تنگ بود و اینها بر خود تنگ میگرفتند و بعد از آن دست بهم رسید پس سزاوارترین اهل دنیا بصرت کردن نعمت خدا  
 نیکو کارانند پس آن آیه را خواندند که قل من حرم زینة الله پس سزاوارترین از دیگران باقی ماندند آن فرمود که ای ثوری  
 این جامه ها که می بینی از برای لذت نفس پوشیده ام از برای مردم پوشیده ام بعد از آن دست سفیان را  
 گرفتند و به نزد خود کشیدند و جامه که بر بالای او پوشیده بودند دور کرد و فرمودند و نمودند جامه را که ملاحظه کن  
 ایشان بود و جامه بسیار گنده بود فرمودند که این جامه گنده را از برای خود پوشیده ام و آن جامه نفیس را بر  
 زینت نزد مردم پس دست انداختند و جامه گنده که سفیان بر بالای او پوشیده بود دور کرد و جامه را  
 بدوش جامه بسیار نرمی بود حضرت فرمود که این جامه بالا را تو برای ریای مردم پوشیده و جامه نفیس را برای  
 لذت نفس در زیر پوشیده و بستن معتبر است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که من روزی در طواف  
 بودم ناگاه دیدم که کسی جامه مرا یکشنبه چون نظر کردم عباد بن کثیر بصری بود گفت ای جعفر تو مثل این جامه  
 را می پوشی و چنین کسانی آن بطلی که بطلی این ابی طالب فارسی گفتند این جامه ترقیبی است یعنی جامه کتانی که از او آورده اند  
 و بیکه نیا خریدیم ام و حضرت امیر المؤمنین در زمانی بودند که چیزی چند در آن زمان میتوانست کرد که درین زمان نمیتوان کرد  
 اگر درین زمان من مثل آن جامه پوشم میگویند مرا نیست مثل عباد و منقول است از عبد الله بن قحاح که حضرت صادق  
 بر من با بر پدرم کرده بودند و در آن حال عباد بن کثیر رسید حضرت دو جامه نیکو از جامه مردم پوشیده بودند عباد گفت که تو از طبیعت  
 بتولی و پوران تو سلوک و اشتدین جامه با زینت چیست که پوشیده اگر از این است ترا جامه پوشی بهتر است حضرت فرمود  
 که در آن ای عباد که حرام کرده است زینتهای را که خدا را بر بندگانش خلق فرموده است و در زینت نیکو و پاکیزه را خدا  
 چون از من می بپوشد که است میفرماید و دست میدارد که آن نعمت را در آن شخص به بند و هیچ قصور ندارد این زینت ای بر تو ای  
 من پاره تن بنمیرم مرا آزار و اندر چه میکنی و عباد و عباد گند پوشیده بودند منقول است از عباد بن عثمان که نزد حضرت صادق بود  
 نخس با حضرت عرض نمود که شما فرمودید که علی بن ابی طالب جامه داشت می پوشیدند و پیراهنی بپوشیدند می بپوشیدند  
 شما جامه نیکوی پوشید حضرت فرمود که علی بن ابی طالب در زمانی بودند که آن جامه بنی نمود اگر در چنین زینتی می پوشیدند  
 با شهور میزند پس بهترین لباس هر زمانی لباس اهل آن زمان است اما چون حضرت صاحب الامر ظهور خواهد کرد جامه ابروی

در این جامه نفیس را برای لذت نفس در زیر پوشیده

حضرت امیرالمؤمنین خواب پوشید و بستر آنحضرت عمل خواب فرمود و حمیری در کتاب قرب الاستناد بسند صحیح روایت کرده است  
 که حضرت امام رضا از سن پرسیدند که چه میگوئی در پوشیدن زخمها خشن در پشت گفتم چنین شنیده ام که پیشتر می پوشیدند و  
 شنیده ام که حضرت امام جعفر صادق جائه نواز را آب فرومی برده اند وی پوشیده اند فرمود که پوشش و زینت کن حضرت علی  
 ابن الحسین جبه خزی با انصرد هم سخن بزند و می پوشید و در آنجا خود به پنجاه و نیا میخوردند و زمستان را در اینها میگذرانیدند  
 و چون زمستان میگذشت میفرود خند و قیمتش را تصدق میفرمودند بعد از آن این آیه را خوانند که قل من حرم زینة الله  
 ما آفره و این بابو بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که چیزی است که خدا مومن را بر آنها حساب نمیکند طبعاً  
 میخورد و جامه که میپوشد و زن صامی که او را اعانت میکند و فرج او را از حرام نگاه میدارد و در حدیث دیگر فرمود که خدا از زینت  
 زینت را دوست میدارد و از بیجا و اظهار فقر است دارد و دوست میدارد که اثر لغت خود را بر بنده بیفکند کسی که بگوید  
 لغت را طاهر گردانده فرمود که جائه خود را پاکیزه دارد و بوی خوش او بر خود بریزد و خانه خود را نیکو کند و مباحث خانه را جاوید  
 کند حتی اگر مرغ را پیش از غروب آفتاب بکشد که فقر را بر طرف میکند و زنی را زیاد میکند و اندک کلینی و غیر او بسند ما سے  
 مختلف روایت کرده اند که در بصره سبع بن زیاد شکایت نمود بحضرت امیرالمؤمنین حال برادرش عاصم بن یاسر که بسیار  
 و جامه نازم و طایم را ترک کرده و ترک دنیا نموده و اهل و فرزندانش بسبب این بسیار غم و محزون اند حضرت او را  
 طلبیدند چون بیامد رویش کرد و فرمودند که ای دشمن نفس خود شیطان خبیث ترا حیران کرده است آیا حیا او اهل خود  
 کردی آیا رحم بر فرزندان خود کردی تو چنین گمان میکنی که خدا چیزی را می طیب را بر تو حلال نکرده است و گرا هست و درود که تو  
 از آنها برادر و منتفع شوی تو خود خدا از آن پست تری که چنین تکلیف نسبت بتو بکنند مگر خدا نفرموده است و الا ان  
 وضعها الا نام فیها فاکهة و الخلدات الا کلام که ترجمه اش نیست که زمین اخلق فرمود و مقرر گردانید از هر ارتفاع  
 مردمان در زمین انواع میوه است و خرابا که شکوفه ایشان در میان غلظت حاصل میشود آیا نفرموده است که هیچ المومن  
 یلقیات بینهما نرجح لا یغیان و فرموده است که چیزی منها اللؤلؤ و المرجان پس در اول میوه و خلق آنها بخواب  
 سنت نهاده و در ثانی بدیاد مراد و جواهر که از دریا بیرون می آید منت نهاده پس حضرت فرمود که بخدا سوگند که منت خدا  
 را بفعل اظهار کردن صرف نمودن نزد خدا محبوب تر است از بیان کردن بقول و حال آنکه امر فرموده است که و اما منت  
 را بگذرد حدیث کن بیمنت با پروردگارت و بیان کن آنها را پس عاصم گفت کیا امیرالمؤمنین پس تو چرا در فرشتگان  
 کرده بر طاعتها ناگوار و پوشش بر جاها گزیده حضرت فرمودند که من مثل تو ایتم خدا و حب گردانیده است بر امانت حق  
 خود را بفضایان فقیران مردم بشنید و بر روش ایشان سلوک نمایند تا بر فقیران فقر زور نیارند و چون امام خود را بمثل حال  
 بیند بکار خود را با خسته پس عاصم عبا را انداخت و جامه نازم پوشید و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که عاصم

در کتب اربعه ای نقل شده است

بن خنيس حضرت صادق گفت که اگر خلافت با شما باشد با شما بر قافايت تعيش خواهيم کرد حضرت فرمود که هيأت مهياست  
 اى سعي اگر با ما باشد در بسياست و تدبير در شب يا عبادت در شب و سياحت و حرکت در روز جهاد خواهد بود و پوشش ما چاهما  
 در شب و خورش ما طعاما غير لذت نخواهد بود پس خلافت ظاهري را از ما غصب کردند و گمانشان نبيست که بر ما تم کرده اند  
 و ما بر قافايت نذاخته اند اى عربيزيد که احاديث در اين ابواب بسيار است و احاديث بسيار نيز در فضل سواري بسيار  
 نفيس و نگاه داشتن غلامان و زينت ايشان واقع شده است و احاديث نيز در مخرج فقر و فقره چاهما گفته پوشيدن و  
 بر رو فرشتهها سهل نشستن ارد شده است و حضرت رسول بر الابع سوار ميشدند و چاهما در بون مي پوشيدند و اگر كعبه  
 و اري از اين اجباري که نقل شده و از معارضات گفتگو که در بيان آمده و صوفيه آن زمانها شده است حق را مي يابى و  
 سيد که اصل اينها را کمال در استن سقيده با نيا بودن خوب نبيست و بختين سقيده بزي فتهما و رفا هتبا بودن خوب نبيست  
 بلکه اگر خدا توسعه دهد توسعه بر خود و مؤمنان خوب است و اگر فقير باشد بايد بنظر بسازد و زياده نخواهد و از کت پوشي پروا  
 نداشتند باشد و هر لباسي که ميشود پوشند و آنچه حاضر باشد بخورد و همه را از جانب خداوند خود دانند و اگر خواهد تکبر علاج  
 کند گاهي بر آن رختها گفته ميشود خوب است اما در صورتیکه آن رخت ز بون باعث زيادتي تکبر و نشود و شلوار در  
 زماني که اعتبار بشال پوشي است علاج تکبر ترک شال پوشي است و در صدر اسلام که نخوت و عصبيت آفت بود و پنا  
 چيز را اعتبار نمیکردند تواضع و فروتنی در شال پوشي بگفته پوشي بود چنانچه حضرت رسول در آخرين صيبت اين اشياء  
 فرموده است که اى ابوذر در آخر الزمان جماعتي بهم خواهند رسيد که در زمستان تابستان بشيم پوشند و باين سبب خود را  
 افضل از ديگران دانند پس ايشان را لعنت ميکنند ملائکه آسمانها و ملائکه زمين عقل نيز حکم ميکنند که بنده يابيد فرمان  
 باشد اگر خرد پرنيا ن آقايش بر او لقب ستم پوشيد و اگر شال فرستد پوشد و در هر دو حال از آقا راضى باشد و بيان خود  
 و بدي بشيم پوشيدن ضمن بيان آن فقره شريفه که در آخر حديث مي آيد گفته خواهد شد بلعنه ستم در بيان فضيلت پاکيزه کردن  
 بدن و بوي خوش کردن است بسمه استبراه حضرت امير المؤمنين بنقول است که شستن سر و دفع کيفت و جرک ميکنند و در چشم  
 را دور ميگردانند و شستن چاه غم و حزن ابر طرفت ميکنند و پاکيزگيست بر نماز و فرمود که خود را با آب پاکيزه کيند از بوي بدى  
 که مردم با همتا ساذي ميشوند و در مقام اصلاح و پاکيزه کردن بدن خود با نيز و باحوال خود به پردازيد بستم که خدا دشمن بسيار و  
 از بنگانش آن قاذوره کثيف بدبو را که در بيلوي هر کس که نشيند از و ساذي شود و حضرت امام رضا فرمود که سزاوار است  
 که آدمي هر روز بوي خوش بکند و اگر قادر نباشد بکند ديگر دز ترک بکند و اگر قادر نباشد در هر جمعه يكبار بکند و اين البته  
 ترک نکند و حضرت صادق فرمود که خدا را حق لازمي است بر هر بالمي که در هر جمعه شارب و اخن بگيرد و نقدى از بوي  
 خوش خود را خوشبو کند و حضرت امام رضا فرمود که بوي خوش از اخلاق پيغمبر است و حضرت صادق فرمود که بوي خوش

کتاب بوي خوش با اين

باعث قوت دل است فرمود که یک تاز با لوی خوش بهتر است از هفتاد نماز بی لوی خوش و فرمود که هر چه که در گوشت  
صرف میانی اسراف نیست و فرمود که حضرت رسول در گوشت زیاد از طعام مال صرف میکردند و احادیث در فضیلت  
طیب و انواع آن و فصل روغنها خوشبو بر خود مالیدن بسیار است و درین ساله همین اکتفا مینمایم لمعه ششم در معطوبات  
لغزیه و مذست ترک گوشت حیوانی نمودن است بعضی ازین احادیث در این باب سبق ذکر یافت و کلینی و غیره روایت کرده  
مستبر از حضرت رسول و ائمه روایت کرده اند که سید و بهترین طعامها دنیا و آخرت گوشت است و سید معتبر از عبد الله  
نقل است که بحضرت صادق عرض نمود که روایت بسیار سمیه است از حضرت رسول که حق تعالی در زمین سید را در خانه پر گوشت  
را حضرت فرمود که دروغ میگویی حضرت مذست گوشت نفرمود و مذست خانه کرد که در آن خانه گوشت مردم را بخت  
خورند و پدرم گوشت را دوست میداشت و بسیار تناول میفرمود و روزی که فوت شد در استسینام ولدش سی درهم بود که  
بر آن گوشت خریدن بود و او بود و سید صحیح از حضرت صادق منقول است که گوشت خوردن در بدن گوشت سید را  
و کسی که چهل روز گوشت را ترک کند خلق میشود و کسی که یک خلق شود و اذان گوشتش بگویند و در حدیث دیگر فرمود که اذان در گوشت  
راستش بگویند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که ما گروه انبیا گوشت را دوست میداریم و بسیار بخوریم و سید  
مستبر از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول فرمود که هر که چهل روز او را گوشت بپزند و قرض کند و بخورد که خدا  
قرضش ادا مینماید و منقول است که پیغمبری از پیغمبران بعد از ضعف شکایت کرد و حی آمد که گوشت با شیر بخور یا با است  
و حضرت امیر المومنین در نامه که با اهل مصر نوشته اند در هنگامی که محمد بن ابی بکر السوی ایشان میفرستادند بعد از ذکر  
فغان بسیار استقیان پر سیزگاران استلال با آیات بسیار بر اینکه خدا بسبب تقوی در دنیا با ایشان نعمتها را  
میفرماید و در آخرت ایشان را حساب میکند بر آنها و فرموده اند که ای بندگان خدا بدانید که استقیان جمع کرده اند خیر  
و آخرت را و شریک اند با اهل دنیا در دنیا ایشان اهل دنیا با ایشان در آخرت شریک نیستند خدا پر استقیان حلال  
گروانیده است آنچه ایشان را کانی باشد و غنی گرداند ایشان را از دیگران چنانچه فرموده است که بگو ای خدا که گیس که حرام  
گروانیده است زنت و آن شری را که خدا ببردن آورده است بر بندگان خود گیس که حرام کرده است روزیها  
پاکیزه را بگو این زنت روزیها طیب بر آن جماعت است که ایمان آورده در زندگانی دنیا و کفار و مجار و تبعیت شریک  
ایشانند و جمع آنها خالص است بر مؤمنان در روز قیامت و مخصوص ایشانست و در آن نشاء غیر ایشان با ایشان  
شریک نیستند چنین تفصیل میکنیم و بیان مینمایم آیات خود را بر کسی که عالم اندومی نمند بعد از ذکر آن آیه حضرت فرمود که  
تقیان ساکن شدند در دنیا به بهترین مکنی و خوردند بهترین خوردنیها را و شریک شدند با اهل دنیا در دنیا ایشان پس روزه  
با ایشان است پاکیزه را که ایشان بخوردند آتشایدند شریکها پاکیزه را که ایشان می آتشایدند و پوشیدند بهترین جامهها را که ایشان

در گوشت خوردن

می پوشند و ساکن شدند در بهترین سکنها که ایشان ساکن میشوند و تزویج کردند بهترین نایز او سوار شدند به بهترین مرکوبات  
 و سپان او تمام لذتها دنیا را با اهل دنیا بروند و در قیامت ایشان همسایگان رحمت الهی خواهند بود و آنچه از خدا طلبند  
 ایشان کراست خواهد فرمود و هیچ مطلب ایشان را نخواهد نمود و لذتها و نیا هیچ لذت ایشان را نخواهد انجام خواهد کرد پس آن  
 بندگان خدا بسو چنین امری مشتاق باشند و آنرا طلب نمایند که آن تقوی و پرستشکاری از نهیهای خداست و خوب  
 این سعادتهاست و بدانکه در محشر نیز بهاد و انواع میوهها و اصناف گوشتها و سایر ماکولات و مشروبات و نعمتها احادیث  
 بسیار روایت کرده است اما کم خوردن بسیار ممدوح است اخبار بسیار در دست بسیار خوردن و اینها که آدمی سنگین شود و از عبادت  
 بازماند و آنکه بسیار طعام خوردن او شده است و حرص در اینها بودن پیوسته طالب اینها بودن و عمر شریف خود را همه  
 صرف تحصیل اینها نمودن بد است اما عقیده تبرک اینها بودن هم خوب نیست و ترک طعامها کمقوی نمودن که بدن و عقل  
 قوی ضعیف شود خوب نیست زیرا که بدن آلت و طبیعت نفس است و جمیع اعمال و تحصیل هر کمال و بدن که ضعیف شد  
 نفس معطل میشود بلکه در عبادات هم بر بدن بسیار زور نمی باید آورد که بسیار ضعیف شود مثل آنکه شخصی در سفری کسی در آنجا  
 اگر روزی پنج فرسخ او را بر او برود و در بعضی منازل هم توقفی بر آن قوت آن کند و چیزی کمقوی بان بخورد او را بمنزل میرساند  
 و اگر در یک روز آنرا سی فرسخ یا چهل فرسخ براند در همان روز از کار میرود و بمنزل میرسد چنانچه بسند معتبر از حضرت باقر است  
 که حضرت رسول فرمود که این دین متین و محکم است پس سیر کنید و قطع مسافت آن نمائید بر فتن و مار او هموار و بسیار بار  
 عبادت را بر مردم سنگین کنید که عبادت خدا را کرده طبع بندگان خدا کنید پس از بابت کسی نباشد که مرکوب خود را بقدر  
 براند که از ماندن سفر قطع کرده باشد و نه مرکوب را باقی گذاشته باشد و حضرت صادق فرمود که عبادت خدا را کرده نفس خود  
 کمیند و در حدیث دیگر فرمود که پروردگار بر سر گذشت در او اهل سن و سن طواف بودم و بسیار جهد و شغقت در عبادت  
 و عرق از من میریخت فرمود که ای فرزند خدا بنده را که دوست میدارد او را داخل بهشت میکند و بانکه عملی از او غرضی  
 و در ایجاب احادیث بسیار است و ایضا باید عقل را ضعیف و ضعیف کند تبرک حیوانی و مثل آنهارا که در آنجا  
 بر عقلست و عقل که ضعیف شد و در فرب اهل باطل را بخورد چنانچه در احادیث ترک گوشت شمار باین بود و ظاهر  
 شیطان این عبادت ترک گوشت است زیرا که مخالف طریقه شریعت است از برای همین که بعضی بتدبیر عین و ذیقه قرصا  
 که چون چهل روز در سوراخ نشسته و عقل خود را ضعیف کردند او امام و خیالات بر عقل ایشان ستولی میشود و از راه هم جز  
 در خیال ایشان هم میرسد از بابت کسی که مرض سرسام مبتلا باشد و باعتبار ضعف عقل گمان میکنند که کمالیت آنچه سر  
 گفته است چون پیوسته در آن سوراخ تاریک همین جنی در نظرشان است بتاریخ باز و یاد قوت دهنی و ضعف عقل همان  
 میشود و بیرون که آید اگر پرسید که در شب پنج مرتبه بعرش رفتم قصد نقیض میکنند بدون بینه و بران اینها همه از ضعف عقل

در طعامهای معوی

است و بدانکه حدیثی از حضرت رسول منقولست که هر که در چهل صباح عمل خود را از بر خدا خالص گرداند خدا چشمها را بر او  
از او بشوید و بر بالش جبار گرداند و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که ایمان از بر خدا چهل روز خالص کند  
یا چنین فرمود که هر که نیکو خدا را یاد کند و چهل روز خدا او را از راه گرداند و دنیا او را برود و دنیا دنیا بنگارند و حکمت را  
در دل او جا دهد و زبان او را بکلمت گوید اگر اندک بعد از آن حضرت آیه خواندند که ترجمه اش نیست که آنرا که گوید ساله را خدا خود  
کرده اند غمگین با ایشان خواهد رسید غمگینی از جانب پروردگار ایشان خواری در زندگانی دنیا و چنین خبر میدهد هم چنان  
را که اقرار بر خدا می بندند پس بود که صاحب بعثتی را که می بینی البته ذلیل و خوار است و هر کس که اقرار بر خدا و رسول او میکند  
می بندد البته ذلیل و بمقدار است و صاحبان بدعت از روی جهالت این دو حدیث را محبت خود کرده اند در برابر اهل حق  
و نمیدانند که این بیچ و بیخ مطلب ایشان ندارد زیرا که چنانچه در اول کتاب و نسبی خلاص عمل نوشت که از شواهدی که عمل را  
پاک گرداند و سعی کند که آنچه از و صادر شود از اعمال و افعال احوال او همه موافق رضا الهی باشد و نیت او در آن عملها  
مشوب بغير رضا فاسده نیاشد بلکه عملها مباحش را همه نیت عبادت کند مثل آنکه اگر به نیت التخلارود با خود نیت اخلاص  
کند و بر این برود که در وقت عبادت پاکیزه باشد و عبادت را با حضور قلب کند و باین نیت آن عمل عبادت میشود اگر  
در نیت صادق باشد و اگر بیازار رود بر این و در که خدا فرموده است که بیازار روم و طلب روم بکنم برای فرموده خدا  
سیروم و چنین در جمیع کارها و اخلاص از بر خدا وقتی میشود که کاری را که خدا فرموده باشد از بر خدا بکند و اگر کسی که  
بدعتی را از بر خدا بکند خدا از او باز کار او نیز است پس اول باید دانست که کدام کار را خدا میخواهد و آخر آن کار  
را از بر خدا کرد و در فصلها پیش این معنی را توضیح ساختیم پس لفظ چهل روز بکار آن صاحب بدعت می آید چه ظاهر است  
که اگر کسی چهل روز درش کشتی بکند داخل این حدیث نخواهد بود و حضرت در آخر حدیث دوم که مذکور است بدعت فرموده اند شعا  
یا نیت فرموده اند و بعد از آن معنی که از اخلاص بر تو بیان کردیم سید که چهل روز با آن حال بودن بسیار دشوار است  
و ظاهر است که کسی که بآن سعادت فائز شود که از روی علم و دانائی علمش را بر خدا خالص گرداند و بدعت در عکاش بنا  
چشمها را بر او بشوید و بر بالش جبار میشود و اگر برفیق بدعت عمل کند چشمها ضلالت بر بالش جبار میشود از جانب شیطان  
که عالم را گمراه کند و باین اهل حق همیشه عبادت را بدو داده اند و ایشان را داخل صوفیه نیشمده اند چون بطریق حق سقیم  
بوده اند و راه قرب و عبادت و مناجات و بندگی خدا را داشته اند مانند سلطان العلماء و محققین برهان الاصفیاء  
از کمالین شیخ صفی الدین سید الانصاری ابن طاووس زبدة المتعبدين ابن فهد حلی و شهید سعادت شیخ زین الدین  
رضوان الله علیهم جمیعین غیر ایشان از راه طریقه ریاضت و عبادت و بندگی بقانون شریعت مقدس نبوی در شریعت  
و بعد از کمال در علوم دین متوجه عبادت و ریاضت و هدایت خلق بوده اند و علوم حق را در پس میگفته اند و بدعتی از ایشان

باید دانست که



نقل کرده اند لهذا جای دروغهاست هیچیک از ایشان اذکر نگرده است و داخل صوفیه نداشتند با اینکه از اقطاب مشهور تر  
 بوده اند و از آثار اولاد مجاد و تصانیف ایشان عالم منور گردید و تا قیام قیامت از برکات ایشان عالم ظاهر و باطن منور است  
 و در ترویج دین یکه اشنی عشر سیها کردند و جان فخر در راه دین بذل کردند و جماعت دیگر از صوفیه باطل بر ضلالت ایشان  
 در خرابی دین سیها کردند و شنیدی که سفیان ثوری و عباد بصری و غیر ایشان از صوفیه با آنکه چه معارضات کردند و بعد از عصر  
 پیوسته با علی دین اثنا عشر معارضها و مجادلات میکردند و اکنون هم میکنند امید که خدا جمیع طالبان حق را بر راه حق هدایت نماید  
 بمحمد و آل الطاهرین ملکه هم در بیان حرمت غناست بدانکه در حرمت غنا سیان علیا شیعیه خلائی نیست شیخ طوسی و علامه  
 ابن دین جمهم الله همه نقل اجماع کرده اند بر حرمتش همیشه از مذہب شیعیه معلوم بوده است حرمت غنا و در بیان سیان حرمت  
 بعضی از ایشان بلکه اکثر ایشان هم حرام میدانند و بعضی از صوفیه ایشان بعضی از علیا ایشان حلال دانسته اند و احادیث در باب  
 حرمت آن بسیار است و ظاهر بعضی احادیث است که از گنا مان کبیره است چنانچه کلینی بسند صحیح و بسند حسن از حضرت صادق  
 روایت کرده است در تفسیر آن آیه که حق تعالی میفرماید جمعی را که حاضر نمیشوند نزد قول نور یعنی گفتار باطل که مراد غناست  
 و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر منقولست که غنا از جمله گناها نیست که خدا بر آنها وعید آتش فرموده و بعد از آن این آیه را خوانند  
 که *ومن الناس من یثیری لعل الحدیث لیفضل عن سبیل الله یغیر علم یتخذها هذوا اولئک لهم عذاب عظیم* که ترجمه اش  
 نیست که از مردمان کسی هست که سخر دشمن لهو و باطل و غافل کننده از خدا را تا گمراه سازد مردم را از راه خدا بنادانی و استهزا  
 میکنند براه خدا و دین حق بر آن گزوه چپاشده است عذاب خوار کننده و در احادیث دیگر وارد شده است که گناه کبیره آنست  
 که خدا وعید آتش بر آن کرده باشد پس معلوم میشود که غنا از گنا مان کبیره است و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت  
 فرمود که غنا داخل است در آنچه خدا فرموده است که *ومن الناس من یثیری لعل الحدیث لیفضل عن سبیل الله* و بسند صحیح از حضرت  
 صادق منقولست که خانه که در آن غنا می کنند این نیست آن خانه از نزول بلا در دنا که دعا در آنجا استجاب نمی شود و اما که غنا  
 آنخانه منگردد و بسند صحیح مرویست که ریان بن اعلی از حضرت امام رضا پرسید که شام بی بار بر آیم از شما نقل میکنید که شام حضرت  
 فرموده اید در شنیدن غنا حضرت فرمود که دروغ بیگو بدان زمینق او از من پرسید من با و گفتم که شخصی از حضرت امام محمد باقر سوال  
 نمود از غنا حضرت فرمود که اگر حق و باطل متمیز شود غنا در کدام طرف خواهد بود آن شخص گفت که در طرف باطل حضرت فرمود  
 که درست حکم کردی و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که فرمود که مجلس غنا مجلسی است که خدا نظر رحمت بسوازل  
 آن مجلس میکند و غنا داخلست در این آیه که *ومن الناس من یثیری لعل الحدیث* و بسند صحیح از سنده بن زیاد  
 منقولست که در حرمت حضرت صادق بودم شخصی عرض نمود که بدو ادرم فدای تو باد من داخل بیت اخیلا می شوم و با ایشان  
 ادرم که کینزان از آنکه غنا می کنند و عود میوزند و بسیار من طول میدهم نشستن را از پرسه استماع آواز ایشان حضرت فرمود که

باید حرمت غنا

بیت حق تعالی آن

چنین کن آن شخص گفت که بپا خود بر این فرودم همین شنیدم نیست که گوش خود می شنوم حضرت فرمود که توبه کن مگر شنیدی  
 که خدا میفرماید که گوش چشم و دل از همه ایشان سوال خواهد شد گفت والله که گویا هرگز این آیه را ندانم از عربی شنیده بودم و نه از  
 عجمی و بعد ازین بگریان عمل نمودم نخواهم کرد و الحال استغفار و توبه میکنم حضرت فرمود بر خیز و غسل بکن نماز کن که بر کار عظیمی قسم  
 دادمی چه بسیار میبود حال تو اگر در بحال میبودی و خدا را شکر کن از خدا بطلب که توبه ات را قبول کند و توبه کن از جمیع بدیها  
 از هر چه خدا آنها را نخواست که خدا چیزی را که قبیح است نخواست و نهی فرموده است و قبیح را باطنش بگذارد که هر فعل را طاعت است که  
 آن فعل مناسب ایشانست و از حضرت صادق نقل است در تفسیر این آیه فلیجتبوا الحسن من الاوثان و اجتنابوا قول الاوثان  
 اجتناب نمایند از حسن و پلیدی که آن ایشانست و اجتناب کنند از قول زور و گفته باطل فرمود که مراد از قول زور عین است  
 در حدیث دیگر فرمود که غنا آشیانه نفاقست و در حدیث دیگر فرمود که از آن حضرت پرسیدید از غنا حضرت فرمود که در حق  
 خانه بچند شود که خدا از اهل آنها اعراض فرموده و در حدیث دیگر فرمود که شنیدم  
 که در غنا در دل میرود و نفاق را چنانچه آب گناه را میزد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که بخوانید قرآنرا  
 بلحن عرب و صوت ایشان احترام نماید از کلمات اهل فسق و فجور و صاحبان گناهان کبیره بدستیکه بعد ازین عجب خواهد بود  
 که ترجیح کند از خود را بقرآن مانند ترجیح لوحه و غنا در میانیت و قرآن ایشان از گردن ایشان بالاتر خواهد رفت و کلمات  
 ایشان برگشته و سر نخوست و در کلمات جماعتیکه کار ایشان خوش شان می آید نیز سر نخوست و علی ابن ابیاسیم در حدیث طولانی  
 روایت کرده است که حضرت رسول بر آن مسلمان بیان میفرمود چیزهای بد را که در آخر الزمان بهم خواهند رسید و از علامات  
 قیامت است از آن جمله فرمود که نعتی بقرآن خواهند کرد و بعنوان غنا خواهند خواند و از حضرت صادق پرسیدید نماز خریدن کینه  
 غنا کننده فرمود که خریدن ایشان فروختن ایشان حرامست و تعلیم ایشان کفرست گوش کردن بقرآنندگی ایشان نفاقست  
 و در حدیث دیگر فرمود که زن غنا کننده ملعونست هر که کبشش میجوید ملعونست و در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است  
 که از حضرت امام رضا پرسیدند از شنیدن غنا حضرت فرمود که اهل حجاز جا بر میدهند و آن باطل است و لهو است و نشنیده که  
 خدا میفرماید در روح جماعتی که چون بلغم میگذرد که میانه و بزرگان میگذرد و گوش نمیدهند و از حضرت امام رضا پرسیدند  
 منقولست که هر که نفس خود را منزه گرداند از غنا و نشنود آنرا پس بپوشد که در بهشت درختی هست که خدا با او را میفرماید که  
 آن درخت را حرکت بند پس از آن صدای خوش خواهند شنید که هرگز نشنیده باشند کسی که غنا شنیده باشد آنرا نخواهد شنید  
 و علی ابن ابیاسیم بسند صحیح از عاصم بن حمید روایت کرده است که حضرت صادق عرض فرمود که سواد عجم بجز حیوانان  
 آید در بهشت غنا خواهد بود فرمود که در بهشت درختی هست که خدا با او را میفرماید که میوزند و آن درخت را  
 مستحکم بسیارند که خلایق بخوبی آن نعمها هرگز صدای شنیده باشند بعد از آن فرمود که آن عوض ثواب کسی است که ترک

تاریخ

تشنیدن غنا در دنیا از ترس خدا کرده باشد و این باب بوجهی از خبر از حضرت صادق روایت کرده است که غنا موثر است  
است و باعث فقر میشود و بسند دیگر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بسیار گوش او را بگفت فقر و پریشانیست  
و بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند از معنی قول زور که خدا از آن نمی فرموده است فرمود که از  
قول زور است آنکه شخصی کسی که غنا کند گوید که حسنت خوب خواندی و احادیث دیگر در حسنت غنا وارد است و از برای  
اریاب انصاف و بعیرت کمتر از آنچه مذکور شد هم کافیست بدانکه اکثر علما و تقویین غنا را تفسیر کرده اند بترجیح آوایی که  
شنونده را بطرب آورد و ترجیح را تفسیر کرده اند بترجیح حرکت او را در مگلو و قریب گفته اند که آن حالتی است که آدمی  
را از خوشحالی و از اندوه حاصل میشود و بعضی از تقویین و علماء بخص ترجیح گفته اند و بطرب آوردن او را از آن خدا نکرده اند  
و غنا در فارسی هر دو را میگویند و جمیع خوانندگان بهر دو در فارسی سرود میگویند و در میان عرب الحال هم میشنومیم که کسی را که  
میخواهند بگویند خوانندگی کن میگویند لغن یعنی غنا کن پس ظاهر شد از آنچه گذشت که هر خوانندگی که در و تحریر آواز باشد  
و اینکس بحزن یا فرح آورد حرام است مگر آنچه استثنا خواهد شد و اگر بطرب هم نیاید و بحدس جمع کثیری حرام است چنین  
فردی ظاهر انبیا شد زیرا که سطرلی گفته اند مراد نیست که آن نوع آواز که بر شالش این باشد که بطرب آورد و اگر نگاه باشد  
که کسی بهر سبب که از هیچ آوایی بطرب نیاید چنانچه اگر غسل را تعریف کنند که چیز شیرین است که آدمی از آن مخلوط و لذت  
اگر نبرد کسی را غسل بد آید خلل در آن تعریف ندارد ولی پاک قسم آواز است که اصل جوهر آواز خوشی دارد پس اگر قرآن را  
بخوانند و کجونی و صورت بکنند که در صد احزنی بهر سبب اما که آواز و تحریر در آن نباشد آن ظاهر غنا نیست اینک در بعضی احادیث  
که وارد شده است که قرآن بحزن بخوانید بر نمعنی محسوس و همچنین احادیثی که دلالت دارد بر اینکه آنکه بحزن تلاوت میفرمود  
و در بعضی احادیث وارد شده است که ترجیح آواز بکن قرآن با آن احادیث معارض مقاومت نمیتواند کرد و محمول بر تفسیر است  
و کسی از علماء مانده ایم که قرآن در باب غنا استثنا کرده باشد و بدانکه اکثر علماء گفته خواندن را بر سبب از آن شتر استثنا  
کرده اند چون در سنده ضعیف است بعضی از علماء ما آنرا نیز حرام میدانند و همچنین خلافت است در صد از نیکه غنا کند و در  
برای زمان مردان در میان ایشان داخل نشوند و جمعی از علماء این احوال دانسته و این آوایی علامه در تذکره این نیز حرام  
دانسته اند و لیکن حلیت حدیث معتبر دارد و همچنین نوعی زمان در آنها اگر دروغ نگویند تجویز کرده اند اکثر علماء و احادیث دارد  
و شیخ علی علیه السلام ذکر کرده که بعضی از علماء مرتبه حضرت امام حسین را جائز دانستند بخر خواندن احتیاط در دین نیست که از جمله اینها  
اجتناب نماید بقیصا عموم احادیث بسیار یک گذشت لمعه و هم در بیان ذکر است بدانکه ذکر در لغت یاد کردن است یاد کردن  
خدا انواع دارد یکی یاد خداست در هنگام مصیبتی که خواهد مرتکب آن شود و خدا را یاد آورد و بر خدا ترک آن نماید دوم یاد خداست  
در وقت طاعت که خدا را یاد آورد و سبب آن شقت طاعت بر او آسان شود و بجای آورد سوم یاد خداست در هنگام مصیبتی

کلمه سنی در این باب

تلاوت

سعی از احوال

توجه به احوال

نمست که و فوراً نمست اورا از یاد خدا فراموش نکند و شکر آن نعمت بجا آورد چهارم یاد خداست در هنگام بلا و محنت که در آن حال  
بجز تضرع نماید و بران بلا صبر کند پنجم ذکر الهی است بل که تفکر در صفات کمالیه الهی در آلاء و نعمتها او بگردد تفکر در دین حق  
و سماع قرآن احادیث رسول و طیبیت و تفکر در امور آخرت و مکارم اخلاق و عیوب نفس سائمه اموریکه خدا فرموده است اینها  
همه ذکر الهی است ششم ذکر بزبان است و آن انواع دارد مثل صدک که علوم حق و آیات و اخبار و درس گفتن آنها و ذکر آنچه  
سابقاً ذکر شده فضائل طیبیت بیان کردن قرآن خواندن دعا خواندن اسماء الهی که از شارع متعلقه شده است مدعا  
نمودن آنها باینکه باو ابلی باشد که پسندیده شارع است و لعنوا ان بعیت نباشد ذل آگاه باشد از آنچه بزبان جاری میگردد  
و بر این مضامین احادیث متواتره دارد شده چنانچه پسند معجز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که احکامات  
خدا میکند یا خدا را بسیار کرده است بر چند نماز و روزه و تلاوتش کم باشد و هر که معصیت خدا میکند خدا را فراموش کرده است  
بر چند نماز و روزه و تلاوتش بسیار باشد بسکه با معتبر از حضرت صادق منقول است که فرمود که دشوارترین اعمال سه چیز است  
انصاف دادن بر مردم از نفس خود که از بر مردم از نفس خود پسندی مگر چیزی را که برای نفس فرخ و از مردم می پسندی  
و با برادران موسن مواسات نمودن در مال و برادرانه در میان خود و ایشان قسمت نمودن و ذکر خدا بر همه حال کردن که  
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر گفتن است و پس بگردتی که چیزی بر تو وارد شود که خدا فرموده باشد  
بجا آوری و اگر چیزی بر تو وارد شود که خدا نمی فرموده است ترک نمائی و در حدیث دیگر فرمود که در توریه نوشته است که هر  
فرزند آدم مراد در هنگام غضب خود یاد کن تا ترا یاد کنم در هنگام غضب خود و حضرت امام موسی فرمود که هیچ چیز شیطان و لشکر  
اورا مجروح و خسته نمیکند مثل زیارت برادران موسن از بر خدا و بدستیکه دو موسن که بکلیه بگملاقامت می کنند و خدا را  
یاد نمایند و بعد از آن فضائل با طیبیت را یاد میکنند گوشه ها روی شیطان تمام میریزد از بسیاری الهی که با او پسر شیطان یاد  
می آید که ملائکه آسمانها و خازنان بهشت حال اورا بیابند و بروی او لعنت میکنند و هیچ ملک مقربلی نماند مگر آنکه اورا لعنت میکنند  
پس بر زمین می افتد و امانده و رانده شده و پسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که صبر و صبر است یکی صبر در هنگام  
معصیت آن نیکو و جمیل است و بهتر از آن صبر بر ترک چیزی است که خدا حرام گردانیده است و ذکر خدا او تذکر است  
یکه ذکر در هنگام معصیت و بهتر از آن یاد خداست در وقتی که حرامی رود و هر که مانع از آن گردد و حضرت صادق فرمود که  
هر قریبکه در مجلسی مجتمع شوند خدا را یاد کنند آن مجلس در قیامت باعث حسرت ایشان خواهد بود پس فرمود که یاد ما از جمله ذکر  
خداست و یاد دشمنان ما از جمله یاد شیطان است و در حدیث دیگر فرمود که صاعقه نمیرسد کسی که ذکر خدا کند بر سینه مذکذاک  
کبست فرمود کسی که صد آیه از قرآن بخواند پس چون حقیقت ذکر معلوم شد باز که دو نوع ذکر در میان صوفیه شایع گردیده که  
بر دو پرستش و بهترین عبادت میدانند و خلاصه اوقات عمر خود را صرف آنها می کنند و مردم را گمراه میگردانند اول ذکر کلی

و آن شمل بر چند چیز است اول آنکه این نوع عبادت از شریع ملحق نشده است و در آیات و اخبار کیفیت ذکر جلی بر خلعت این  
 وارو شده است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اذکرکم تقرقا و خفیة انه لا یحیی للعدین یعنی بخوانید پرورد  
 را از روی زاری و پشیمانی بدینگونه حق تعالی دوست نمیدارد آنان که از حد اعتدال بیرون میروند و جاسی دیگر میفرماید و اذکرکم  
 ربك فی نفسک تقرقا و خفیة و ددت الجهر من القول بالفکر فی الاموال کلکم فی النار ان که ترجمه اش نیست که یاد کردن پروردگار  
 خود را در خاطر خود از روی زاری و ترس و استتر از بلند گفتن در اول روز و آخر روز سببش از جمله غافلان و نقل کرده اند که  
 حضرت پیغمبر شنید که جمعی فریاد بر آوردند و بگریه و تهلایل ایشان انسج بلین نمود و فرمود که بدینگونه نمانید کسی اگر نشود یاد پروردگار  
 و با سینه صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر که حضرت موسی از خداوند خود سوال نمود که ای پروردگار من تو نزدیکی بمن که بر روی  
 نزدیکیان با تو را از گویم یا دور که چون ترا خوانم بلند بخوانم خطاب رسیده که من بمنشین آن کسی ام که مرا یاد میکند یعنی فریاد دعا است  
 و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق فرمود که شیخه ما جماعتی اند که در خلوت و پنهانی خدا را بسیار یاد میکنند و بسند معتبر  
 دیگر از آنحضرت منقولست که حق تعالی فرماید که هر که مرا آهسته و پنهان یاد نماید من او را علانیه یاد میکنم و بسند معتبر از حضرت  
 امیرالمؤمنین منقولست که هر که خدا را در پنهانی یاد کند پس خدا را بسیار یاد کرده است بدینگونه ساقان خدا را شکر کند  
 و در پنهانی فکر نمیکردند خدا در صفت ایشان فرموده است که بر یک مردم کار میکنند و یاد خدا نمی کنند مگر آنکه در حضرت امام محمد باقر  
 فرمود که ذکر یک آدمی در خاطر خود بکند ثواب آنرا بغير از خدا کسی نمیداند از بزرگواری آن ذکر پس ازین آیات و احادیث معلوم  
 شد که باین نحو فریاد کردن خدا را ذکر کردن در شریع پسندیده نیست و در تعریف بدعت دلیلی که این قسم امور که در شریع وارد نشده است  
 خوب دانستن و بعنوان عبادت کردن بدعت دوم آنکه تحریر ما و غنا میکنند و ذکر را تصنیفهای دیگر دانند و در میان آن  
 اشعار عاشقانه و ممدانه بنغمه و ترانه میخوانند و این با جمیع علماء محرمست چنانچه دلستی در باب غنا قطع نظر از اعمال شنیعه که در  
 ضمن آن میکنند از دست زدن بر دست بنغمه و اصول و خدا کفار را در قرآن آن مذمت فرموده است و قص کردن که در شریع  
 مذوم است و عقل همه کس حکم بقباحت آن میکند سوم آنکه این اعمال را در مسجد میکنند و شعر خواندن در مسجد مذوم است چنانچه  
 بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که فرمود که اگر بشنوی که کسی در مسجد شعر بخواند بگوید با او که خدا او پشت را بشکند مسجد را بر آن  
 قرآن خواندن ساخته اند و ایضا آنهی کرده اند از آواز بلند کردن در مسجد اکثر ایشان این اعمال را در شب و در جمعه و قریب میساز  
 و شعر خواندن در شب مطلقا مکروه است و در روز جمعه نیز مکروه است چنانچه در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است  
 که هر که در روز جمعه یک بیت شعر بخواند نصیب و بهره او از ثواب آن روز همان بیت خواهد بود و چون بایشان میگوئی که این اعمال  
 بدعت و تشییع است جواب میگویند که ما را ازین قرب دیگر حاصل میشود و فریاد میکنند و مانند حیوانات گف میکنند و این در نظر  
 عوام کالانعام انکالات خود مینمایند و در باب قریب بیشتر معلوم شد که این چیزها نیست که ما بوییم خود یا بیم و راه قریب منحصر است

باید در سجده

ذکر شعر خواندن در مسجد

سال اول حضرت علی از آن حضرتان  
سال اول حضرت علی از آن حضرتان  
سال اول حضرت علی از آن حضرتان

در راه تالبت شرح و آن حرکاتیکه از ایشان صادر میشود آنرا حال نام میکنند و چند قسم است یک قسم است که خیالات باطله نفس  
ایشان از مشق مجاز است و این صد آه خوش را که شنیدند آن معنی طبعیان میکنند باعث اضطراب ایشان میشود و آن صورتی  
ایشان ندارد و در مجلس شراب ساز و تنبک هم آن شور و وجد و قبض میباشد چنانچه بسمه معتبر از حضرت امام رضا منقول است  
که از ابا طاهرین خود روایت فرمود که شیطان بنزد انبیای آمد از زمان آدم تا هنگامی که حضرت عیسی بعوث شد نزد ایشان سخن  
سیگفت و سوالها از ایشان میکرد و بجزئی که از پیغمبران دیگر آنس داشت روزی حضرت عیسی با او فرمود که ای پسر  
مرا بتو حاجتی است گفت که قدر تو از آن عظیم تر است که حاجت ترا در توان نمود آنچه خواهی سوال نمائ که آنچه فرمائی من حاجت  
نخواهم کرد حضرت فرمود که بخوابم که در آنها و آنها خود را که نبی آدم را بان صید مینمائی بمن بجا آن ملعون قبول کرد و بروزی که  
عده کرد چون صبح روز دیگر شد حضرت عیسی در خانه نشست و منتظر او بود ناگاه دید که صورتی در برابرش ظاهر شد رویش مانند  
روی همیون بدنش مثل بدن خوک طول چشمهایش در طول رویش و همچنین بائش در طول رویش و ذقن ندارد و رویش دارد  
و چهار دست دارد و دست در سینه و دست در دوش او رسته و پای بائش در پیش و انگشتان بائش در عقب و قالی  
پوشیده و مکر بندگی بر او آن سجد و بران مکر بندگیشان یا لوان مختلف آویخته بعضی سرخ و بعضی زرد و بعضی سبز و هر رنگی  
رشته در آن میان است و رنگ بزرگ در دست دارد و خودی بر سر نهاده و بران خود قلابی آویخته چون حضرت او را این  
صفت مشاهده فرمود پرسید که این مکر بند چیست که در میان داری گفت این گبری و مجوسی است که من بیدار کرده ام و بر او مردم  
زلفت داده ام فرمود که این چه است لوان چیست گفت این اصناف زناست که مردم را بالوان مختلفه و رنگ آویخته بر سرها فرود  
فرمود که این رنگ چیست که دست داری گفت که این مجرور است که هلهله تمام در اینجا است از طنبور و بر تلبه و طبل و تازی و صرنا  
و غیر آنها و چون جمعی بشراب خوردن مشغول شدند و لذت نمیابند از آن من این جرس را بکوت در می آورم و مشغول خوانند  
و ساز میشوند پس چون صد آه شنیدند از طرف شوق از جا بر می آیند و یکی رقص میکنند و دیگری بانگشان صد میکنند  
دیگری جامه بر تن میدارند پس حضرت فرمود که چه چیز بیشتر موجب سرور و روشنی چشم تو میگردد گفت زنان که ایشان تمام او را  
من ندیده ام و چون آنرا و کعبهها صالحان بر من جمع میشود بنزد زنان میروم و از ایشان دل خوش میشود حضرت فرمود که این  
چیز است که بر سر است گفت باین خود خود را از نفرینها صالحان حفظ میکنم فرمود که این قلاب چیست که بران آویخته است  
گفت باین دهنها صالحان امی گردانم و بسو خود میکشیم فرمود که هرگز یک ساعت بمن ظفر یافته گفت نه ولیکن در تو یک خصلت است  
که مرا خوش می آید فرمود که کدام است گفت آنکه پیشتر چیزی بخوری هنگام نماز در پیش جیب سنگینی تو میشود و در تریعبادت  
بر چیزی حضرت عیسی فرمود که با خدا عهد کردم که هرگز از طعام سیر نشوم تا خدا را ملاقات نمایم شیطان گفت که من نیز عهد کردم  
که هیچ مسلمان را دیگر نصیحت نکنم تا خدا را ملاقات کنم پس بیرون رفت و دیگر نصیحت حضرت نیامد و یک قسم دیگر آنست که ادا است

است





و تمام آن طب و دوز را در چیز صفت نماند که تمام علی عصر گویند که حر است خود اعتراف داشته باشی که خدا نافرموده است و در  
قیامت چه عذر خواهی گفت و بچه حجت امید ثواب خواهی داشت و در هنگامیکه سیر و تعقیب نماز بخوانی چون اصل تعقیب سنت است  
چند بدعت با آن ضم میکنی که بساوا از تو سنت خالصی بعمل آید و خود با سنت حق ثواب بشوئی زیرا که با آنکه برکت الهیت رسالت مقربین  
بیت از مناجات و دعا و تعقیب و اذکار و اوراد منقولست همه را ترک میکنی و اوراد فتحیه که چند سنی جمع کرده اند بخوانی که بحسب سنی  
نزارد و بحسب عروت و اعراب اکثرش غلط است آخر این چند جا بل سنی مناجات و ذکر خدا را به از پیشوایان نین و برگزیدگان  
رب العالمین و نفع نفسی روی زمین میدانند و پیغمبران آرزو میکردند که تابع ایشان باشند و در اصل شیعیان ایشان باشند  
سزا ننگ می آید که پیروی ایشان کنی و با آن اوراد و نغمه و آهنگ بخوانی که شاید غنا بهم آید و از گناه خالی نباشد و منقول است  
که شخصی بخدایت حضرت امام جعفر صادق آمد گفت دعائی اختراع کرده ام حضرت فرمود که اختراع خود را بگذار و آنچه میگویم بخوان  
دوم ذکر خفیه است ذکر خفی آن سنی که سابقا مذکور شد خفیه است و بهترین عبادت است که دل آدمی پوسته بیاد خدا باشد و فصل  
که گذشت اما آن نحو نیستی که ایشان اختراع کرده اند صیفت مخصوص صیفت چنین بیگانی را تا بسند صحیح از شارع نرسیده باشد  
بعنوان عبادت کردن بدعتست چنانچه در تعریف بدعت است و استی در هیچ حدیثی از احادیث شیعه آن هیأت وارد نشده است و در  
کتاب حدیث سینان نیز زنده ایم و ایشان نقل میکنند که این معروف کنی از حضرت امام رضا روایت کرده است و این بخیرین  
باطل است اول آنکه معروف کنی معلوم نیست که بدعت حضرت امام رضا رسیده باشد و اینکه میگویند که در بیان حضرت بوده است  
العقبه غلط میاید باشد زیرا که جمیع حدیث گارلقی از زمان آنحضرت را از سنی و شیعه در کتابها رجال با ضبط کرده اند و سنپان شخصی که  
بدعت آنحضرت تردد داشته اند در روایت حدیث میکرده اند نام شان را ذکر کرده اند اگر این مرد در بیان آنحضرت می بود البته  
نقل میکردند دوم آنکه هر طریقتی از آن ذکر کرده ای و او و طایف نقل کرده اند و احوال او معلوم است که از تعصب بر اهل سنت  
بوده است و هرگز توسط بدعت است الله نداشته است سوم آنکه سند که با عقدا و ایشان آن منتهی میشود و در این باب جمعی در آن  
سند هستند که اگر قبلیج اعتقادات و اعمال آنها را ذکر کنیم مناسب نیست مانند سید محمد نوز بخش که معلوم است از کتب  
که دعوی کرد که من همه صاحب از نامم و گفتم که اتفاق اهل دل بر این شده است و غیر او از جماعتی که همیشه تعصبات و  
بر عتقا معروف اند چنانم آنکه آنچه از شایخ ایشان شنیده ایم انواع مختلفه دارد و ذکر خفی که هر طائفه بیک نحوی آنرا از پیران  
خود اخذ کرده اند و اگر منقول باشد یکی از آنها منقول خواهد بود و چه بسا آنکه اینچنین عبادتی را که بهترین عبادت میدانند و میگویند  
بیش از سایر آن قریه حاصل میشود و ایند اجرا صفت میکردند و همین معروف کنی میگفتند و بیک کس دیگر از اصحاب نمی گفتند  
اگر میگوئی که دیگران قابل بودند هر گاه در میان صد هزار کس از اصحاب حضرت امام رضا همین یک معروف قابل بود و بزرگان  
اصحاب قابل نبودند پس شما چرا بر کسی تعلیم مینمایید که ششم آنکه هر گاه چنین تری را معروف قابل بود و کلمان ابو ذر قابل

باید در حق و عبادت

ببین اول آن معروف کنی

عقیده

پس از ایشان بهتر خواهد بود پس بایست که بازای بانصده شش بلکه هزار حدیث که در شان سلمان مع ارد شده است دو حدیث هم  
 در شان سعوف دارد میشود یک کس و در از خود من حضرت میفرماید که بر تقدیر یکی این وارد شده باشد یک حدیث مجزوی خود  
 و شرط دینداری نیست که عملی چند که متواتر باشد از آنکه ترک کند و ترک علی شود که مجهول چند روایت کرده باشند و ما در اینجا  
 همین گفتن میکنیم که تطویل سخن موجب ملاست و اگر کسی خود را از غرضها نفاق و دوسوسه شیطانی و محبت جاه و اعتبار این دنیا  
 فانی مصفا کرده اند و بیده انصاف نظر نماید آنچه درین هکسه بر وجه اختصار بیان شده بر هدایت او کافیت اگر باقی تعصب  
 و عناد و لجاجت بیان آید زیاد ازین هم فایده نیند هر چه ظاهر است که این مطلب را واضح تر از حقیقت مذکور تشبیح نمیتوان کرد  
 و اکثر مسلمانان بسبب عناد و تعصب از دیدن حقیقت آن کورانند و از راه تسنن بجهنم میروند و چندین برابر مسلمانان را با بیست و  
 باطله بستند که بجهنم میروند بکفر و عناد و اگر شیطان آفریب هر که کمتر عالم باین او میروند و رفتند ازین لیل بطلان است نه  
 حقیقت چنانچه حضرت امیر المومنین سیف مایه که دشت گیر با از راه هدایت بسبب کئی ابلش که پوسته اهل باطل بسیار بوده اند  
 و اهل حق اند که بودند حق تنها در اکثر قرآن قلیل را مع فرموده است و کثیر را نیت فرموده و حق تنها شاهد است کثیرا  
 شهید که این دوزخ حقیر را با سحاک از سالکان آن طریق عداوت دینی نبوده و نیت از راه اعتبارات فانی مشارکتی در میان ما  
 و ایشان نیست و در نوشتن این مورد بیان این سخن بغیر رخصت بنا بسبب جانی غرضی نیست و چون غرض دنیوی منظور تواند بود  
 و در مخالفت اکثر خاص و عوام از فضل کریم لایزال چنین امید دارم که باین مواضع و افیضه و نصاب شافی بسیار از سالکان  
 مسالک جهالت را هدایت فرماید و ما و ایشان و جمیع مومنین ابرجرات سعادت و کمالات فائز گردانند و عملی کل شی  
 قدیر یا با دست طوبی لاحباب الا لویة يوم القيمة عملوا بها فیسبقون الناس الا وهم السائقون الی المساجد  
 بالاسحار و غیر الاسحار یا ذم الصلوة هاد الدین و اللسان اکبر و الصدقة تمحل الخطیئة و اللسان اکبر  
 اسی ابو ذر خوشحال صاحبان لوا و علمها در روز قیامت که آن علمها را بر خواهند داشت و بر مردم پیشی خواهند گرفت بستی که  
 ایشان جماعتی اند که سبقت بگیرند و دنیا بر فتن مسجد در عجا و غیر سحر یا اسی ابو ذر نماز ستون دین است زبان بزرگتر است  
 یعنی آنچه از زبان صادر میشود از عقائد حق و شهادتین ذکر خدا بزرگتر از نماز است و این اشاره است بآنچه حق تعالی فرموده است  
 که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لکن اکبر که تفسیر بعضی از مفسرین مراد نیست که نماز منی مانع نماید از گناهان بزرگ  
 و با خدا بزرگتر است از نماز و تصدق کردن محو نماید گناهان او زبان بزرگتر است یعنی آنچه از زبان صادر میشود از امر نجات  
 و میراث و بیان علوم و حقائق بزرگتر از تصدق است و فوایدش بیشتر است بدانکه مساجد را حق تعالی خوانده خوانده است چون  
 خداوند عالمیان همگان میباشد جانی را که محل قرب و رحمت خود مقرر فرموده آنها را خانه خود فرموده است چنانچه اگر کسی از  
 مخلوقی توقع احسانی دارد بخانه او میرود پس مساجد رحمت و فیض سبحانی زیاده از جای دیگر میباشد و در نمازهای واجب

تأویلات و تعجیلات

تأویلات و تعجیلات

چون از یاد دور تر است سبالغ و در واقع ساختن آنها در مساجد بیشتر است چنانچه در زکوة واجب بعلا نیر و ادون آن بصر است زیرا که در حق واجب دین لازم را ادا نمودن یا نمی باید باشد و در نماز سنت و تصدق سنت ظاهر اکثر احادیث است که کسی که در نماز بهتر باشد چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود که نماز نافله را در خانه کردن بهتر است و ازین حدیث و از بعضی از احادیث دیگر ظاهر میشود که نافله شب بلکه صبح نوافل را در مسجد کردن بهتر است و ممکن است که مخصوص نماز شب را در مسجد کردن بهتر باشد چون بسیار کسی مطلع بر او نمیشود با آنکه نسبت کسی که از یاد این باشد تمام نوافل را در مسجد کردن بهتر باشد و اگر از یاد این نباشد در خانه کردن بهتر باشد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر نقولست که حضرت رسول از جبرئیل پرسیدند که کدام یک از اینها است که زمین محبوب تر است نزد خداوند عزوجل یا مسجد یا مسجد و محبوب ترین اهل مسجد بسوی خدا آن کسی است که پیش از دیگران داخل شود و بعد از دیگران بیرون رود و نقولست که در توره نوشته است که حق تعالی میفرماید که بدستیکه خاسته است در زمین مسجد است پس خوشحال بنده که در خانه خود طهارت بگیرد و در خانه من بیارت کند بدستیکه بی زیارت کرده شد البته لازم است که گرمی دار و زیارت کننده خود را آتیه بشارت ده که سالی را که در تاریکی شب بسوی مسجد می آید که در وقت قیامت ایشان را نور ساطع خواهد بود و بسند معتبر نقولست که حضرت صادق فرمود که بر شما باد آمدن در مسجد بدستیکه آنها خاسته است که است در زمین کسی که با طهارت مسجد در آید خدا او را از گناهان پاک گرداند و او را از زیارت کنندگان خود بنویسد پس بسیار در مساجد نماز و دعا بکنید و در مسجد با درجاها مختلف نماز کنید که هر رقبه در روز قیامت بر آن گزارنده نماز شهادت پیدا و حضرت رسول فرمود که هر که قرآن سخن او و مسجد خانه او باشد خدا در بهشت است بر او خانه بنا کند و فرمود که حق تعالی جماعتی را می بیند که گناهان بسیار میکنند و سه نفر از مؤمنان در میان ایشان است ایشان را می بیند که ای گروهی که سعیت من بسیار میکنند که اگر در میان شما جمعی از مؤمنان بودند که بمال حلال من بایکدیگر هر چه میکنند و زمین من مسجد مرا نماز خود همورسگر دانند و در سخن استغفار میکنند از ترس من هر آینه عذاب خود را بسوی شما میفرستادم و پرورد انبیا کردم حضرت صادق فرمود که سه چیز در روز قیامت بخدا شکایت خواهند کرد مسجد خرابی که اهل آن مسجد در او نماز کنند و سخاوتی که در میان جاهلان باشد و حرمت او را ندانند و مسجدی که بخار بر آن نشیند و آزارت نکند و حضرت رسول فرمود که نخستین در مسجد عبادت است ما دام که غیبت سلمانی نکند و حضرت امیر المؤمنین فرمود که همایه مسجد نمازش مقبول نیست تا برای نماز واجب در مسجد حاضر نشود و در صورتیکه شغل نداشته باشد و صبح باشد و بسند معتبر نقولست از فضل یقباق که حضرت صادق فرمود که ای فضل نمی آید مسجد از هر قبلیه مگر پیش رو آن قبلیه و از هر ابعیتی مگر بزرگ و خیب ایشان ای فضل بر نیگردد کی که مسجد بیرون بگردد یکی از سه چیز یاد عالی که بکند و خدا آن سبب او را داخل بهشت گرداند یاد عالی بکند و سبب آن بکند از بختی دنیا از دنیا فریاد بر آید دری از بر خدا بگیرد فرمود که هر که برود بسوی مسجدی از مساجد بای خود را برتر

نماز

شکلی که بگذارد بر او تسبیح گویند تا زمین بختم و حضرت امیر المؤمنین فرمود که نماز در مسجد بیت المقدس با هزار نماز برابر است و نماز در  
 مسجد جامع و بزرگ شهر با صد نماز برابر است و نماز در مسجد قبیله و محله با بیست پنج نماز برابر است و نماز در مسجد بازار با ده نماز برابر  
 است و نماز در خانه بیک نماز محسوب است و از حضرت صادق نقل است که نماز در مسجد الحرام با صد هزار نماز برابر است و نماز  
 در مسجد نبویه در مدینه با ده هزار نماز برابر است و نماز در مسجد کوفه با هزار نماز برابر است و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که سجده  
 بنا کند خدا خانه در بهشت بر او بنا کند و حضرت صادق از حضرت رسول روایت فرمود که هر که سجده را جاروب کند حق تعالی او را  
 یک بنده آزاد کردن بر او بنویسد کسی که از خاک رویه سجده ببرد بقدر دارونی که چشم می پوشاند خدا او را بهر عظیم از رحمت  
 با او است فراید و در حدیث دیگر فرمود که هر که سجده را در روز پنجشنبه و شب جمعه جاروب کند و بقدر داروی چشمی خاک رویه  
 برود حق تعالی گنا هانش را بیاورد و حضرت صادق فرمود که سجده خود را بقتاب فراید از خرمین و فروختن از دجله شکر  
 دیوانگان و خرد سالان فریاد زدن بر او گم شده و احکام جاری کردن عذر دین و صد ابلند کردن فرمود که هر که آبیلاغ  
 خود را بر حضرت سجده فرود بر او سجده نینازد موجب دفع دروهای او گردد و حضرت رسول فرمود که هر که در مسجد از مساجد دنیا  
 چراغی برافزورد پوسته طلاق و حاملان عرش بر او استغفار میکنند تا روشنی از آن چراغ در آن سجده باشد و بد آنکه احادیث  
 بسیار در فضیلت تصدق کردن انواع آن وارد شده است درین کتاب باریاد چند حدیث گفته ایم تا نایم حضرت امام محمد باقر  
 فرمود که نیکی به پدر و مادر و خویشان به تصدق نمودن بر فقیران فقیر بر طرف میکند و عمر را زیاده بگیرد و اندوختن از نوع از مرگ  
 بد دفع میکند و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی بکنم دوست تریدارم از اینکه بقتاد بنده آزاد کنم و اگر اهل یحیانه از مسلمانان اگر کسی  
 ایشان را سرگردانم و عریان ایشان را پوشانم در روز ایشان از سوال خلق نگاه دارم دوست تریدارم از اینکه بقتاد بکنم و حضرت  
 صادق فرمود که دو آکنید چار آن خود را تصدق و دفع نماید بلا را از خود بدعا و تقوی را بجا نهد خود فرود آوری تصدق نماید  
 که تصدق از کام مقصد شیطان بیرون آید که هر یک نالغ آن بشود و هیچ چیز بر شیطان گران تر نیست از تصدق کردن بر مؤمن  
 و اول بهست خدا می آید یعنی قبول بفرمایند پیش از آنکه بیست سائل در آید و حضرت رسول فرمود که زمین قیاست هم از نقش  
 است بغیر از سر پای مؤمن که تصدق او بر او سایه می افکند و حضرت صادق فرمود که ستم است که بیمار است خود بسائل چیزی  
 به به و از او دعا طلب نماید و حضرت رسول فرمود که با داد تصدق نماید که بلا از آن در نیگذرد و از حضرت صادق نقل است  
 که هر که بر حضرت رسول گذشت و گفت ایام علیک یعنی مرگ بر تو باد حضرت در جواب فرمود که بر تو باد صحابه گفتند که بر تو سلام  
 برگ کرد و مرگ از برای تو طلبید فرمود من نیز همان را بر او در کردم به هر زمانی پشت پیشتر از خواهر گزید و خواهد بود آن هر که پیشتر  
 بود پس رفت بصیرت پیشتره بیزی چچ کرد و بر پشت بست بر پشت جوان بیام حضرت فرمود که این پشت منیم را بر زمین گذار چون  
 گذار پشت ماری در آن میان ظاهر شد که چولی بر اندان داشت حضرت فرمود که ای سبک کار کردی گفت بنده ازین کاری

در مسجد نبویه

بیت المقدس

حضرت رسول

نگردم که دوگزودمان دیشتم کی را بساطی دادم و یکی را فرودم حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که بهمان تصدق خدا  
 آن طار از وقت کر که چوب آن ما را گرفت پس فرمود که صدقه وضع نماید مگر گمائی بد را از آدمی حضرت صادق علیه السلام فرمود  
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر که خواهد که خدا از او دفع نماید نخوست روزش ابا یکم در استبداد آن روز افتتاح نماید  
 بتصدق و هر که خواهد نخوست شب از روز اول گردد یا یک در اول شب افتتاح نماید بتصدقی و از حضرت صادق علیه السلام نقل  
 است که حضرت رسول فرمود که تصدق پنهان کنش غضب خداوند عالمیان از آدمی نشانده در حدیث دیگر بهما را باطنی فرمود که  
 ای عمار تصدق پنهان پی از تصدق آشکار است همچنین عبادت پنهان پی از عبادت آشکار است و تقواست که حضرت صادق  
 چون نماز نختن میگذاشتند و باره شب میگذاشت انبانی پیر از زمان گوشت و زرد بر روش مبارک خود میگذاشتند و بخانهای  
 نقرای مدینه می گشتند و بر ایشان قسمت نمودند کسی آنحضرت را نمی شناخت و چون آنحضرت از دنیا حلت فرود و آن شیر  
 از ایشان منقطع شده استند که آنحضرت بوده است و بسند قهر نقول است از اسمعیل بن خنیس که شب تاری که بازشی شده بود  
 حضرت امام جعفر صادق از خانه بیرون آمده بودند و متوجه بلده نبی ساعده شدند در آن ایستاد از عقب حضرت روان ششم  
 در آن راه چیزی از آنحضرت افتاد فرمود که بسم الله خداوند را برابر گردان در آن حال من نزدیک آمد و سلام کردم فرمود که تویی  
 سعلی گفتیم بی فدای تو شوم فرمود که بدست تصحیح نما و آنچه بیالی بمن ده چون دست بالیدم دیدم که آن بسیار پراکنده شده است  
 آنچه می یافتم بجزرت بسیار دیدم که آنجا بزرگی پیر از زمان با آنحضرت هست که من نمیتوانم بروا دست گفتم خدا تو شوم به که من بر سر  
 گیرم فرمود که من نیز از تویم بر برداشتن از تو و دیگر با من بیال پس چون بطلبه نبی ساعده رسیدیم دیدم حاجتی خوابیده اند و حضرت  
 ایستاد در زیر بالین هر یک یک گردان دو گرده میگذاشتند تا همه رسانند و بر گشتم پس عرض کردم که شب تو گردم اینها  
 حق را می شناسند و شب ساعده فرمود که اگر شیدم بودم با ایشان موااسات میکردیم در مال که مال خود را مساوی میان خود ایشان  
 قسمت میکردیم حتی درنگ و بدانکه خدا هیچ چیز را خلق نکرده است مگر آنکه خزینه داری و حافظی بر آن مقرر فرموده است  
 بغیر از تصدق که خدا خود آنرا حفظ بنماید و پدرم هر گاه تصدق میکرد چیزی را آنرا در کف ساکن میگذاشت پس بر میداشت  
 می پرسید می بویید و باز در دست او میگذاشت بدستی که تصدق شب نزد ایشان غضب پروردگار را و خوبانند  
 آنان عظیم بود اما آن یکروز آنجا است را تصدق روز مال و عمر را زیاد میکند بیهیچیک حضرت عیسی بر کنار دریا گداشت  
 یک قرص نان از قوت خوراکی آنرا خست بعضی از حواریان گفتند ما بیج التذکر چنین کردی این از قوت تو بود فرمود که چنین کردم  
 که جانوران دریا بجزر خوردن و شش و خدا غلبت است و در حدیث دیگر فرمود که تصدق باعث ادب و کین زیادتی برکت میشود فرمود  
 که از حضرت رسول سوال نمودند که کدام تصدق بهتر است فرمود که تصدق بر خوشی که شمنی کند و حضرت رسول فرمود که تصدق با  
 ذمه برابر بود اسب میدهد ترش را جده برابر وصله و حسان پی برادران مؤمن را بیست برابر وصله و رحم و اعانت خویشا

از تصدق فرودان جناب صادق علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم



بیت چهار برابر و بستند ای معتبر روایت کرده اند که حضرت علی بن حسین ابنان نان بر دوش مبارک میگرفتند در شب بجا آنها  
 نقش میسازیدند و در هنگام عطا کردن روزی پیشینند که آنحضرت را شناسند و بعضی روایات است که صد خانه در مدینه بود که  
 در بر خانه جماعتی بسیار بودند که معاش ایشان تصدق بیها حضرت علی بن حسین میگذاشت و نیز بستند چون حضرت باقر  
 رحلت فرمودند آنها قطع شد و بستند که آنحضرت می آوردند بسیار بود که بر در خانههای ایشان بودند و انتظار میسرند و چون حضرت  
 پیدا شدند شادی میکردند که صاحب ابنان آمد و در کتب سنی و شیعه روایت کرده اند که چون آنحضرت را غسل میدادند به  
 آنوقت مبارک آنحضرت پدید آمد و مانند پند که بر زنی شتران میباشد بسیار بارهای گران که بر دوش خود بخاک نقره میسوزند  
 و از بر آن حضرت بسیار آب میگشاید و متذکر است که آنحضرت مدتی که روزه میباشند میفرمودند که گوشتی بر  
 و پاره پاره میکردند می پختند پس چون شام میشد و در آن یک میباشند از بوی آن حرف قوت می یافتند پس میفرمودند  
 که کاسه با سیاه بود و آنرا بر فقر او بسیار بجان قسمت میفرمودند و خود بر نان و خرمای قطار میفرمودند تا با آنرا لذت میبردند  
 فوق الدرجه كما بين السماء والارض وان العبد لا يرفع امره فيلعب له نوراً كما يختلف بصرة فيخرج لذلك  
 فيقول ما هذا ايقال هذا نور اخيك فيقول اخي فلان كما فعل جيتا في الدنيا قد فضل على هكذا ايقال  
 انه كالفضل منك عالم جميل و قلبه اضحى رضى اى ابو ذر بلدى رجب بشت از درجه دیگر مانند بختی است از زمین و برستیک بنده نظر  
 بجانب بالا میکند نوری از بر او ماع میگردد که از بسیاری روشنی نزدیک است که دیده او را بر آید و گوشت پس ترسان میشود  
 و میگردد که این صفت یگوشند که این نور فلان بر او روشن است میگردد که او او در دنیا با یکدیگر عبادت میکردیم چرا در دنیا  
 از نقد برین زیادتی دارد میگوشند که او را از تو عملش بهتر بود پس اول او خوشنودی میگردد از آنکه بر تیر خود راضی باشد و الم  
 نه داشته باشد یا آنرا دنیا بجز المومنه حنه الكاذم ما اصبح فيها مؤمن الا حزينا وكيف لا يحزن وقد وعد الله جل  
 شان و انه وارد جهنم ولم يعبده انه صادق عنها وليقين امراضا ومصيبات داسو لا يغيظه دل يظلم فلا يتصبر  
 يتغير ثواب من الله تعالى فيما بين ال فيما نحن نياحته يها ربهانا اذا فالتها اقصى الى الراحة والكرامة  
 يتبادر ما عبد الله على مثل طول المصنن اى ابو ذر دنیا زمان موشان است و بشت کافرا نسبت  
 هیچ موشی صبح میکند در دنیا مگر محزون و غمگین و چگونه محزون نباشد و حال آنکه خدا او را وعده فرموده است که وارد جهم  
 خواهد شد و وعده نفرموده است که از آن بیرون خواهد آمد و نجات خواهد یافت و در دنیا ملاقات مینماید و با و برسد مر ضها  
 در با و مصیبتها و امر چند که او را بخشتمی آورد و ظلم بر او میکنند کسی که نصرت دیگر او میکند و در آن مظلوم بودن پیدا میکند  
 خدا دار پس مومن این محبت با همیشه در دنیا حزن است تا از دنیا مفارقت نماید پس چون از دنیا بیرون رفت میرسد بر است  
 اگر است و نعمت اى ابو ذر هیچ عباد از عبادتهای خدا ثواب ندارد مثل درازی بسیار اندوه بدانکه حق سبحانه و تعالی دنیا

تصدق کردن امامزین العابدین علیه السلام

بر کراحت مومن خلق نکرده است و در خود مراتب ایمان بلا باواخزان با ایشان میرسد و بر کراحت حقیت با انتقال نظر  
 احوال انبیاء و صحابه و خلفه کما فیست رسولی که کافیت و بحسب تجربه معلوم است که هیچ چیز نفس آدمی را اصلاح نمیکند و همواره  
 و ظلم نمیکردند و اندانند بلا با و معاصب و موجب زهد و تقوا و توبه بجناب با قدس ایزدی میگردد چنانچه از حضرت صادق منقول است  
 که حضرت رسول فرمود که بر بلاهای عظیم اجر عظیم است میفرمایند و چون خدا بنده را دوست دارد او را بسبب عظیم مبتلا میگردد  
 پس اگر رنجی باشد او را نزد خدا رضا و خوشنودی خواهد بود اگر نه بخلاف آن خواهد بود و عجب است که بیک از حضرت صادق  
 پرسید که آیا مومن مبتلا میشود بخوره و میسی و شل این مرضها فرمود که مقرر نکرده اند بلا را مگر از بس مومن در حدیث دیگر فرمود  
 که خدا پیمان مومن گرفته است بر این که تو شش قبول کنی و بخشش را تصدیق نمایند و از دشمنش انتقام نخوانند و چشم  
 خود را فرو نهند تا نشانند مگر بضعیست خود را که در دنیا او ممنوع است از انتقام و در حدیث دیگر فرمود که مومن از چهار خصلت  
 خالی نمیشد همسایه که او را آزار کند و شیطانیک در مقام گمراه کردن او باشد و منافقی که عیب جوئی او نماید و دشمنیکه حسد او را  
 ببرد و این آخر از همه بر او دشوارتر است زیرا که اگر با بر او می بندد و مردم قبول میکنند و بستند معتبر از حضرت رسول منقول است  
 که حق تعالی میفرماید که اگر نه این بود که بشوم میدارم از بنده مومن خود را و گنهد میگردد شتم که عورت خود را بان تهر نماید و بنده  
 کسایانش کامل شده او را مبتلا میگردد تا بضعف قوت و کمی رسد پس اگر بسیار دلتنگ شد با بر میگردد و نم و اگر صبر نرود  
 سیاهات دنیا نم باطل گردد و حضرت صادق فرمود که در کتاب حضرت امیر المومنین نوشته است که مبتلا ترین مردم مبتلا با شیطانند  
 و بعد از ایشان اوصیای ایشان پس هر کس که بعد از ایشان بهتر باشد مبتلا تر است و قبل میشود مومن بقدر اعمال نیکوی خود  
 پس هر که ایمانش درست است و عملش صحیح است بلایش شدید و عیب است زیرا که حق تعالی دنیا را ثواب مومن زده است  
 و عقوبت کافر را در دنیا مقرر فرموده است و هر که نفس است و عملش ضعیف است بلایش کم است و بلا نزدیکی است  
 بمومن بر همین گار از بهاران بز مینهای است و حضرت صادق فرمود که اگر مومن در قتل کوفی باشد البته حق تعالی کسی را بسبب  
 او برمی انگیزاند که او را آزار کند تا او را ثواب بدو بستاند صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که حق تعالی دو ملک ایست  
 زمین فرستاده بود یکدیگر را ملاقات کردند یکی بد دیگری گفت که چه مطلب میروی گفت حق تعالی مرا فرستاده است بد  
 با بل که یک جبار از جباران مابهی آرزو کرده است آن ای را بر انم و بدام صیادان جبار در آورم که بر او شکار کنند با آن  
 کافر و دنیا بینتها آرزوهای خود برسد پس او از دیگر برسد که ترا بچه کار فرستاده است گفت مرا بکار عجیب فرستاده  
 که یک بنده مومنی که روز باروزه میدارد و شبها عبادت میکند و دعا او صدق او در آسمانها سعادت و نیکو برای  
 افکار خود بر بار گنهد شده است میروم که دیگر او را سرنگون کنم تا آن مومن بسبب ایمانش نهایت مرتبه ارتقا و امتحان بر  
 و حضرت صادق فرمود که حق تعالی دشمنش را در دنیا نشان میدهد که دشمنش را گردانیده است و از سما منقول است که در حدیث

ان مومن و ملائک

ان مومن و ملائک

ان مومن و ملائک